

## قانون مدنی با آخرین اصلاحات

مصوب ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۰۷ با اصلاحات بعدی  
مقدمه

در انتشار و آثار و اجراء قوانین بطورعموم

ماده ۱ - مصوبات مجلس شورای اسلامی و نتیجه همه پرسشی پس از طی مراحل قانونی به رئیس جمهور ابلاغ می شود. رئیس جمهور باید ظرف مدت پنج روز آنرا امضا و به مجریان ابلاغ نماید و دستور انتشار آنرا صادر کند و روزنامه رسمی موظف است ظرف مدت ۷۲ ساعت پس از ابلاغ منتشر نماید.

تبصره - در صورت استنکاف رئیس جمهور از امضا یا ابلاغ در مدت مذکور در این ماده به دستور رئیس مجلس شورای اسلامی روزنامه رسمی موظف است ظرف مدت ۷۲ ساعت مصوبه را چاپ و منتشر نماید. ( اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰ )

ماده ۲ - قوانین ۱۵ روز پس انتشار ، در سراسرکشور لازم الاجراء است مگر آنکه درخود قانون ، ترتیب خاصی برای موقع اجرا مقرر شده باشد. ( اصلاحی مصوب ۲۹ آبان ماه ۱۳۴۸ "منتشر در روزنامه رسمی شماره ۷۲۴۲ مورخ ۴۸/۹/۲۵ - صفحه ۴۶۵ مجموعه قوانین سال ۱۳۴۸ ) !

( چون نسبت به قوانین مصوب قبل از لازم الاجراء شدن اصلاحی ماده ۲ مذکور متن ماده ۲ تصویبی سال ۱۳۰۷ معتبر است لذا عین مفاد آن ماده ذیلا چاپ می شود -

ماده ۲ - (مصوب سال ۱۳۰۷) قوانین در تهران ۱۰ روز پس از انتشار و در ولایات بعد از انقضاء مدت مزبور به اضافه یک روز برای هر شش فرسخ تا تهران لازم الاجراء است مگر اینکه خود قانون ، ترتیب خاصی برای موقع اجراء مقرر کرده باشد.

ماده ۳ - انتشار قوانین باید در روزنامه رسمی بعمل آید.

ماده ۴ - اثرقانون نسبت به آتیه است و قانون نسبت به ما قبل خود اثر ندارد مگر اینکه در قانون ، مقررات خاصی نسبت به این موضوع اتخاذ شده باشد.

ماده ۵ - کلیه سکنه ایران اعم از اتباع داخله و خارجه مطیع قوانین ایران خواهند بود مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد.

ماده ۶ - قوانین مربوط به احوال شخصیه از قبیل نکاح و طلاق و اهلیت اشخاص و، ارث در مورد کلیه اتباع ایران ولواینکه مقیم در خارجه باشند مجری خواهد بود.

ماده ۷ - اتباع خارجه مقیم در خاک ایران از حیث مسائل مربوطه به احوال شخصیه و اهلیت خود و همچنین از حیث حقوق ارثیه در حدود معاهدات مطیع و مقررات دولت متبوع خود خواهند بود.

ماده ۸ - اموال غیرمنقول که اتباع خارجه در ایران بر طبق عهودتملك کرده یامی کنند از هر جهت تابع قوانین ایران خواهد بود.

ماده ۹ - مقررات عهودی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است .

ماده ۱۰ - قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده اند در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد نافذ است .

### جلد اول در اموال

کتاب اول - در بیان اموال و مالکیت بطور کلی

باب اول - در بیان انواع اموال

ماده ۱۱ - اموال بر دو قسم است منقول و غیرمنقول

فصل اول - در اموال غیرمنقول

ماده ۱۲ - مال غیرمنقول آن است که از محلی به محل دیگر نتوان نقل نمود اعم از اینکه استقرار آن ذاتی باشد یا به واسطه عمل انسان به نحوی که نقل آن مستلزم خرابی یا نقص خودمال یا محل آن شود.

ماده ۱۳ - اراضی و ابنیه و آسیا و هر چه که در بنام منسوب و عرفاً جزء بنا محسوب می شود غیرمنقول است و همچنین است لوله ها که برای جریان آب یا مقاصد دیگر در زمین یا بنا کشیده شده باشد.

ماده ۱۴ - آینه و پرده نقاشی و مجسمه امثال آنها در صورتی که در بنای زمین بکار رفته باشد بطوری که نقل آن موجب نقص یا خرابی خود آن یا محل آن بشود غیرمنقول است .

ماده ۱۵ - ثمره و حاصل ، مادام که چیده یا درون نشده است غیرمنقول است اگر قسمتی از آن چیده یا درون شده باشد تنها آن قسمت منقول است .

ماده ۱۶ - مطلق اشجار و شاخه های آن و نهال و قلمه مادام که بریده یا کنده نشده است غیرمنقول است .

ماده ۱۷ - حیوانات و اشیائی که مالک آن را برای عمل زراعت اختصاص داده باشد از قبیل گاوها و میش و ماشین و اسباب و ادوات زراعت و تخم و غیره و بطور کلی هر مال منقول که برای استفاده از عمل زراعت لازم و مالک آن را به این امر تخصیص داده باشد از جهت صلاحیت محاکم و توقیف اموال جزو ملك محسوب و در حکم مال غیرمنقول است

و همچنین است تلمبه و گاویا حیوان دیگری که برای آبیاری زراعت یا خانه و باغ اختصاص داده شده است .

ماده ۱۸ - حق انتفاع از اشیاء غیرمنقوله مثل حق عمری و سکنی و همچنین حق ارتفاق نسبت به ملك غیر از قبیل

حق العبور وحق المجري ودعاوي راجعه به اموال غيرمنقوله از قبيل تقاضي خلع يدوامثال آن تابع اموال غيرمنقول است .

فصل دوم - دراموال منقوله

ماده ۱۹ - اشيائي که نقل آن از محلي به محل ديگرممكن باشد بدون اينکه به خوديامحل آن خرابي واردآيد منقول است .

ماده ۲۰ - کليه ديون از قبيل قرض و ثمن مبيع ومال الاجاره عين مستاجره از حيث صلاحيت محاکم در حکم منقول است ولواينکه مبيع يا عين مستاجره از اموال غيرمنقوله باشد.

ماده ۲۱ - انواع کشتيهاي کوچک و بزرگ و قايقها و آسيابها و حمامهايي که درروي رودخانه و درياها ساخته مي شودومي توان آنها را حرکت داد و کليه کارخانه هايي که نظريه طرز ساختمان جزئي بناي عمارتي نباشد داخل درمنقولات است ولي توقيف بعضي از اشياء مزبوره ممکن است نظريه اهميت آنها موافق ترتيبات خاصه بعمل آيد.

ماده ۲۲ - مصالح بنائي از قبيل سنگ و آجر وغيره که براي بنائي تهيه شده يابه واسطه خرابي از بنا جدا شده باشد مادامي که در بنا بکار نرفته داخل منقول است .

فصل سوم - دراموالي که مالک خاص ندارد

ماده ۲۳ - استفاده از اموالي که مالک خاص ندارد مطابق قوانين مربوطه به آنها خواهد بود.

ماده ۲۴ - هيچکس نمي تواند طرق وشوارع عامه و کوچه هايي را که آخر آنها مسدود نيست تملك نمايد.

ماده ۲۵ - هيچکس نمي تواند اموالي را که مورد استفاده عموم است و مالک خاص ندارد از قبيل پلها و کاروانسراها و آب انبارهاي عمومي ومدارس قديمه وميدان گاههاي عمومي تملك کند. وهمچنين است قنوات و چاهائي که مورد استفاده عموم است .

ماده ۲۶ - اموال دولتي که معد است براي مصالح يا انتفاعات عمومي مثل استحکامات و قلاع و خندقها و خاکريزهاي نظامي و قورخانه و اسلحه و ذخيره و سفاين جنگي و همچنين اثاثه و ابنيه و عمارات دولتي و سيم هاي تلگرافي دولتي و موزه ها و کتابخانه هاي عمومي و آثار تاريخ و امثال آنها و بالجمله آنچه از اموال منقوله و غير منقوله که دولت به عنوان مصالح عمومي و منافع ملي در تحت تصرف دارد، قابل تملك خصوصي نيست و همچنين اموالي که موافق مصالح عمومي به ايالت و ولايت يا ناحيه يا شهري اختصاص يافته باشد. ( اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادى از قانون مدنى مصوب ۱۳۷۰ )

ماده ۲۷ - اموالي که ملك اشخاص نمي باشد و افراد مردم مي توانند آنها رامطابق مقررات مندرجه در اين قانون وقوانين مخصوصه مربوطه به هريك از اقسام مختلفه آنها تملك کرده ويا از آنها استفاده کنند مباحث ناميده مي شود مثل اراضي موات يعني زمينهايي که معطل افتاده و آبادي و کشت وزرع در آنها نباشد.

ماده ۲۸ - اموال مجهول المالك باذن حاکم ياماذون از قبل او به مصارف فقرا مي رسد.

باب دوم - در حقوق مختلفه که براي اشخاص نسبت به اموال حاصل مي شود

ماده ۲۹ - ممکن است اشخاص نسبت به اموال علاقه هاي ذيل رادار باشند -

۱ - مالکيت (اعم از عين يامنفعت )

۲ - حق انتفاع ۳ - حق ارتفاق به ملك غير.

فصل اول - در مالکيت

ماده ۳۰ - هر مالکي نسبت به مايملک خود حق همه گونه تصرف وانتفاع دارد مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد.

ماده ۳۱ - هيچ مالي راز تصرف صاحب آن نمي تواند بيرون کرد مگر به حکم قانون .

ماده ۳۲ - تمام ثمرات ومتملقات اموال منقوله وغيرمنقوله که طبعاً يادرتيجه عملي حاصل شده باشد بالتبع مال مالک اموال مزبوره است .

ماده ۳۳ - نماومحصولي که از زمين حاصل مي شود مالک زمين است چه بخودي خودروئيده باشد يابه واسطه عمليات مالک مگر اينکه نماياحاصل از اصله ياحبه غيرحاصل شده باشد که در اين صورت درخت ومحصول مال صاحب اصله يا حبه خواهد بود اگرچه بدون رضاي صاحب زمين کاشته شده باشد.

ماده ۳۴ - نتايج حيوانات در ملکيت تابع مادر است وهرکس مالک مادر شد مالک نتايج آن هم خواهد شد.

ماده ۳۵ - تصرف بعنوان مالکيت دليل مالکيت است مگر اينکه خلاف آن ثابت شود.

ماده ۳۶ - تصرفي که ثابت شود ناشي از سبب ملك ياناقل قانوني نبوده معتبر نخواهد بود.

ماده ۳۷ - اگر متصرف فعلي اقرار کند که ملك سابقا مال مدعي او بوده است در اين صورت مشاراليه نمي تواند براي ردادعاي مالکيت شخص مزبوره تصرف خود استناد کند مگر اينکه ثابت نمايد که ملك به ناقل صحيح به او منتقل شده است .

ماده ۳۸ - مالکيت زمين مستلزم مالکيت فضاي محاذي آن است تا هر کجا الارودو همچنين است نسبت به زيرزمين بالجمله مالک حق همه گونه تصرف در هوا و فراز گرفتن دارد مگر آنچه راکه قانون استثناء کرده باشد.

ماده ۳۹ - هر بنا و درخت که درروي زمين است و همچنين هر بنا و حفری که در زيرزمين است ملك مالک آن زمين محسوب مي شود مگر اينکه خلاف آن ثابت شود.

فصل دوم - در حق انتفاع

ماده ۴۰ - حق انتفاع عبارت از حقی است که بموجب آن شخص می تواند مال مالی که عین آن ملک دیگری است مالک خاصی ندارد استفاده کند.

مبحث اول - در عمري و رقبی و سکنی

ماده ۴۱ - عمري حقی انتفاعی است که بموجب عقدي از طرف مالک برای شخص به مدت عمر خود یا عمر منتفع و یا عمر شخص ثالثی برقرار شده باشد.

ماده ۴۲ - رقبی حقی انتفاعی است که از طرف مالک برای مدت معینی برقراری گردد.

ماده ۴۳ - اگر حق انتفاع عبارت از سکونت در مسکنی باشد سکنی یا حق سکنی نامیده می شود و این حق ممکن است بطریق عمري یا بطریق رقبی برقرار شود.

ماده ۴۴ - در صورتی که مالک برای حق انتفاع مدتی معین نکرده باشد حبس مطلق بوده و حق مزبور تا فوت مالک خواهد بود مگر اینکه مالک قبل از فوت خود رجوع کند.

ماده ۴۵ - در موارد فوق حق انتفاع را فقط درباره شخص یا اشخاصی می توان برقرار کرد که در حین ایجاد حق مزبور وجود داشته باشند ولی ممکن است حق انتفاع تبعاً برای کسانی هم که در حین عقد وجود نیامده اند برقرار شود و مادامی که صاحبان حق انتفاع موجود هستند حق مزبور باقی و بعد از انقراض آنها حق زائل می گردد.

ماده ۴۶ - حق انتفاع ممکن است فقط نسبت به مالی برقرار شود که استفاده از آن با بقاء عین ممکن باشد اعم از اینکه مال مزبور منقول باشد یا غیر منقول و مشاع باشد یا مفروز.

ماده ۴۷ - در حبس اعم از عمري و غیره قبض شرط صحت است .

ماده ۴۸ - منتفع باید از مالی که موضوع حق انتفاع است سوء استفاده نکرده و در حفاظت آن تعدي یا تفریط ننماید.

ماده ۴۹ - مخارج لازمه برای نگاهداری مالی که موضوع انتفاع است بر عهده منتفع نیست مگر اینکه خلاف آن شرط شده باشد.

ماده ۵۰ - اگر مالی که موضوع حق انتفاع است بدون تعدي یا تفریط منتفع تلف شود مشارالیه مسئول آن نخواهد بود.

ماده ۵۱ - حق انتفاع در موارد ذیل زایل می شود -

(۱) در صورت انقضاء مدت .

(۲) در صورت تلف شدن مالی که موضوع انتفاع است .

ماده ۵۲ - در موارد ذیل منتفع ضامن تضرات مالک است -

(۱) در صورتی که منتفع از مال موضوع انتفاع سوء استفاده کند.

(۲) در صورتی که شرایط مقرر از طرف مالک را رعایت ننماید و این عدم رعایت موجب خسارتی بر موضوع حق انتفاع باشد.

ماده ۵۳ - انتقال عین از طرف مالک به غیر موجب بطلان حق انتفاع نمی شود ولی اگر منتقل الیه جاهل باشد که حق انتفاع متعلق به دیگری است اختیار فسخ معامله را خواهد داشت .

ماده ۵۴ - سایر کیفیات انتفاع از مال دیگری به نحوی خواهد بود که مالک قرارداد یا عرف و عادت اقتضاء بنماید.

مبحث دوم - در وقف

ماده ۵۵ - وقف عبارت است از اینکه عین مال حبس و منافع آن تسبیل شود. مادام ۵۶ - وقف واقع می شود به ایجاب از طرف واقف به هر لفظی که صراحتاً دلالت بر معنی آن کند و قبول طبقه اول از موقوف علیهم یا قائم مقام قانونی آنها در صورتی که محصور باشند مثل وقف بر اولاد و اگر موقوف علیهم غیر محصور یا وقف بر مصالح عامه باشد در این صورت قبول حاکم شرط است .

ماده ۵۷ - واقف باید مالک مالی باشد که وقف می کند و علاوه دارای اهلیتی باشد که در معاملات معتبر است .

ماده ۵۸ - فقط وقف مالی جائز است که با بقاء عین بتوان از آن منتفع شد اعم از اینکه منقول باشد یا غیر منقول مشاع باشد یا مفروز.

ماده ۵۹ - اگر واقف عین موقوفه را به تصرف وقف ندهد و وقف محقق نمی شود و هر وقت به قبض داد و وقف تحقق پیدامی کند.

ماده ۶۰ - در قبض فوریت شرط نیست بلکه مادامی که واقف رجوع از وقف نکرده است هر وقت قبض بدهد و وقف تمام می شود.

ماده ۶۱ - وقف بعد از وقوع آن به نوصحت و حصول قبض لازم است و واقف نمی تواند از آن رجوع کند یا در آن تغییری بدهد یا از موقوف علیهم کسی را خارج کند یا کسی را داخل در موقوف علیهم نماید یا با آنها شریک کند یا اگر در ضمن عقد متولی معین نکرده بعد از آن متولی فرار دهد یا خود بعنوان تولیت دخالت کند.

ماده ۶۲ - در صورتی که موقوف علیهم محصور باشند خود آنها قبض می کنند و قبض طبقه اول کافی است و اگر موقوف علیهم غیر محصور یا وقف بر مصالح عامه باشد متولی وقف و الاحکام قبض می کند.

ماده ۶۳ - ولی و وصی مجبورین از جانب آنها موقوفه را قبض می کنند و اگر خود واقف تولیت را برای خود قرارداد باشد قبض خود او کفایت می کند.

ماده ۶۴ - مالی را که منافع آن موقتاً متعلق به دیگری است می توان وقف نمود و همچنین وقف ملکی که در آن حق ارتفاق موجود است جائز است بدون اینکه به حق مزبور خللی وارد آید.

ماده ۶۵ - صحت وقفی که بعلت اضار دیان واقف واقع شده باشد منوط به اجازه دیان است .

- ماده ۶۶ - وقف بر مقاصد غیر مشروع باطل است .
- ماده ۶۷ - مالی که قبض و اقباض آن ممکن نیست وقف آن باطل است لیکن اگر اوقف تنها قادر بر اقباض آن نباشد و موقوف علیه قادر به اخذ آن باشد صحیح است .
- ماده ۶۸ - هر چیزی که طبعاً یا بر حسب عرف و عادت یا از توابع و متعلقات عین موقوف محسوب می شود داخل در وقف است مگر اینکه واقف آن را استثناء کند به نحوی که در فصل بیع مذکور است .
- ماده ۶۹ - وقف بر معدوم صحیح نیست مگر به تبع موجود .
- ماده ۷۰ - اگر وقف بر موجود و معدوم معا واقع شود نسبت به سهم موجود صحیح و نسبت به سهم معدوم باطل است .
- ماده ۷۱ - وقف بر مجهول صحیح نیست .
- ماده ۷۲ - وقف بر نفس به این معنی که واقف خود را موقوف علیه یا جزء موقوف علیهم نمایند یا پرداخت دیون یا سایر مخارج خود را از منافع موقوفه قرار دهد باطل است اعم از اینکه راجع به حال حیات باشد یا بعد از فوت .
- ماده ۷۳ - وقف بر اولاد و اقوام و خدمه و واردين و امثال آنها صحیح است .
- ماده ۷۴ - در وقف بر مصالح عامه اگر خود واقف نیز مصداق موقوف علیهم واقع شود می تواند منتفع گردد .
- ماده ۷۵ - واقف می تواند تملیت یعنی اداره کردن امور موقوفه را مادام الحیوه یا در مدت معینی برای خود قرار دهد و نیز می تواند متولی دیگری معین کند که مستقلاً یا مجتمعاً با خود واقف اداره کند. تملیت اموال موقوفه ممکنست به يك یا چند نفر دیگر غیر از خود واقف واگذار شود که هر يك مستقلاً یا منضمماً اداره کنند و همچنین واقف می تواند شرط کند که خود او یا متولی که معین شده نصب متولی کند و یا در این موضوع هر ترتیبی را مقتضی بداند قرار دهد .
- ماده ۷۶ - کسی که واقف او را متولی قرار داده می تواند بدو تملیت را قبول یابد و کند و اگر قبول کرد دیگر نمی تواند در نمایندگی او گردد و در صورتی است که از اصل متولی قرار داده نشده باشد .
- ماده ۷۷ - هرگاه واقف برای دوفریا بیشتر بطور استقلال تملیت قرار داده باشد هر يك از آنها فوت کند دیگری یا دیگران مستقلاً تصرف می کنند و اگر بنحو اجتماع قرار داده باشد تصرف هر يك بدون تصویب دیگری یا دیگران نافذ نیست و بعد از فوت یکی از آنها حاکم شخصی راضی میماند آنکه باقی مانده است می نماید که مجتمعاً تصرف کنند .
- ماده ۷۸ - واقف می تواند بر متولی ناظر قرار دهد که اعمال متولی به تصویب یا اطلاع او باشد .
- ماده ۷۹ - واقف یا حاکم نمی تواند کسی را که در ضمن عقد وقف متولی قرار داده شده است عزل کند مگر در صورتی که حق عزل شرط شده باشد و اگر خیانت متولی ظاهر شود حاکم ضم امین می کند .
- ماده ۸۰ - اگر واقف وضع مخصوصی را در شخص متولی شرط کرده باشد و متولی فاقد آن وصف گردد منعزل می شود .
- ماده ۸۱ - در اوقاف عامه که متولی معین نداشته باشد، اداره موقوفه طبق نظر ولی فقیه خواهد بود. ( اصلاحی مطابق قانون اصلاح مواد از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰ )
- ماده ۸۲ - هرگاه واقف برای اداره کردن موقوفه ترتیب خاصی معین کرده باشد متولی باید ب همان ترتیب رفتار کند و اگر ترتیبی قرار نداده باشد متولی باید راجع به تعمیر و اجاره و جمع آوری منافع و تقسیم آن بر مستحقین و حفظ موقوفه و غیره مثل وکیل امینی عمل نماید .
- ماده ۸۳ - متولی نمی تواند تملیت را به دیگری تفویض کند مگر آنکه واقف در ضمن وقف به او اذن داده باشد و لی اگر در ضمن وقف شرط مباشرت نشده باشد می تواند وکیل بگیرد .
- ماده ۸۴ - جائز است واقف از منافع موقوفه سهمی برای عمل متولی قرار دهد و اگر حق التولیه معین نشده باشد متولی مستحق اجرت المثل عمل است .
- ماده ۸۵ - بعد از آنکه منافع موقوفه حاصل و حصه هر يك از موقوف علیهم معین شد موقوف علیه می تواند حصه خود را تصرف کند اگرچه متولی اذن نداده باشد مگر اینکه واقف اذن در تصرف را شرط کرده باشد .
- ماده ۸۶ - در صورتی که واقف ترتیبی قرار نداده باشد مخارج تعمیر و اصلاح موقوفه و اموری که برای تحصیل منفعت لازم است بر حق موقوف علیهم مقدم خواهد بود .
- ماده ۸۷ - واقف می تواند شرط کند که منافع موقوفه مابین موقوف علیهم به تساوی تقسیم شود یا به تفاوت و یا اینکه اختیاریه متولی یا شخص دیگری بدهد که هر نحو مصلحت داند تقسیم کند .
- ماده ۸۸ - بیع وقف در صورتی که خراب شود یا خوف آن باشد که منجر به خرابی گردد بطوری که انتفاع از آن ممکن نباشد در صورتی جایز است که عمران آن متعذر باشد یا کسی برای عمران آن حاضر نشود .
- ماده ۸۹ - هرگاه بعض موقوفه خراب یا مشرف به خرابی گردد بطوری که انتفاع از آن ممکن نباشد همان بعض فروخته می شود مگر اینکه خرابی بعض سبب سلب انتفاع قسمتی که باقی مانده است بشود در این صورت تمام فروخته می شود .
- ماده ۹۰ - عین موقوفه در مورد جواز بیع با قرب به غرض واقف تبدیل می شود .
- ماده ۹۱ - در موارد ذیل منافع موقوفات عامه صرف بریات عمومی خواهد شد .
- ۱) در صورتی که منافع موقوفه مجهول المصرف باشد مگر اینکه قدر متیقنی در بین باشد .
- ۲) در صورتی که صرف منافع موقوفه در مورد خاصی که واقف معین کرده است متعذر باشد .
- میث سوم - در حق انتفاع از مباحات
- ماده ۹۲ - هر کس می تواند با رعایت قوانین و نظامات راجعه به هر يك از مباحات از آنها استفاده نماید .
- فصل سوم - در حق ارتفاق نسبت به ملك غیر و در احکام و آثار

املاك نسبت به املاك مجاور  
مبحث اول - درحق ارتفاق نسبت به ملك غير  
ماده ۹۳ - ارتفاق حقي است براي شخص درملك ديگري .  
ماده ۹۴ - صاحبان املاك مي توانند درملك خود درحقي را كه بخواهند نسبت به ديگري قراردهند در اين صورت كيفيت  
استحقاق تابع قرارداد و عقدي است كه مطابق آن حق داده شده است .  
ماده ۹۵ - هرگاه زمين يا خانه كسي مجراي فاضل آب يا آب باران زمين يا خانه ديگري بوده است صاحب آن خانه  
يا زمين نمي تواند جلوكيري از آن كند مگر درصورتى كه عدم استحقاق او معلوم شود.  
ماده ۹۶ - چشمه واقعه در زمين كسي محكوم به ملكيت صاحب زمين است مگر اينكه ديگري نسبت به آن چشمه  
عينا يا انتفاع حقي داشته باشد.  
ماده ۹۷ - هرگاه كسي از قديم در خانه ياملك ديگري مجراي آب به ملك خود يا حق مرور داشته صاحب خانه ياملك  
نمي تواند مانع آب بردن يا عبور او از ملك خود شود و همچنين است ساير حقوق از قبيل حق داشتن در شبكه و ناودان  
و حق شرب وغيره .  
ماده ۹۸ - اگر كسي حق عبور در ملك غير ندارد و لي صاحب ملك اذن داده باشد كه از ملك او عبور كنند هر وقت بخواهد مي  
تواند اذن خود رجوع کرده و مانع عبور او بشود و همچنين است ساير ارتفاقات .  
ماده ۹۹ - هيچكس حق ندارد ناودان خود را بطرف ملك ديگري بگذارد يا آب باران از بام خود به بام ياملك همسايه جاري  
كند و يا برف بريزد مگر به اذن او.  
ماده ۱۰۰ - اگر مجراي آب شخصي در خانه ديگري باشد و در مجري خرابي به هم رسد بنحوي كه عبور آب موجب  
خسارت خانه شود مالك خانه حق ندارد صاحب مجري را به تعمير مجري اجبار كند بلكه خود او بايد دفع  
ضرر را خود نمايد چنانچه اگر خرابي مجري مانع عبور آب شود مالك خانه ملزم نيست كه مجري را تعمير كند بلكه صاحب  
حق بايد خود دفع مانع كند در اين صورت براي تعمير مجري مي تواند داخل خانه يا زمين شود وليكن بدون ضرورت حق  
ورود ندارد مگر به اذن صاحب ملك  
ماده ۱۰۱ - هرگاه كسي از آبي كه ملك ديگري است بنحوي از انحاء حق انتفاع داشته باشد از قبيل داير كردن  
آسيا و امثال آن صاحب آن نمي تواند مجري را تغيير دهد به نحويكه مانع از استفاده حق ديگري باشد.  
ماده ۱۰۲ - هرگاه ملكي كلاً يا جزاً به كسي منتقل شود و براي آن ملك حق الارتفاقي در ملك ديگر يا در جزء ديگر همان  
ملك موجود باشد آن حق بحال خود باقي مي ماند مگر اينكه خلاف آن تصريح شده باشد.  
ماده ۱۰۳ - هرگاه شركاء ملكي داراي حقوق و منافع باشن و آن ملك مابين شركاء تقسيم شود هر كدام  
از آنها بقدر حصه مالك آن حقوق و منافع خواهد بود مثل اينكه اگر ملكي داراي حق عبور در ملك غير بوده و آن ملك كه داراي  
حق است بين چند نفر تقسيم شود هر يك از آنها حق عبور از همان محلي كه سابقاً حق داشته است خواهد داشت .  
ماده ۱۰۴ - حق الارتفاق مستلزم وسايل انتفاع از آن حق نيز خواهد بود مثل اينكه اگر كسي حق شرب از چشمه  
يا حوض يا آب انبار غير دارد حق عبور ناوان چشمه يا حوض و آب انبار هم براي برداشتن آب دارد.  
ماده ۱۰۵ - كسي كه حق الارتفاق در ملك غير دارد مخارجي كه براي تمتع از آن حق لازم شود بعهده صاحب حق مي  
باشد مگر اينكه بين او و صاحب ملك برخلاف آن قرار داده شده باشد.  
ماده ۱۰۶ - مالك ملكي كه مورد حق الارتفاق غير است نمي تواند در ملك خود تصرفاتي نمايد كه باعث تضيق يا تعطيل  
حق مزبور باشد مگر با اجازه صاحب حق .  
ماده ۱۰۷ - تصرفات صاحب حق در ملك غير كه متعلق حق اوست بايد به اندازه اي باشد كه قراردادند و با بمقدار متعارف  
و آنچه ضرورت انتفاع اقتضاء مي كند.  
ماده ۱۰۸ - در تمام مواردى كه انتفاع كسي از ملك ديگري به موجب اذن محض باشد مالك مي تواند هر وقت  
بخواهد اذن خود رجوع كند مگر اينكه مانع قانوني موجود باشد.  
مبحث دوم - در احكام و آثار املاك نسبت به املاك مجاور  
ماده ۱۰۹ - ديوارى كه مابين دو ملك واقع است مشترك مابين صاحب آن دو ملك محسوب مي شود مگر اينكه قرينه  
يا دليلي برخلاف آن موجود باشد.  
ماده ۱۱۰ - بنا بطور ترصيف و وضع سرتير از جمله قرائن است كه دلالت بر تصرف و اختصاص مي كنند.  
ماده ۱۱۱ - هرگاه از دو طرف بنا متصل به ديوار بطور ترصيف باشد تمام ديوار محكوم به ملكيت صاحب آن طرف  
خواهد بود مگر اينكه خلافش ثابت شود.  
ماده ۱۱۲ - هرگاه قرائن اختصاصي فقط از يك طرف باشد تمام ديوار محكوم به ملكيت صاحب آن طرف  
خواهد بود مگر اينكه خلافش ثابت شود.  
ماده ۱۱۳ - مخارج ديوار مشترك بر عهده كساني است كه در آن شركت دارند  
ماده ۱۱۴ - هيچيك از شركاء نمي تواند ديگري را اجبار بر بنا و تعمير ديوار مشترك نمايد مگر اينكه دفع ضرر بنحو ديگر ممكن  
نباشد.  
ماده ۱۱۵ - در صورتى كه ديوار مشترك خراب شود و احد شرعيك از تجديد بنا و اجازه تصرف در مبناي مشترك امتناع  
نمايد شرعيك ديگري تواند در حصه خاص خود تجديد بناي ديوار كند.  
ماده ۱۱۶ - هرگاه احد شركاء راضي به تصرف ديگري در مبنا باشد و لي از تحمل مخارج مضايقه نمايد شرعيك ديگري  
تواند بناي ديوار را تجديد كند و در اين صورت اگر بناي جديد با مصالح مشترك ساخته شود ديوار مشترك خواهد بود و الامختص

به شریکی است که بنا را تجدید کرده است .  
 ماده ۱۱۷ - اگر یکی از دوشریک دیوار مشترک را خراب کند در صورتی خراب کردن آن لازم نبوده باید آنکه خراب کرده مجدداً رابنا کند.  
 ماده ۱۱۸ - هیچیک از دوشریک حق ندارد دیوار مشترک را با لایردیاری آن بنا سرتیر بگذارد یا در پیچه ورف باز کند یا هر نوع تصرفی نماید مگر به اذن شریک دیگر.  
 ماده ۱۱۹ - هر یک از شرکاء بر روی دیوار مشترک سرتیر داشته باشد نمی تواند بدون رضای شریک دیگر تیرها را از جای خود تغییر دهد و بجای دیگر از دیوار بگذارد.  
 ماده ۱۲۰ - اگر صاحب دیواره همسایه اذن دهد که به روی دیوار او سرتیر بگذارد یا روی آن بنا کند هر وقت بخواهد می تواند اذن خود رجوع کند مگر این که به وجه ملزومی این حق را از خود سلب کرده باشد.  
 ماده ۱۲۱ - هرگاه کسی به اذن صاحب دیوار بر روی دیوار سرتیری گذارده باشد و بعد آن را بردارد نمی تواند مجدداً بگذارد مگر به اذن جدید از صاحب دیوار و همچنین است سایر تصرفات .  
 ماده ۱۲۲ - اگر دیواری متمایل به ملک غیر یا شارع و نحو آن شود که مشرف به خرابی گردد صاحب آن اجبار می شود که آن را خراب کند.  
 ماده ۱۲۳ - اگر خانه یا زمینی بین دو نفر تقسیم شود یکی از آنها نمی تواند دیگری را مجبور کند که با هم دیواری مابین دو قسمت بکشند.  
 ماده ۱۲۴ - اگر از قدیم سرتیر عمارتی روی دیوار مختصی همسایه بوده و سابقه این تصرف معلوم نباشد باید بحال سابق باقی بماند و اگر به سبب خرابی عمارت و نحو آن سرتیر برداشته شود صاحب عمارت می تواند آن را تجدید کند و همسایه حق ممانعت ندارد مگر اینکه ثابت نماید وضعیت سابق به صرف اجازه او ایجاد شده بوده است .  
 ماده ۱۲۵ - هرگاه طبقه تحتانی مال کسی باشد و طبقه فوقانی مال دیگری هر یک می تواند بطور متعارف در حصه اختصاصی خود تصرف بکند لیکن نسبت به سقف بین دو طبقه هر یک از مالکین طبقه فوقانی و تحتانی می تواند در کف یا سقف طبقه اختصاصی خود بطور متعارف آن اندازه تصرف نماید که مزاحم حق دیگری نباشد.  
 ماده ۱۲۶ - صاحب اطاق تحتانی نسبت به دیوارهای اطاق و صاحب فوقانی نسبت به دیوارهای غرفه بالا اختصاص و هر دو نسبت به سقف مابین اطاق و غرفه بالا اشتراک متصرف شناخته می شوند.  
 ماده ۱۲۷ - پله فوقانی ملک صاحب طبقه فوقانی محسوب است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.  
 ماده ۱۲۸ - هیچیک از صاحبان طبقه تحتانی و غرفه فوقانی نمی تواند دیگری را اجبار به تعمیر یا مساعدت در تعمیر دیوارها و سقف بنماید.  
 ماده ۱۲۹ - هرگاه سقف واقع مابین عمارت تحتانی و فوقانی خراب شود در صورتی که بین مالک فوقانی و مالک تحتانی موافقت در تجدید بنا حاصل نشود و قرارداد ملزمی سابقاً بین آنها موجود نباشد هر یک از مالکین اگر تیر عا سقف تجدید نموده چنانچه با مصالح مشترک ساخته شده باشد سقف مشترک است و اگر با مصالح مختصه ساخته شده باشد متعلق به بانی خواهد بود.  
 ماده ۱۳۰ - کسی حق ندارد خانه خود را به فضای خانه همسایه بدون اذن او خروجی بدهد و اگر بدون اذن خروجی بدهد ملزم به رفع آن خواهد بود.  
 ماده ۱۳۱ - اگر شاخه درخت کسی در فضای خانه یا زمین همسایه شود باید از آنجا عطف کند و اگر نکرده همسایه می تواند آن را عطف کند و اگر نشد از حد خانه خود قطع کند و همچنین است حکم ریشه های درخت که داخل ملک غیر می شود.  
 ماده ۱۳۲ - کسی نمی تواند در ملک خود تصرفی کند که مستلزم تضرر همسایه شود مگر تصرفی که بقدر متعارف و برای رفع حاجت یا رفع ضرر از خود باشد.  
 ماده ۱۳۳ - کسی نمی تواند از دیوار خانه خود یا خانه همسایه در باز کند اگر چه دیوار ملک مختصی او باشد لیکن می تواند از دیوار مختصی خود روزنه یا شبکه باز کند و همسایه حق منع او را ندارد ولی همسایه هم می تواند جلوروزنه و شبکه دیوار بکشد یا پرده بیاویزد که مانع رویت شود.  
 ماده ۱۳۴ - هیچیک از اشخاصی که در یک معبر یا یک مجری شریکند نمی توانند شرکاء دیگر را مانع از عبور یا بردن آب شوند.  
 ماده ۱۳۵ - درخت و حفره و نحو آنها که فاصل مابین املاک باشد در حکم دیوار مابین خواهد بود.  
 مبحث سوم - در حریم املاک  
 ماده ۱۳۶ - حریم مقداری از اراضی اطراف ملک و قنات و نهرو امثال آن است که برای کمال انتفاع از آن ضرورت دارد.  
 ماده ۱۳۷ - حریم چاه برای آب خوردن (۲۰) گز و برای زراعت (۲۰) گز است .  
 ماده ۱۳۸ - حریم چشمه و قنات از هر طرف در زمین رخوه (۵۰۰) گز و در زمین سخت (۲۵۰) گز است لیکن اگر مقادیر مذکوره در این ماده و ماده قبل برای جلوگیری از ضرر کافی نباشد به اندازه ای که برای رفع ضرر کافی باشد به آن افزوده می شود.  
 ماده ۱۳۹ - حریم در حکم ملک صاحب حریم است و تملک و تصرف در آن که منافعی باشد یا آنچه مقصود از حریم است بدون اذن از طرف مالک صحیح نیست و بنابراین کسی نمی تواند در حریم چشمه و یا قنات دیگری چاه یا قنات بکند ولی تصرفاتی که موجب تضرر نشود جایز است .

کتاب دوم - در اسیاب تملك  
 ماده ۱۴۰ - تملك حاصل مي شود -  
 ۱ - به احياء اراضي موات و حيازت اشياء مباحه .  
 ۲ - بوسيله عقود و تعهدات .  
 ۳ - بوسيله اخذ به شفعه .  
 ۴ - به ارث .  
 قسمت اول  
 در احياء اراضي موات و حيازت اشياء مباحه  
 باب اول - در احياء اراضي موات و مباحه  
 ماده ۱۴۱ - مراد از احياء زمين آن است که اراضي موات و مباحه را به وسيله عملياتي که در عرف آباد کردن محسوب است از قبيل زراعت ، درخت کاري بنا ساختن وغيره قابل استفاده نمایند .  
 ماده ۱۴۲ - شروع در احياء از قبيل سنگ چیدن اطراف زمين پاکندن چاه و غيره تجرير است و موجب مالکيت نمي شود و لولي براي تجرير کننده ايجاد حق اولويت در احياء مي نمايد .  
 ماده ۱۴۳ - هر کس از اراضي موات و مباحه قسمتي را به قصد تملك احياء کند مالک آن قسمت مي شود .  
 ماده ۱۴۵ - احياء کننده بايد قوانين ديگر مربوطه به اين موضوع را زهر حيث رعايت نمايد .  
 باب دوم - در حيازت مباحات  
 ماده ۱۴۶ - مقصود از حيازت تصرف و وضع بدار است يامهيا کردن وسايل تصرف و استيلا .  
 ماده ۱۴۷ - هر کس مال مباحي را با رعايت قوانين مربوطه به آن حيازت کند مالک آن مي شود .  
 ماده ۱۴۸ - هر کس در زمين مباح نهر ي بکند و متصل کنده رودخانه آن نهر را احياء کرده و مالک آن نهر مي شود و لولي مادامي که متصل به رودخانه نشده است تجرير محسوب است .  
 ماده ۱۴۹ - هر گاه کسي به قصد حيازت ميايه مباحه نهر ي مجري احداث کند آب مباحي که در نهر ي مجري مزبور وارد شود تملك صاحب مجري است و بدون اذن مالک نمي توان از آن نهر ي جدا کرد يا زميني مشروب نمود .  
 ماده ۱۵۰ - هر گاه چند نفر در کردن مجري يا چاه شريك شوند به نسبت عمل و مخارجي که موجب تفاوت عمل باشند مالک آب آن مي شوند و بهمان نسبت بين آنها تقسيم مي شود .  
 ماده ۱۵۱ - يکي از شرکاء نمي تواند مجري مشترک مجرائي جدا کند يا دهنه نهر را وسيع يا تنگ کندياروي آن پل يا اسياب بسازد يا اطراف آن درخت بکار دياهر نحو تصرفي کند مگر به اذن ساير شرکاء .  
 ماده ۱۵۲ - اگر نصاب مفروض يکي از شرکاء از آب نهر مشترک داخل مجري مختصي آن شخص شود آن آب تملك مخصوص آن مي شود و هر نحو تصرفي در آن مي تواند بکند .  
 ماده ۱۵۳ - هر گاه نهر ي مشترک مابين جماعتي باشد و در مقدار نصاب هر يك از آنها اختلاف شود حکم به تساوي نصاب آنها مي شود مگر اينکه دليلي بر زيادتي نصاب بعضي از آنها موجود باشد .  
 ماده ۱۵۴ - کسي نمي تواند از تملك غير آب به تملك خود ببرد بدون اذن مالک اگرچه راه ديگري نداشته باشد .  
 ماده ۱۵۵ - هر کس حق دارد از نهر هاي مباحه اراضي خود را مشروب کند يا براي زمين و اسياب و ساير حوائج خود از آن نهر جدا کند .  
 ماده ۱۵۶ - هر گاه آب نهر ي کافي نباشد که تمام اراضي اطراف آن مشروب شود و مابين صاحبان اراضي در تقدم و تاخر اختلاف شود و هيچک نتواند حق تقدم خود را ثابت کند با رعايت ترتيب هر زميني که به منبع آب نزديک تر است به قدر حاجت حق تقدم بر زمين پائين تر خواهد داشت .  
 ماده ۱۵۷ - هر گاه در زمين در دو طرف نهر مجادي هم واقع شوند حق تقدم يکي بر ديگري محرز نباشد و هر دو در يك زمان بخوانند آب ببرد و آب کافي براي هر دو نباشد بايد براي تقدم و تاخر در بردن آب به نسبت حصه قرعه زده و اگر آب کافي براي هر دو نباشد به نسبت حصه تقسيم مي کنند .  
 ماده ۱۵۸ - هر گاه تاريخ احياء اراضي اطراف رودخانه مختلف باشد زميني که احياء آن مقدم بوده است در آب نيز مقدم مي شود بر زمين متاخر در احياء اگرچه پائين تر از آن باشد .  
 ماده ۱۵۹ - هر گاه کسي بخواند جديد از زميني در اطراف رودخانه احياء کند اگر آب رودخانه زياد باشد و براي صاحبان اراضي سابقه تضيقي نباشد مي تواند از آب رودخانه زمين جديد را مشروب کند و الا حق بردن آب ندارد اگرچه زمين او بالاتر از ساير اراضي باشد .  
 ماده ۱۶۰ - هر کس در زمين خود يا اراضي مباحه به قصد تملك قنات يا چاهي بکند تا به آب برسد يا چشمه جاري کند مالک آب آن مي شود و در اراضي مباحه مادامي که به آب نرسیده تجرير محسوب است .  
 باب سوم - در معادن  
 ماده ۱۶۱ - معدني که در زمين کسي واقع شده باشد تملك صاحب زمين است و استخراج آن تابع قوانين مخصوصه خواهد بود .  
 باب چهارم - در اشياء پيدا شده و حيوانات ضاله  
 فصل اول - در اشياء پيدا شده  
 ماده ۱۶۲ - هر کس مالي پيدا کند که قيمت آن کمتر از يك درهم که وزن آن ۶/ ۱۲ نخود نقره باشد ، مي تواند آنرا تملك کند . ( اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادى از قانون مدنى مصوب ۱۳۷۰ )

ماده ۱۶۳ - اگر قیمت مال پیدا شده يك درهم که وزن آن ۱۲/۶ نخود نقره یا بیشتر باشد، پیداکننده باید يك سال تعریف کند و اگر در مدت مزبور صاحب مال پیدا نشد، مشارالیه مختار است که آنرا به طور امانت نگاه دارد یا تصرف دیگری در آن بکند در صورتی که آنرا به طور امانت نگاه دارد یا تصرف دیگری در آن بکند در صورتی که آنرا به طور امانت نگاه دارد و بدون تقصیر او تلف شود، ضامن نخواهد بود.  
تبصره - در صورتی که پیداکننده مال از همان ابتدا یا پیش از پایان مدت يك سال علم حاصل کند که تعریف بی فایده است و یا از یافتن صاحب مال مایوس گردد تکلیف تعریف از او ساقط می شود. ( اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰ )

ماده ۱۶۴ - تعریف اشیا پیدا شده عبارت است از نشر و اعلان بر حسب مقررات شرعی به نحوی که بتوان گفت که عادتاً به اطلاع اهالی محل رسیده است . ( اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰ )  
ماده ۱۶۵ - هرکس دریابان یاخراجه که خالی ازسکنه بوده ومالك خاصي نداردمالي پیداکندمي تواندآنرا تملك کندومحتاج به تعریف نیست مگر اینکه معلوم باشدکه مال عهدزمان حاضراست دراین صورت درحکم ساپراشياء پیدا شده درآبادي خواهدبود.  
ماده ۱۶۶ - اگرکسي درملك غيرياملكي که ازغيرخریده مالي پیداکنديا احتمال بدهدکه مال مالك فعلي يامالكين سابق است بایدبه آنها اطلاع بدهد اگرآنها مدعي مالکیت شدندبه قرائن مالکیت آنها معلوم شدبایدبه آنها بدهدوالابطريقي که فوقامقرراست رفتارنماید.  
ماده ۱۶۷ - اگرمالي که پیدا شده است ممکن نیست باقي بماندوفاسد مي شودبایدقیمت عادلّه فروخته شودوقیمت آن درحکم خودمال پیدا شده خواهد بود.  
ماده ۱۶۸ - اگرمال پیدا شده درزمان تعریف بدون تقصیرپیداکننده تلف شودمشارالیه ضامن نخواهدبود.  
ماده ۱۶۹ - مناعفي که ازمال پیدا شده حاصل مي شودقبل ازتملك متعلق به صاحب آن است وبعدازتملك مال پیداکننده است .

#### فصل دوم - در حیوانات ضاله

ماده ۱۷۰ - حیوان گم شده (ضاله) عبارت ازهرحیوان مملوكي است که بدون متصرف یافت شودولي اگرحیوان مزبوردرچراگاه یانزدیک آبی یافت شودیا متمکن ازدفاع خوددرمقابل حیوانات درنده باشدضاله محسوب نمي گردد.  
ماده ۱۷۱ - هرکس حیوانات ضاله پیدا نمایدبایدآن را به مالك آن رد کندواگرمالك را شناسدبایدبه حاکم یاقائم مقام اوتسلیم کندوالااضامن خواهدبوداگرچه آن را بعدازتصرف رها کرده باشد.  
ماده ۱۷۲ - اگرحیوان گمشده درنقاط مسکونه یافت شودوپیداکننده با دسترسی به حاکم یاقائم مقام اوآن را تسلیم نکندحق مطالبه مخارج نگاهداری آن راازمالك نخواهدداشت .  
هرگاه حیوان ضاله درنقاط غیرمسکونه یافت شودپیداکننده مي تواند مخارج نگاهداری آن راازمالك مطالبه کندمشروط براینکه ازحیوان انتفاعي نبرده باشدوالامخارج نگاهداری بامنافع حاصله احتساب وپیداکننده یا مالك فقط براي بقیه رجوع به یگدیگرا خواهدداشت .

#### باب پنجم - در دَفینه

ماده ۱۷۳ - دَفینه مالي است که درزمین یابنايي دفن شده وبرحسب اتفاق و تصادف پیدامي شود.  
ماده ۱۷۴ - دَفینه که مالك آن معلوم نباشدملك کسي است که آن را پیدا کرده است .  
ماده ۱۷۵ - اگرکسي درملك غیردَفینه پیدا نمایدبایدبه مالك اطلاع دهد اگرمالك زمین مدعي مالکیت دَفینه شدوآن را ثابت کرددَفینه به مدعي مالکیت تعلق مي گیرد.  
ماده ۱۷۶ - دَفینه که دراراضي مباحه کشف شودمتعلق به مستخرج آن است .  
ماده ۱۷۷ - جواهری که ازدریاستخراج مي شودملك کسي است که آن را استخراج کرده است وآنچه که آب به ساحل مي اندازدملك کسي است که آن را حیازت نماید.  
ماده ۱۷۸ - مالي که دردریاغرق شده ومالك ازآن اعراض کرده است مال کسي است که آنرابیرون بیاورد.

#### باب ششم - در شکار

ماده ۱۷۹ - شکارکردن موجب تملك است .  
ماده ۱۸۰ - شکارحیوانات اهلي وحیوانات دیگری که علامت مالکیت در آن باشدموجب تملك نمي شود.  
ماده ۱۸۱ - اگرکسي کندویامحلي براي زنبورعسل تهیه کندزنبورعسلي که درآن جمع مي شوندملك آن شخص است همینطوراست حکم کبوترکه دربرج کبوتر جمع شود.  
ماده ۱۸۲ - مقررات دیگرراجع به شکاربه موجب نظامات مخصوصه معین خواهدشد.

#### قسمت دوم

در عقود ومعاملات والزامات  
باب اول - در عقود وتعهدات بطورکلي



ماده ۱۸۳ - عقد عبارت است از اینکه يك يا چند نفر در مقابل يك يا چند نفر ديگر تعهد برامري نمايند و مورد قبول آنها باشد.

فصل اول - در اقسام عقود و معاملات

ماده ۱۸۴ - عقود و معاملات به اقسام ذيل منقسم مي شوند -

لازم، جائز، خياری، منجز و معلق

ماده ۱۸۵ - عقد لازم آن است که هيچيك از طرفين معامله حق فسخ آن را نداشته باشد مگر در موارد معينه .

ماده ۱۸۶ - عقد جائز آن است که هريك از طرفين بتواند هر وقتي بخواهد فسخ کند.

ماده ۱۸۷ - عقد ممکن است به يك طرف لازم باشد و نسبت بطرف ديگر جائز.

ماده ۱۸۸ - عقد خياری آن است که براي طرفين يايكي از آنها ياراي ثالثي اختيار فسخ باشد.

ماده ۱۸۹ - عقد منجز آنست که تاثير آن بر حسب انشاء موقوف به امر ديگري نباشد و الامعلق خواهد بود.

فصل دوم - در شرايط اساسي براي صحت معامله

ماده ۱۹۰ - براي صحت هر معامله شرايط ذيل اساسي است -

(۱) قصد طرفين و رضاي آنها.

(۲) اهليت موضوع .

(۳) موضوع معين که مورد معامله باشد.

(۴) مشروعيت جهت معامله .

مبحث اول - در قصد طرفين و رضاي آنها

ماده ۱۹۱ - عقد محقق مي شود به قصد انشاء به شرط مقرون بودن به چيزي که دلالت بر قصد کند.

ماده ۱۹۲ - در مواردی که براي طرفين يايكي از آنها تلفظ ممکن نباشد اشاره که مابين قصد و رضاي آنها کافي خواهد بود.

ماده ۱۹۳ - انشاء معامله ممکن است به وسيله عملي که مابين قصد و رضاي آنها مثل قبض و اقباض حاصل

گردد مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد.

ماده ۱۹۴ - الفاظ و اشارات و اعمال ديگر که متعالمين به وسيله آن انشاء معامله مي نمايد بايد موافق باشد بنحوي که

احد طرفين همان عقدي را قبول که طرف ديگر قصد انشاء او را داشته است و الامعالمه باطل خواهد بود.

ماده ۱۹۵ - اگر کسی در حال مستي يا بيهوشي ياد خواب معامله نمايد آن معامله بواسطه فقدان قصد باطل است .

ماده ۱۹۶ - کسی که معامله مي کند آن معامله براي خود آن شخص محسوب است مگر اينکه در موقع عقد خلاف

آنرا تصريح نمايد يا بعد خلاف آن ثابت شود معذلك ممکن است در ضمن معامله که شخص براي خود مي کند تعهدي هم

به نفع شخص ثالثي بنمايد.

ماده ۱۹۷ - در صورتی که ثمن يا مئتمن عين متعلق به غير باشد آن معامله براي صاحب عين خواهد بود.

ماده ۱۹۸ - ممکن است طرفين يايكي از آنها به وکالت از غير اقدام بنمايد و نيز ممکن است که يک نفر به وکالت از طرف

متعالمين اين اقدام ربه عمل آورد.

ماده ۱۹۹ - رضاي حاصل در نتیجه اشتباه يا اکراه موجب نفوذ معامله نيست .

ماده ۲۰۰ - اشتباه وقتي موجب عدم نفوذ معامله است که مربوط بخود موضوع معامله باشد.

ماده ۲۰۱ - اشتباه در شخص طرف به صحت معامله خللي وارد نمي آورد مگر در مواردی که شخصيت طرف علت عمده

عقد بوده باشد.

ماده ۲۰۲ - اکراه به اعالمي حاصل مي شود که موثر در شخص باشعوري بوده و اورا نسبت بجان يا مال يا آبروي

خود تهديد کند بنحوي که عادتاً قابل تحمل نباشد. در مورد اعمال اکراه آميز سن و شخصيت و اخلاق و مرد يازن بودن شخص

بايد در نظر گرفته شود.

ماده ۲۰۳ - اکراه موجب عدم نفوذ معامله است اگر چه از طرف شخص خارجي غير از متعالمين واقع شود.

ماده ۲۰۴ - تهديد طرف معامله در نفس يا جان يا آبروي اقوام نزديك او از قبيل زوج و زوجه و آباء و اولاد موجب اکراه است

. در مورد اين ماده تشخيص نزديكي درجه براي موثر بودن اکراه بسته بنظر عرف است .

ماده ۲۰۵ - هرگاه شخصي که تهديد شده است بدانکه تهديد کننده نمي تواند تهديد خود را به موقع

اجراء گذارد و يا خود شخص مزبور قادر باشد بر اينکه بدون مشقت اکراه را از خود دفع کند و معامله را واقع نسازد آن شخص

مکره محسوب نمي شود.

ماده ۲۰۶ - اگر کسی در نتیجه اضطرار اقدام به معامله کند مکره محسوب نشده و معامله اضطراري معتبر خواهد بود.

ماده ۲۰۷ - ملزم شدن شخص به انشاء معامله به حکم مقامات صالحه قانوني اکراه محسوب نمي شود.

ماده ۲۰۸ - مجرد خوف از کسی بدون آنکه از طرف آن کس تهديدي شده باشد اکراه محسوب نمي شود.

ماده ۲۰۹ - امضاء معامله بعد از رفع اکراه موجب نفوذ معامله است .

مبحث دوم - اهليت طرفين

ماده ۲۱۰ - متعالمين بايد براي معامله اهليت داشته باشند.

ماده ۲۱۱ - براي اينکه متعالمين اهل محسوب شوند بايد بالغ و عاقل و رشيد باشند.

ماده ۲۱۲ - معامله با اشخاصی که بالغ یا عاقل یا رشید نیستند به واسطه عدم اهلیت باطل است .  
ماده ۲۱۳ - معامله محجورین نافذ نیست .

میث سوم - در مورد معامله

ماده ۲۱۴ - مورد معامله باید مال یا عملی باشد که هر یک از متعاملین تعهد تسلیم یا ایفاء آن را می کنند.  
ماده ۲۱۵ - مورد معامله باید مالیت داشته و متضمن منفعت عقلانی مشروع باشد.  
ماده ۲۱۶ - مورد معامله باید مبهم نباشد مگر در موارد خاصه که علم اجمالی به آن کافی است .

میث چهارم - در جهت معامله

ماده ۲۱۷ - در معامله لازم نیست که جهت آن تصریح شود ولی اگر تصریح شده باشد مشروع باشد و الا معامله باطل است .

ماده ۲۱۸ - هر گاه معلوم شود که معامله با قصد فرار از دین به طور صوری انجام شده آن معامله باطل است . (

اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۲۱۸ مکرر - هر گاه طلبکار به دادگاه دادخواست داده دلائل اقامه نماید که مدیون برای فرار از دین قصد فروش اموال خود را دارد، دادگاه می تواند قرار توقیف اموال وی را به میزان بدهی او صادر نماید که در این صورت بدون اجازه دادگاه حق فروش اموال را نخواهد داشت . ( الحاقی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

فصل سوم - در اثر معاملات

میث اول - در قواعد عمومی

ماده ۲۱۹ - عقود که بر طبق قانون واقع شده باشند بین متعاملین و قائم مقام آنها لازم الاتباع است مگر اینکه به رضای طرفین اقاله یا بطلت قانونی فسخ شود.

ماده ۲۲۰ - عقود نه فقط متعاملین را به اجرای چیزی که در آن تصریح شده است ملزم می نماید بلکه متعاملین به کلیه نتایجی هم که بموجب عرف و عادت یا به موجب قانون از عقد حاصل می شود ملزم می باشند.

ماده ۲۲۱ - اگر کسی تعهد اقدام به امری را بکنند یا تعهد نمایند که از انجام امری خودداری کنند در صورت تخلف مسئول خسارت طرف مقابل است مشروط بر اینکه جبران خسارت تصریح شده و تعهد عرفاً به منزله تصریح باشد و با بر حسب قانون موجب ضمان باشد.

ماده ۲۲۲ - در صورت عدم ایفاء تعهد با رعایت ماده فوق حاکم می تواند به کسی که تعهد به نفع او شده است اجازه دهد که خود او عمل را انجام دهد و متخلف را به تادیه مخارج آن محکوم نماید.

ماده ۲۲۳ - هر معامله که واقع شده باشد محمول بر صحت است مگر اینکه فساد آن معلوم شود.

ماده ۲۲۴ - الفاظ عقود محمول است بر معانی عرفیه .

ماده ۲۲۵ - متعارف بودن امری عرف و عادت بطوری که عقد بدون تصریح هم منصرف آن باشد به منزله ذکر در عقد است .

میث دوم - در خسارات حاصله از عدم اجرای تعهدات

ماده ۲۲۶ - در مورد عدم ایفاء تعهدات از طرف یکی از متعاملین طرف دیگر نمی تواند ادعای خسارت نماید مگر اینکه برای ایفاء تعهد مدت معینی مقرر شده و مدت مزبور منقضی شده باشد و اگر برای ایفاء تعهد مدتی مقرر نبوده طرف وقتی می تواند ادعای خسارت نماید که اختیار موقع انجام با او بوده و ثابت نماید که انجام تعهد را مطالبه کرده است .

ماده ۲۲۷ - متخلف از انجام تعهد وقتی محکوم به تادیه خسارت می شود که نتواند ثابت نماید که عدم انجام به واسطه علت خارجی بوده است که نمی توان مربوط به او نمود.

ماده ۲۲۸ - در صورتی که موضوع تعهد تادیه وجه نقدی باشد حاکم می تواند با رعایت ماده ۲۲۱ مدیون را به جبران خسارت حاصله از تاخیر تادیه دین محکوم نماید.

ماده ۲۲۹ - اگر متعهد به واسطه حادثه که دفع آن خارج از حیطه اقتدار او است نتواند از عهده تعهد خود برآید محکوم به تادیه خسارت نخواهد بود.

ماده ۲۳۰ - اگر در ضمن معامله شرط شده باشد که در صورت تخلف متخلف مبلغی بعنوان خسارت تادیه نماید حاکم نمی تواند او را به بیشترین کمترین آنچه که ملزم شده است محکوم کند.

میث سوم - در اثر عقود نسبت به اشخاص ثالث

ماده ۲۳۱ - معاملات و عقود فقط درباره طرفین متعاملین و قائم مقام قانونی آنها موثر است مگر در مورد ماده ۱۹۶.

فصل چهارم - در بیان شرایطی که در ضمن عقد می شود

میث اول - در اقساط شرط

ماده ۲۳۲ - شروط مفصله ذیل باطل است ولی مفسد عقد نیست :

۱ - شرطی که انجام آن غیر مقدور باشد.

- ۲ - شرطی که در آن نفع وفایده نباشد.
- ۳ - شرطی که نامشروع باشد.
- ماده ۲۳۳ - شروط مفصله ذیل باطل و موجب بطلان عقد است :
- ۱ - شرط خلاف مقتضای عقد
- ۲ - شرط مجهولی که جهل به آن موجب جهل به عوضین شود.
- ماده ۲۳۴ - شرط برسه قسم است -
- ۱ - شرط صفت .
- ۲ - شرط نتیجه
- ۳ - شرط فعل اثباتا یا نفیا.
- شرط صفت عبارت است از شرط راجعه به کیفیت یا کمیت مورد معامله .
- شرط نتیجه آن است که تحقق امری در خارج شرط شود.
- شرط فعل آن است که اقدام یا عدم اقدام به فعلی بر یکی از متعاملین یا بر شخص خارجی شرط شود.

#### مبحث دوم - در احکام شرط

- ماده ۲۳۵ - هرگاه شرطی که در ضمن عقد شده است شرط صفت باشد و معلوم شود آن صفت موجود نیست کسی که شرط به نفع او شده است اختیار فسخ خواهد داشت .
- ماده ۲۳۶ - شرط نتیجه در صورتی که حصول آن نتیجه موقوف به سبب خاصی نباشد آن نتیجه به نفس اشتراط حاصل می شود.
- ماده ۲۳۷ - هرگاه شرط در ضمن عقد شرط فعل باشد اثباتا یا نفیا کسی که ملتزم به انجام شرط شده است باید آن را بجا بیاورد و در صورت تخلف طرف معامله می تواند به حاکم رجوع نماید تقاضای اجباریه و فاء شرط بنماید.
- ماده ۲۳۸ - هرگاه فعلی در ضمن عقد شرط شود و اجبار ملتزم به انجام آن غیر مقدر و رولی انجام آن بوسیله شخص دیگری مقدر باشد حاکم می تواند بخرج ملتزم موجبات انجام آن فعل را فراهم کند.
- ماده ۲۳۹ - هرگاه اجبار مشروط علیه برای انجام فعل مشروط ممکن نباشد و فعل مشروط هم از جمله اعمالی نباشد که دیگری بتواند از جانب او واقع سازد طرف مقابل حق فسخ معامله را خواهد داشت .
- ماده ۲۴۰ - اگر بعد از عقد انجام شرط ممتنع شود یا معلوم شود که حین العقد ممتنع بوده است کسی که شرط بر نفع او شده است اختیار فسخ معامله را خواهد داشت مگر اینکه امتناع مستند به فعل مشروط له باشد.
- ماده ۲۴۱ - ممکن است در معامله شرط شود که یکی از متعاملین برای آنچه که بواسطه معامله مشغول الذمه می شود رهن یا ضامن بدهد.
- ماده ۲۴۲ - هرگاه در عقد شرط شده باشد که مشروط علیه مال معین را رهن دهد و آن مال تلف یا معیوب شود مشروط له اختیار فسخ معامله را خواهد داشت نه حق مطالبه عوض رهن یا ارزش عیب و اگر بعد از آن که مال را مشروط له به رهن گرفت آن مال تلف یا معیوب شود دیگر اختیار فسخ ندارد.
- ماده ۲۴۳ - هرگاه در عقد شرط شده باشد که ضامنی داده شود و این شرط انجام نگیرد مشروط له حق فسخ معامله را خواهد داشت .
- ماده ۲۴۴ - طرف معامله که شرط بنفع او شده می تواند عمل به آن شرط صرف نظر کند در این صورت مثل آن است که این شرط در معامله قید نشده باشد لیکن شرط نتیجه قابل اسقاط نیست .
- ماده ۲۴۵ - اسقاط حق حاصل از شرط ممکن است به لفظ باشد یا به فعل یعنی عملی که دلالت بر اسقاط شرط نماید.
- ماده ۲۴۶ - در صورتی که معامله به واسطه اقاله یا فسخ به هم بخورد شرطی که در ضمن آن شده است باطل می شود و اگر کسی که ملزم به انجام شرط بوده است عمل به شرط کرده باشد می تواند عوض او را از مشروط له بگیرد.
- فصل پنجم - در معاملات که موضوع آن مال غیر است یا معاملات فضولی
- ماده ۲۴۷ - معامله به مال غیر جز بعنوان ولایت یا وصایت یا وکالت نافذ نیست ولو اینکه صاحب مال باطناراضی باشد ولی اگر مالک یا قائم مقام او پس از وقوع معامله آن را اجازه نمود در این صورت معامله صحیح و نافذ می شود.
- ماده ۲۴۸ - اجازه مالک نسبت به معامله فضولی حاصل می شود به لفظ یا فعلی که دلالت بر امضاء عقد نماید.
- ماده ۲۴۹ - سکوت مالک ولو با حضور در مجلس عقد اجازه محسوب نمی شود.
- ماده ۲۵۰ - اجازه در صورتی موثر است که مسبوق به رد نباشد و الا اثری ندارد.
- ماده ۲۵۱ - رد معامله فضولی حاصل می شود به لفظ یا فعلی که دلالت بر عدم رضای به آن نماید.
- ماده ۲۵۲ - لازم نیست اجازه رد فوری باشد. اگر تاخیر موجب ضرر طرف اصیل باشد مشارالیه می تواند معامله را بهم بزند.
- ماده ۲۵۳ - در معامله فضولی اگر مالک قبل از اجازه یا رد فوت نماید اجازه یا رد با وراثت است .
- ماده ۲۵۴ - هرگاه کسی نسبت به مال غیر معامله نماید بعد از آن بنحوی از آنجا به معامله کننده فضولی منتقل شود صرف تملك موجب نفوذ معامله سابقه نخواهد بود.
- ماده ۲۵۵ - هرگاه کسی نسبت به مالی معامله بعنوان فضولی نماید و بعد معلوم شود که آن مال ملك معامله کننده بوده است یا ملك کسی بوده است که معامله کننده می توانسته است از قبل او ولایت یا وکالت معامله نماید در این صورت

نفوذ و صحت معامله موکول به اجازه معامل است و الامعامله باطل خواهد بود.

ماده ۲۵۶ - هرگاه کسی مال خود و مال غیر را به یک عقدی منتقل کند یا انتقال مالی را برای خود و دیگری قبول کند معامله نسبت به خود او نافذ و نسبت به غیر فصولی است .

ماده ۲۵۷ - اگر عین مالی که موضوع معامله فصولی بوده است قبل از اینکه مالک معامله فصولی را اجازه یابد کند مورد معامله دیگر نیز واقع شود مالک می تواند هر یک از معاملات را که بخواهد اجازه کند در این صورت هر یک را اجازه کرده و معاملات بعد از آن نافذ و سابق بر آن باطل خواهد بود.

ماده ۲۵۸ - نسبت به منافع مالی که مورد معامله فصولی بوده است و همچنین نسبت به منافع حاصله از عوض آن اجازه یابد از روز عقد موثر خواهد بود

ماده ۲۵۹ - هر معامل فصولی مالی را که موضوع معامله بوده است به تصرف متعامل داده باشد و مالک آن معامله را اجازه نکند متصرف عین و منافع است .

ماده ۲۶۰ - در صورتی که معامل فصولی عوض مالی را که موضوع معامله بوده است گرفته و در نزد خود داشته باشد و مالک با اجازه معامله قبض عوض را نیز اجازه کند دیگر حق رجوع بطرف دیگر نخواهد داشت .

ماده ۲۶۱ - در صورتی که مبیع فصولی به تصرف مشتری داده شود هرگاه معامله را اجازه نکرد مشتری به اصل مال و منافع مدتی که در تصرف او بوده ضامن است اگر چه منافع را استیفاء نکرده باشد و همچنین نسبت به هر عیبی که در مدت تصرف مشتری حادث شده باشد.

ماده ۲۶۲ - در مورد ماده قبل مشتری حق دارد که برای استرداد ثمن عینا یا مثلاً یا قیمتا به بایع فصولی رجوع کند.

ماده ۲۶۳ - هرگاه مالک معامله را اجازه نکند و مشتری هم برفصولی بودن آن جاهل باشد حق دارد که برای ثمن و کلیه غرامات به بایع فصولی رجوع کند و در صورت عالم بودن فقط حق رجوع برای ثمن را خواهد داشت .

#### فصل ششم - در سقوط تعهدات

ماده ۲۶۴ - تعهدات به یکی از طرق ذیل ساقط می شود -

- ۱ - بوسیله وفاء به عهد
- ۲ - بوسیله اقاله .
- ۳ - بوسیله ابراء.
- ۴ - بوسیله تبدیل تعهد.
- ۵ - بوسیله تهاتر.
- ۶ - بوسیله مالکیت مافی الذمه .

#### مبحث اول - در وفاء به عهد

ماده ۲۶۵ - هر کس مالی به دیگری بدهد ظاهر در عدم تبرع است بنابراین اگر کسی چیزی به دیگری بدهد بدون اینکه مقروض آن چیز باشد می تواند استرداد کند.

ماده ۲۶۶ - در مورد تعهداتی که برای متعهدله قانوناً حق مطالبه نمی باشد اگر متعهد به میل خود آن را ایفاء نماید دعوی استرداد او مسموع نخواهد بود.

ماده ۲۶۷ - ایفاء دین از جانب غیر مدیون هم جائز است اگر چه از طرف مدیون اجازه نداشته باشد ولیکن کسی که دین دیگری را ادامی کند اگر به اذن باشد حق مراجعه به او دارد و الا حق رجوع ندارد.

ماده ۲۶۸ - انجام فعلی در صورتی که مباشرت شخص متعهد شرط شده باشد به وسیله دیگری ممکن نیست مگر با رضایت متعهدله .

ماده ۲۶۹ - وفاء به عهد وقتی محقق می شود که متعهد چیزی را که می دهد مالک و یا ماذون از طرف مالک باشد و شخصاً هم اهلیت داشته باشد.

ماده ۲۷۰ - اگر متعهد در مقام وفاء به عهد مالی تادیه نماید دیگر نمی تواند بعنوان این که در حین تادیه ملک آن مال نبوده است استرداد آن را از متعهدله بخواهد مگر این که ثابت کند که مال غیر و یا مجوز قانونی درید او بوده بدون اینکه اذن در تادیه داشته باشد.

ماده ۲۷۱ - دین باید به شخص داین یا به کسی که از طرف او وکالت دارد تادیه گردد یا به کسی که قانوناً حق قبض را دارد.

ماده ۲۷۲ - تادیه به غیر اشخاص مذکور در ماده فوق وقتی صحیح است که داین راضی شود.

ماده ۲۷۳ - اگر صاحب حق از قبول آن امتناع کند متعهد بوسیله تصرف دادن آن به حاکم یا قائم مقام او بری می شود و از تاریخ این اقدام مسئول خسارتی که ممکن است به موضوع حق وارد آید نخواهد بود.

ماده ۲۷۴ - اگر متعهدله اهلیت قبض نداشته باشد تادیه در وجه او معتبر نخواهد بود.

ماده ۲۷۵ - متعهدله رانمی توان مجبور نمود که چیزی دیگری به غیر آنچه که موضوع تعهد است قبول اگر چه آن شیئی قیمتا معادل یا بیشتر از موضوع تعهد باشد.

ماده ۲۷۶ - مدیون نمی تواند مالی را که از طرف حاکم ممنوع از تصرف در آن شده است در مقام وفاء به عهد تادیه نماید.

ماده ۲۷۷ - متعهد نمی تواند متعهدله را مجبوره قبول قسمتی از موضوع تعهد نماید ولی حاکم می تواند نظریه وضعیت

مدیون مهلت عادلہ یا قرار اقساط دہد.

- مادہ ۲۷۸ - اگر موضوع تعہد عین معینی باشد تسلیم آن بہ صاحبش در وضعیتي کہ حین تسلیم داردموجب برائت متعہدمي شود اگرچہ کسرونقصان از تعدي یا تفریط متعہدناشي نشده باشد مگر در مواردی کہ در این قانون تصریح شدہ است ولي اگر متعہد با انقضاء اجل ومطالبہ تاخیر در تسلیم نمودہ باشد مسئول ہر کسر ونقصان خواہد بود اگرچہ کسرونقصان مربوط بہ تقصیر شخص متعہد نباشد.
- مادہ ۲۷۹ - اگر موضوع تعہد عین شخصی نبودہ وکلي باشد متعہدمجبور نیست کہ فرداعلاي آن ایفاء کند لیکن از فردی ہم کہ عرفامعیوب محسوب است نمی تواند بیدہد.
- مادہ ۲۸۰ - انجام تعہد باید در محلي کہ عقد واقع شدہ بعمل آید مگر اینکہ بین متعاملین قرارداد مخصوصي باشد یا عرف وعادت ترتیب دیگری اقتضاء نماید.
- مادہ ۲۸۱ - مخارج تادیہ بہ عہدہ مدیون است مگر اینکہ شرط خلاف شدہ باشد.
- مادہ ۲۸۲ - اگر کسی بہ يك نفر دیون متعدده داشتہ باشد تشخیص اینکہ تادیہ از بابت کدام دین است بامدیون مي باشد.

مبحث - در اقالہ

- مادہ ۲۸۳ - بعد از معاملہ طرفین مي توانند بہ تراضی آن اقالہ وتفاسخ کنند.
- مادہ ۲۸۴ - اقالہ بہر لفظ یا فعلی واقع مي شود کہ دلالت بر بہم زدن معاملہ کند.
- مادہ ۲۸۵ - موضوع اقالہ ممکن است تمام معاملہ واقع شود یا فقط مقداری از مورد آن .
- مادہ ۲۸۶ - تلف یکی از عوضین مانع اقالہ نیست در این صورت بہ جای آن چیزی کہ تلف شدہ است مثل آن در صورت مثلي بودن وقیمت آن در صورت قیمتی بودن دادہ مي شود.
- مادہ ۲۸۷ - نمائت ومنافع منفصلہ کہ از زمان عقد تا زمان اقالہ در مورد معاملہ حادث مي شود مال کسی کہ بہ واسطہ عقد مالک شدہ است ولي نمائت متصلہ مال کسی است کہ در نتیجہ اقالہ مالک مي شود.
- مادہ ۲۸۸ - اگر مالک بعد از عقد در مورد معاملہ تصرفاتی کند کہ موجب از یاد قیمت آن شود در حین اقالہ بہ مقدار قیمتی کہ بہ سبب عمل اوزیاد شدہ است مستحق خواہد بود.

مبحث سوم - در ابراء

- مادہ ۲۸۹ - ابراء عبارت از این است کہ داین از حق خود بہ اختیار صرف نظر نماید.
- مادہ ۲۹۰ - ابراء وقتی موجب سقوط تعہدمي شود کہ متعہد برای ابراء اہلیت داشتہ باشد.
- مادہ ۲۹۱ - ابراء ذمہ میت از دین صحیح است .

مبحث چہارم - در تبدیل تعہد

- مادہ ۲۹۲ - تبدیل تعہد در موارد ذیل حاصل مي شود -
- (۱) وقتی کہ متعہد و متعہد بہ تبدیل تعہد اصلي بہ تعہد جدیدی کہ قائم مقام آن مي شود بہ سببی از اسباب تراضی نمایند در این صورت متعہد نسبت بہ تعہد اصلي بري مي شود.
- (۲) وقتی کہ شخص ثالث براضیت متعہد بہ قبول کند کہ دین متعہد را داند نماید.
- (۳) وقتی کہ متعہد مافی الذمہ متعہد را بہ کسی دیگر منتقل نماید.
- مادہ ۲۹۳ - در تبدیل تعہد تضمینات تعہد سابق بہ تعہد لاحق تعلق نخواہد گرفت مگر اینکہ طرفین معاملہ آن را صراحتاً شرط کردہ باشند.

مبحث پنجم - در تہاتر

- مادہ ۲۹۴ - وقتی دونفر در مقابل یکدیگر مدیون باشند بین دیون آنہا بہ یکدیگر بطریقي کہ در مواد ذیل مقرر است تہاتر حاصل مي شود.
- مادہ ۲۹۵ - تہاتر قہري است وبدون اینکه طرفین در این موضوع تراضی نمایند حاصل مي گردد بنابراین بہ محض اینکه دونفر در مقابل یکدیگر در آن واحد مدیون شدند ہر دو دین تا اندازه اي کہ باہم معادلہ مي نمایند بطور تہاتر بر طرف شدہ و طرفین بہ مقدار آن در مقابل یکدیگر بري مي شوند.
- مادہ ۲۹۶ - تہاتر فقط در مورد دینی حاصل مي شود کہ موضوع آنہا بیک جنس باشد یا تا حد زمان ومکان تادیہ ولو بہ اختلاف سبب .
- مادہ ۲۹۷ - اگر بعد از ضمان مضمون لہ بہ مضمون عنہ مدیون شود موجب فراغ ذمہ ضامن نخواہد شد.
- مادہ ۲۹۸ - اگر فقط محل تادیہ دینین مختلف باشد تہاتر وقتی حاصل مي شود کہ با تادیہ مخارج مربوطہ بہ نقل موضوع قرض از محلي بہ محل دیگری یا بہ نحوي از انحاء طرفین حق تادیہ در محل معین را ساقط نمایند.
- مادہ ۲۹۹ - در مقابل حقوق ثابتہ اشخاص ثالث تہاتر موثر نخواہد بود و بنابراین اگر موضوع دین بہ نفع شخص ثالثی در نزد مدیون مطابق قانون توقیف شدہ باشد و مدیون بعد از این توقیف از داین خود طلبکار گردد دیگر نمی تواند بہ استناد تہاتر از تادیہ مال توقیف شدہ امتناع کند.

مبحث ششم - مالکیت مافی الذمه  
ماده ۳۰۰ - اگر مدیون مالک مافی الذمه خود گردد ذمه او بر می شود مثل اینکه اگر کسی به مورث خود مدیون باشد پس از فوت مورث دین او نسبت به سهم الارث ساقط می شود.

باب دوم - در الزاماتی که بدون قرارداد حاصل می شود

فصل اول - کلیات

ماده ۳۰۱ - کسی که عمدی یا اشتباه چیزی را که مستحق نبوده است دریافت کند ملزم است آن را به مالک تسلیم کند.

ماده ۳۰۲ - اگر کسی که اشتباه یا خود را مدیون می دانست آن دین را تا دیه کند حق دارد از کسی که آن را بدون حق اخذ کرده است استرداد نماید.

ماده ۳۰۳ - کسی که مالی را من غیر حق دریافت کرده است ضامن عین و منافع آنست اعم از اینکه به عدم استحقاق خود عالم باشد یا جاهل .

ماده ۳۰۴ - اگر کسی چیزی را بدون حق دریافت کرده است خود را محق می دانسته لیکن در واقع محق نبوده و آن چیز را فروخته باشد معامله فضولی و تابع احکام مربوطه به آن خواهد بود.

ماده ۳۰۵ - در مورد مواد فوق صاحب مال باید از عهده مخارج لازمه که برای نگاهداری آن شده است برآید مگر در صورت علم متصرف به عدم استحقاق خود.

ماده ۳۰۶ - اگر کسی اموال غایب یا محجور و امثال آنها را بدون اجازه مالک یا کسی که حق اجازه دارد اداره کند باید حساب زمان تصدی خود را بدهد در صورتی که تحصیل اجازه در موقع مقدور بوده یا تاخیر در دخالت موجب ضرر نبوده است حق مطالبه مخارج نخواهد داشت ولی اگر عدم دخالت یا تاخیر در دخالت موجب ضرر صاحب مال باشد دخالت کننده مستحق اخذ مخارج خواهد بود که برای اداره کردن لازم بوده است .

فصل دوم - در ضمان قهری

ماده ۳۰۷ - امور ذیل موجب ضمان قهری است -

۱) غصب و آنچه که در حکم غصب است .

۲) اتلاف .

۳) تسبیب .

۴) استیفاء

مبحث اول در غصب

ماده ۳۰۸ - غصب استیلا بر حق غیر است به نحو عدوان اثبات ید بر مال غیر بدون مجوز هم در حکم غصب است .  
ماده ۳۰۹ - هرگاه شخصی مالک را از تصرف در مال خود مانع شود بدون آنکه خود او تسلط بر آن مال پیدا کند غاصب محسوب نمی شود لیکن در صورت اتلاف یا تسبیب ضامن خواهد بود.

ماده ۳۱۰ - اگر کسی که مالی به عاریه یا به ودیعه و امثال آنها در دست او است منکر گردد از تاریخ انکار در حکم غاصب است .

ماده ۳۱۱ - غاصب باید مال مغضوب را عیناً به صاحب آن رد نماید و اگر عین تلف شده باشد باید مثل یا قیمت آن را بدهد و اگر بعلت دیگری رد عین ممکن نباشد باید بدل آن را بدهد.

ماده ۳۱۲ - هرگاه مال مغضوب بوده و مثل آن پیدا نشود غاصب باید قیمت حین الاداء را بدهد و اگر مثل موجود بوده و از مالیت افتاده باشد باید آخرین قیمت آن را بدهد.

ماده ۳۱۳ - هرگاه کسی در زمین خود با مصالح متعلقه به دیگری بنایی سازد یا درخت غیر را بدون اذن مالک در آن زمین غرس کند صاحب مصالح یا درخت می تواند قلع یا نزع آن را بخواهد مگر اینکه به اخذ قیمت تراضی نمایند.

ماده ۳۱۴ - اگر در نتیجه عمل غاصب قیمت مال مغضوب زیاد شود غاصب حق مطالبه قیمت زیادی را نخواهد داشت مگر اینکه آن زیادتی عین باشد که در این صورت عین زاید متعلق بخود غاصب است .

ماده ۳۱۴ - اگر در نتیجه عمل غاصب قیمت مال مغضوب زیاد شود غاصب حق مطالبه قیمت زیادی را نخواهد داشت مگر اینکه آن زیادتی عین باشد که در این صورت عین زاید متعلق بخود غاصب است .

ماده ۳۱۵ - غاصب مسئول هرنقص و عیبی است که در زمان تصرف او به مال مغضوب وارد شده باشد هر چند به فعل او نباشد.

ماده ۳۱۶ - اگر کسی مال مغضوب را از غاصب غصب کند آن شخص نیز مثل غاصب سابق ضامن است اگر چه به غاصبیت غاصب اولی جاهل باشد.

ماده ۳۱۷ - مالک می تواند عین و در صورت تلف شدن عین مثل یا قیمت تمام یا قسمتی از مال مغضوب را از غاصب اولی یا از هر یک از غاصبین بعدی که بخواهد مطالبه کند.

ماده ۳۱۸ - هرگاه مالک رجوع کند به غاصبی که مال مغضوب در دست او تلف شده است آن شخص حق رجوع به غاصب دیگر ندارد ولی اگر به غاصب دیگری به غیر آن کسی که مال در دست او تلف شده است رجوع نماید مشارالیه نیز می تواند به کسی که مال در دست او تلف شده است رجوع کند و یا به یکی از لاحقین خود رجوع کند تا منتهی شود به کسی که مال

دریادوتلف شده است و بطورکلی ضمان برعهده کسی مستقر است که مال مغضوب در نزد او تلف شده است .  
 ماده ۳۱۹ - اگر مالک تمام یا قسمتی از مال مغضوب را از یکی از غاصبین بگیرد حق رجوع بقدر ماخوذه غاصبین دیگر ندارد.  
 ماده ۳۲۰ - نسبت به منافع مال مغضوب هر یک از غاصبین به اندازه منافع زمان تصرف خود و ما بعد خود ضامن است اگرچه استیفاء منفعت نکرده باشد لیکن غاصبی که از عهده منافع زمان تصرف غاصبین لاحق خود برآمده است می تواند بهر یک نسبت به زمان تصرف او رجوع کند.  
 ماده ۳۲۱ - هرگاه مالک ذمه یکی از غاصبین را نسبت به مثل یا قیمت مال مغضوب ابراء کند حق رجوع به غاصبین دیگر نخواهد داشت . ولی اگر حق خود را به یکی از آنان به نحوی از انحاء انتقال دهد آن کس قائم مقام مالک می شود و دارای همان حقی خواهد بود که مالک دارا بوده است  
 ماده ۳۲۲ - ابراء ذمه یکی از غاصبین نسبت به منافع زمان تصرف او موجب ابراء ذمه دیگران از حصه آنها نخواهد بود لیکن اگر یکی از غاصبین را نسبت به منافع عین ابراء کند حق رجوع به لاحقین نخواهد داشت .  
 ماده ۳۲۳ - اگر کسی ملک مغضوب را از غاصب بخرد آن کس نیز ضامن است و مالک می تواند بر طبق مقررات مواد فوق بهر یک از بایع و مشتری رجوع کرده عین و در صورت تلف شدن آن مثل یا قیمت مال و همچنین منافع آن را در هر حال مطالبه نماید.  
 ماده ۳۲۴ - در صورتی که مشتری عالم به غصب باشد حکم رجوع هر یک از بایع و مشتری به یکدیگر در آنچه که مالک از آنها گرفته است حکم غاصب از غصب بوده تابع مقررات فوق خواهد بود.  
 ماده ۳۲۵ - اگر مشتری جاهل به غصب بوده و مالک به او رجوع نموده باشد او نیز می تواند نسبت به ثمن و خسارات به بایع رجوع کند اگرچه مبیع نزد خود مشتری تلف شده باشد و اگر مالک نسبت به مثل یا قیمت رجوع به بایع کند بایع حق رجوع به مشتری را نخواهد داشت .  
 ماده ۳۲۶ - اگر عوضی که مشتری عالم بر غصب در صورت تلف مبیع به مالک داده است زیاد بر مقدار ثمن باشد به مقدار زیاد نمی تواند رجوع به بایع کند ولی نسبت به مقدار ثمن حق رجوع دارد.  
 ماده ۳۲۷ - اگر ترتیب ایادی بر مال مغضوب به معامله دیگری غیر از بیع باشد احکام راجعه به بیع مال غصب که فوقاً ذکر شده مجری خواهد بود.

#### مبحث دوم - در اتلاف

ماده ۳۲۸ - هر کس مال غیر را تلف کند ضامن آن است و باید مثل و یا قیمت آن را بدهد اعم از اینکه از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد و اعم از اینکه عین باشد یا منفعت و اگر آن را ناقص یا معیوب کند ضامن نقص قیمت آن مال است .  
 ماده ۳۲۹ - اگر کسی خانه یا بنای کسی را خراب کند باید آن را به مثل صورت اول بنا نماید و اگر ممکن نباشد باید از عهده قیمت برآید.  
 ماده ۳۳۰ - اگر کسی حیوان متعلق به غیر را بدون اذن صاحب آن بکشد باید تفاوت قیمت زنده و کشته آن را بدهد ولیکن اگر برای دفاع از نفس بکشد یا ناقص کند ضامن نیست .

#### مبحث سوم - در تسبیب

ماده ۳۳۱ - هر کس سبب تلف مالی بشود باید مثل یا قیمت آن را بدهد و اگر سبب نقص یا عیب آن شده باشد باید از عهده نقص و قیمت آن برآید.  
 ماده ۳۳۲ - هرگاه يك نفر سبب تلف شدن مالی را ایجاد کند و دیگری مباشر تلف شدن آن مال بشود مباشر مسئول است نه مسبب مگر اینکه سبب اقوی باشد به نحوی که عرفاً اتلاف مستند به او باشد.  
 ماده ۳۳۳ - صاحب دیوار یا عمارت یا کارخانه مسئول خساراتی است که از خراب شدن آن وارد می شود مشروط بر اینکه خرابی در نتیجه عیبی حاصل گردد که مالک مطلع بر آن بوده و یا از عدم مواظبت او تولید شده است .  
 ماده ۳۳۴ - مالک یا متصرف حیوان مسئول خساراتی نیست که از ناحیه آن حیوان وارد می شود مگر اینکه در حفظ حیوان تقصیر کرده باشد لیکن در هر حال اگر حیوان بواسطه عمل کسی منشاء ضرر گردد فاعل آن عمل مسئول خسارات وارده خواهد بود.  
 ماده ۳۳۵ - در صورت تصادم بین دو کشتی یا دو قطار راه آهن یا دو اتومبیل و امثال آنها مسئولیت متوجه طرفی خواهد بود که تصادم در نتیجه عمد یا مسامحه او حاصل شده باشد و اگر طرفین تقصیر یا مسامحه کرده باشند هر دو مسئول خواهند بود.

#### مبحث چهارم - در استیفاء

ماده ۳۳۶ - هرگاه بر حسب امر دیگری اقدام بعملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده و یا آن شخص عادتاً مهیای آن عمل باشد عامل مستحق اجرت خود خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که قصد تبرع داشته است .

**تبصره** - چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده و عرفاً برای آن کار اجرت المثل باشد، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت المثل کارهایی انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می نماید. (الحاقی بموجب قانون الحاق يك تبصره به ماده (۳۳۶) قانون مدنی مصوب ۱۳۸۵)

ماده ۳۳۷ - هرگاه کسی بر حسب اذن صریح یا ضمنی از مال غیر استیفاي منفعت کند صاحب مال مستحق اجرت المثل خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که اذن در انتفاع مجانی بوده است .

باب سوم  
در عقود معینه مختلفه

فصل اول در بیع

مبحث اول

در احکام بیع

ماده ۳۳۸ - بیع عبارت است از تملیک عین به عوض معلوم .

ماده ۳۳۹ - پس از توافق با بیع و مشتری در مبیع و قیمت آن عقد بیع به ایجاب و قبول واقع می شود . ممکن است بیع به داد و ستد نیز واقع گردد .

ماده ۳۴۰ - در ایجاب و قبول الفاظ و عبارات باید صریح در معنی بیع باشد .

ماده ۳۴۱ - بیع ممکن است مطلق باشد یا مشروط و نیز ممکن است که برای تسلیم تمام یا قسمتی از مبیع یا برای تادیه تمام یا قسمتی از ثمن اجلی قرار داده شود .

ماده ۳۴۲ - مقدار و جنس و وصف مبیع باید معلوم باشد و تعیین مقدار آن به وزن یا کیل یا عدد یا ذرع یا مساحت یا مشاهده تابع عرف بلد است .

ماده ۳۴۳ - اگر مبیع به شرط مقدار معین فروخته شود بیع واقع می شود اگرچه هنوز مبیع شمرده نشده یا کیل یا ذرع نشده باشد .

ماده ۳۴۴ - اگر در عقد بیع شرطی ذکر نشده یا برای تسلیم مبیع یا تادیه قیمت موعدی معین نگشته باشد بیع قطعی و ثمن حال محسوب است مگر اینکه بر حسب عرف و عادت محل یا عرف و عادت تجارت در معاملات تجارتي وجود شرط یا موعدی معهود باشد اگرچه در قرارداد بیع ذکر نشده باشد .

مبحث دوم  
در طرفین معامله

ماده ۳۴۵ - هر يك از با بیع و مشتری باید علاوه بر اهلیت قانونی برای معامله اهلیت برای تصرف در مبیع یا ثمن را نیز داشته باشد .

ماده ۳۴۶ - عقد بیع باید مقرون به رضای طرفین باشد و عقد مکره نافذ نیست .

**ماده ۳۴۷ اصلاحی ۱۲/۸/۱۳۷۰ - شخص کور می تواند خرید و فروش نماید مشروط بر اینکه شخصا به طریقی غیر از معاينه یا به وسیله کس دیگر ولو طرف معامله جهل خود را مرتفع نماید .**

مبحث سوم - در مبیع

ماده ۳۴۸ - بیع چیزی که خرید و فروش آن قانوناً ممنوع است و یا چیزی که مالیت و یا منفعت عقلانی ندارد یا چیزی که با بیع قدرت بر تسلیم آن ندارد باطل است مگر اینکه مشتری خود قادر بر تسلیم باشد .

ماده ۳۴۹ - بیع مال وقف صحیح نیست مگر در موردی که بین موقوف علیهم تولید اختلاف شود به نحوی که بیم سفک دماء رود یا منجر به خرابی مال موقوفه گردد و همچنین در مواردی که در مبحث راجع به وقف مقررات است .

ماده ۳۵۰ - مبیع ممکن است مغرور باشد یا مشاع یا مقدار معین بطور کلی از شیئی متساوی الاجزاء و همچنین ممکن است کلی فی الذمه باشد .

ماده ۳۵۱ - در صورتی که مبیع کلی یعنی صادق بر افراد عدیده باشد بیع وقتی صحیح است که مقدار و جنس و وصف مبیع ذکر بشود .

ماده ۳۵۲ - بیع فضولی نافذ نیست مگر بعد از اجازه مالک بطوری که در معاملات فضولی مذکور است . ماده ۳۵۲ - هرگاه چیزی معین بعنوان جنس خاصی فروخته شود و در واقع از آن جنس نباشد بیع باطل است و نسبت به مابقی مشتری حق فسخ دارد .

ماده ۳۵۴ - ممکن است بیع از روی نمونه بعمل آید در این صورت باید تمام مبیع مطابق نمونه تسلیم شود و الا مشتری خیار فسخ خواهد داشت .



ماده ۳۵۵ - اگر ملکی بشرط داشتن مساحت معین فروخته شده باشد و بعد معلوم شود که کمتر از آن مقدار است مشتری حق فسخ معامله را خواهد داشت و اگر معلوم شود که بیشتر است باید می تواند آن را فسخ کند مگر اینکه در هر دو صورت طرفین به محاسبه زیاده یا نقیصه تراضی نمایند.

ماده ۳۵۶ - هر چیزی که بر حسب عرف و عادت جزء یا تابع مبیع شمرده شود یا قرائن دلالت بردخول آن در مبیع نماید داخل در بیع و متعلق به مشتری است اگر چه در عقد صریحاً ذکر نشده باشد و اگر چه متعاملین جاهل بر عرف باشند.

ماده ۳۵۷ - هر چیزی که بر حسب عرف و عادت جزء یا تابع مبیع شمرده نشود داخل در بیع نمی شود مگر اینکه صریحاً در عقد ذکر شده باشد.

ماده ۳۵۸ - نظریه دوماده فوق در بیع باغ، اشجار و در بیع خانه ممر و مجری و هر چه ملصق به بنا باشد بطوری که نتوان آن را بدون خرابی نقل نمود متعلق به مشتری می شود و بر عکس زراعت در بیع زمین و میوه در بیع درخت و حمل در بیع حیوان متعلق به مشتری نمی شود مگر اینکه تصریح شده باشد یا بر حسب عرف از توابع شمرده شود.

در هر حال طرفین عقد می توانند بر عکس ترتیب فوق تراضی کنند.

ماده ۳۵۹ - هرگاه دخول شیئی در مبیع عرفاً مشکوک باشد آن شیئی داخل در بیع نخواهد بود مگر آنکه تصریح شده باشد.

ماده ۳۶۰ - هر چیزی که فروش آن مستقلاً جایز است استثناء آن از مبیع نیز جائز است .

ماده ۳۶۱ - اگر در بیع عین معین معلوم شود که مبیع وجود نداشته بیع باطل است .

مبحث چهارم - در آثار بیع

- ماده ۳۶۲ - آثار بیعی که صحیحاً واقع شده باشد از قرار ذیل است -
- ۱ - بمجرد وقوع بیع مشتری مالک مبیع و باید مالک ثمن می شود.
  - ۲ - عقد بیع باید را ضامن درک مبیع و مشتری را ضامن درک ثمن قرار میدهد.
  - ۳ - عقد بیع باید را به تسلیم مبیع ملزم می نماید.
  - ۴ - عقد بیع مشتری را به نادیه ثمن ملزم می کند.

فقره اول - در ملکیت مبیع و ثمن

ماده ۳۶۳ - در عقد بیع وجود اختیار فسخ برای متبایعین یا وجود اجلی برای تسلیم مبیع یا نادیه ثمن مانع انتقال نمی شود بنابراین اگر ثمن یا مبیع عین معین بوده و قبل از تسلیم آن احدی متعاملین مفلس شود طرف دیگر حق مطالبه آن عین را خواهد داشت .

ماده ۳۶۴ - در بیع خیار مالکیت از حین عقد بیع است نه از تاریخ انقضاء خیار و در بیعی که قبض شرط صحت است مثل بیع صرف انتقال از حین حصول شرط است نه از حین وقوع بیع .

ماده ۳۶۵ - بیع فاسد اثری در تملک ندارد.

ماده ۳۶۶ - هرگاه کسی به بیع فاسد مالی را قبض کند باید آن را به صاحبش رد نماید و اگر تلف یا ناقص شود ضامن عین و منافع آن خواهد بود.

فقره دوم - در تسلیم

ماده ۳۶۷ - تسلیم عبارتست از دادن مبیع به تصرف مشتری به نحوی که متمکن از انحاء تصرفات و انتفاعات باشد و قبض عبارت است از استیلاء مشتری بر مبیع .

ماده ۳۶۸ - تسلیم وقتی حاصل می شود که مبیع تحت اختیار مشتری گذاشته شده باشد اگر چه مشتری آن را هنوز عملاً تصرف نکرده باشد.

ماده ۳۶۹ - تسلیم به اختلاف مبیع به کیفیات مختلفه است و باید به نحوی باشد که عرفاً آن را تسلیم گویند.

ماده ۳۷۰ - اگر طرفین معامله برای تسلیم مبیع موعدی قرارداد کرده باشند قدرت بر تسلیم در آن موعد شرط است نه در زمان عقد.

ماده ۳۷۱ - در بیعی که موقوف به اجازه مالک است قدرت بر تسلیم در زمان اجازه معتبر است .

ماده ۳۷۲ - اگر نسبت به بعضی مبیع یا قدرتی بر تسلیم داشته و نسبت به بعضی دیگر نداشته باشد بیع نسبت به بعضی که قدرتی بر تسلیم داشته صحیح است و نسبت به بعضی دیگر باطل است .

ماده ۳۷۳ - اگر مبیع قبلاً در تصرف مشتری بوده باشد محتاج به قبض جدید نیست و همچنین است در ثمن .

ماده ۳۷۴ - در حصول قبض اذن باید شرط نیست و مشتری می تواند مبیع را بدون اذن قبض کند.

ماده ۳۷۵ - مبیع باید در محلی تسلیم شود که عقد بیع در آنجا واقع شده است مگر اینکه عرف و عادت مقتضی تسلیم در محل دیگر باشد و یا در ضمن بیع محل مخصوصی برای تسلیم معین شده باشد.

ماده ۳۷۶ - در صورت تاخیر در تسلیم مبیع یا ثمن ممنوع اجبار به تسلیم می شود.

ماده ۳۷۷ - هريك از بايع از مشتري حق دارد از تسليم مبيع يا ثمن خودداري كند تا طرف ديگر حاضر به تسليم شود مگر اينكه مبيع يا ثمن موجد باشد در اين صورت هر كدام از مبيع يا ثمن كه حال باشد بايد تسليم شود.

ماده ۳۷۸ - اگر بايع قبل از اخذ ثمن مبيع رايه ميل خود تسليم مشتري نمايد حق استرداد آن را نخواهد داشت مگر به موجب فسخ در مورد خيار.

ماده ۳۷۹ - اگر مشتري ملتزم شده باشد كه براي ثمن ضامن يارهن بدهد در عمل به شرط نكند بايع حق فسخ خواهد داشت. و اگر بايع ملتزم شده باشد كه براي درك مبيع ضامن بدهد و عمل به شرط نكند مشتري حق فسخ دارد.

ماده ۳۸۰ - در صورتي كه مشتري مفلس شود و عين مبيع نزد او موجود باشد بايع حق استرداد آن را دارد و اگر مبيع هنوز تسليم نشده باشد مي تواند از تسليم آن امتناع كند.

ماده ۳۸۱ - مخارج تسليم مبيع از قبيل اجرت نقل آن به محل تسليم، اجرت شمردن و وزن كردن وغيره بعهده بايع است مخارج تسليم ثمن بر عهده مشتري است.

ماده ۳۸۲ - هر گاه عرف عادت از بايع مخارج معامله يا محل تسليم برخلاف ترتيب يابي باشد كه ذكر شده و يا در عقد برخلاف آن شرط شده باشد بايد بر طبق متعارف يا مشروط در عقد رفتار شود و همچنين متبايعين مي توانند آن رايه تراضي تغيير دهند.

ماده ۳۸۳ - تسليم بايد شامل آن چيزي هم باشد كه اجزاء و توابع مبيع شمرده مي شود.

ماده ۳۸۴ - هر گاه در حال معامله مبيع از حيث مقدار معين بود و در وقت تسليم كمتر از آن مقدار درآيد مشتري حق دارد كه بيع را فسخ كند يا قيمت موجود را با تاديه حصه اي از ثمن به نسبت موجود قبول نمايد و اگر مبيع زياد از مقدار معين باشد زياده مال بايع است.

ماده ۳۸۵ - اگر مبيع از قبيل خانه يا فرش باشد كه تجزيه آن بدون ضرر ممكن نمي شود و به شرط بودن مقدار معين فروخته شده ولي در حين تسليم كمتر يا بيشتر درآيد در صورت اولي مشتري و در صورت دوم بايع حق فسخ خواهد داشت.

ماده ۳۸۶ - اگر در مورد دو ماده قبل معامله فسخ شود بايع بايد علاوه بر ثمن مخارج معامله و مصارف متعارف را كه مشتري نموده است بدهد.

ماده ۳۸۷ - اگر مبيع قبل از تسليم بدون تقصير و اهماال از طرف بايع تلف شود ببيع منفسخ و ثمن بايد به مشتري مسترد گردد مگر اينكه بايع براي تسليم به حاكم يا قائم مقام او رجوع نموده باشد كه در اين صورت تلف از مال مشتري خواهد بود.

ماده ۳۸۸ - اگر قبل از تسليم در مبيع نقصي حاصل شود مشتري حق خواهد داشت كه معامله را فسخ نمايد.

ماده ۳۸۹ - اگر در مورد دو ماده فوق تلف شدن مبيع يا نقص آن ناشي از عمل مشتري باشد مشتري حقي براي بريد ندارد و بايد ثمن را تاديه كند.

فقره سوم - در ضمان درك

ماده ۳۹۰ - اگر بعد از قبض ثمن مبيع كلا يا اجزاء مستحق للغير درآيد بايع ضامن است اگر چه تصريح به ضمان نشده باشد.

ماده ۳۹۱ - در صورت مستحق للغير برآمدن كل يا بعض از مبيع بايع بايد ثمن مبيع را مسترد دارد و در صورت جهل مشتري بوجوه فساد بايع بايد از عهده غرامات وارده بر مشتري نيز بپردازد.

ماده ۳۹۲ - در مورد ماده قبل بايع بايد از عهده تمام ثمني كه اخذ نموده است نسبت به كل يا بعض بپردازد اگر چه بعد از عقد ببيع بعثتي از علل در مبيع كسر قيمتي حاصل شده باشد.

ماده ۳۹۳ - راجع به زيادتي كه از عمل مشتري در مبيع حاصل شده باشد مقررات ماده ۳۱۴ مجري خواهد بود.

فقره چهارم - در تاديه ثمن

ماده ۳۹۴ - مشتري بايد ثمن را در موعده و در محل و بر طبق شرائطي كه در عقد بيع مقرر شده است تاديه نمايد.

ماده ۳۹۵ - اگر مشتري ثمن را در موعده مقرر تاديه نكند بايع حق خواهد داشت كه بر طبق مقررات راجعه به خيار تاخير ثمن معامله را فسخ يا از حاكم اجبار مشتري رايه تاديه ثمن بخواهد.

مبحث پنجم - در خيارات و احكام راجعه به آن

فقره اول - در خيارات

ماده ۳۹۶ - خيارات از قراذيلند -

۱ - خيار مجلس

۲ - خيار حيوان

۳ - خيار شرط .

۴ - خيار تاخير ثمن .  
۵ - خيار رويت و تخلف وصف .  
۶ - خيار عين .  
۷ - خيار عيب .  
۸ - خيار تدليس .  
۹ - خيار تبعض صفته .  
۱۰ - خيار تخلف شرط .  
اول - در خيار مجلس  
ماده ۳۹۷ - هريك از متبايعين بعد از عقد في المجلس و مادام كه متفرق نشده اند اختيار فسخ معامله را دارند.

دوم - در خيار حيوان  
ماده ۳۹۸ - اگر مبيع حيوان باشد مشتري تا سه روز از حين عقداختيار فسخ معامله را دارد.

سوم - در خيار شرط  
ماده ۳۹۹ - در عقديع ممكن است شرط شود كه در مدت معين براي بايع يا مشتري يا هر دو شخص خارجي اختيار فسخ معامله باشد.  
ماده ۴۰۰ - اگر ابتدا مدت خيار ذكر نشده باشد ابتداء آن از تاريخ عقد محسوب است و الا تابع قرارداد متعاملين است .  
ماده ۴۰۱ - اگر براي شرط مدت معين نشده باشد هم شرط خيار و هم بيع باطل است .

چهارم - در خيار تاخير ثمن  
ماده ۴۰۲ - هرگاه مبيع عين خارجي و با در حكم آن بوده و براي تاديه ثمن يا تسليم مبيع متبايعين اجلي معين نشده باشد اگر سه روز از تاريخ بيع بگذرد و در اين مدت نه بايع مبيع را تسليم مشتري نمايد و نه مشتري تمام ثمن را به بايع بدهد بايع مختار در فسخ معامله مي شود.  
ماده ۴۰۳ - اگر بايع بنحوي از انحاء مطالبه ثمن نمايد و به قرائن معلوم گردد كه مقصود التزام بيع بوده است خيار و اسقاط خواهد شد.  
ماده ۴۰۴ - هرگاه بايع در ظرف سه روز از تاريخ بيع تمام مبيع را تسليم مشتري كند يا مشتري ثمن را به بايع بدهد ديگر براي بايع اختيار فسخ نخواهد بود اگر چه ثانياً بنحوي از انحاء مبيع به بايع و ثمن به مشتري برگشته باشد.  
ماده ۴۰۵ - اگر مشتري ثمن را حاضر كرد كه بدهد و بايع از اخذ آن امتناع نمود خيار فسخ نخواهد داشت .  
ماده ۴۰۶ - خيار تاخير مخصوصي بايع است و براي مشتري از جهت تاخير در تسليم مبيع اين اختيار نمي باشد.  
ماده ۴۰۷ - تسليم بعض ثمن يادادن آن به كسي كه حق قبض ندارد خيار بايع را ساقط نمي كند.  
ماده ۴۰۸ - اگر مشتري براي ثمن ضامن بدهد يا بايع ثمن را حواله دهد بعد از تحقيق حواله خيار تاخير ساقط مي شود.  
ماده ۴۰۹ - هرگاه مبيع از چيزهائي باشد كه كمتر از سه روز فاسد و يا كم قيمت مي شود ابتداء خيار از زماني است كه مبيع مشرف به فساد يا كسر قيمت مي گردد.

پنجم - در خيار رويت و تخلف وصف  
ماده ۴۱۰ - هرگاه مالي رانديده و آن را فقط به وصف بخرد بعد ازديدن اگر دراي اوصافي كه ذكر شده است نباشد مختار مي شود كه بيع را فسخ كند به همان نحو كه هست قبول نمايد.  
ماده ۴۱۱ - اگر بايع مبيع رانديده و مشتري آن را ديده باشد و مبيع غير اوصافي كه ذكر شده است دارا باشد فقط بايع خيار فسخ خواهد داشت .  
ماده ۴۱۲ - هرگاه مشتري بعضي از مبيع را ديده و بعض ديگر را به وصف يا ازروي نمونه خريده باشد و آن بعض مطابق وصف يا نمونه نباشد مي تواند تمام مبيع را رد كند يا تمام آن را قبول نمايد.  
ماده ۴۱۳ - هرگاه يكي از متبايعين مالي را سابقاً ديده و به اعتماد رويت سابق معامله كند و بعد از رويت معلوم شود كه مال مزبور اوصاف سابقه راندارد اختيار فسخ خواهد داشت .  
ماده ۴۱۴ - در بيع كلي خيار رويت نيست و بايع بايد جنسي بدهد كه مطابق با اوصاف مقرر بين طرفين باشد.  
ماده ۴۱۵ - خيار رويت و تخلف وصف بعد از رويت فوري است .

ششم - در خيار عين

ماده ۴۱۶ - هريك از متعاملين كه در معامله عين فاحش داشته باشد بعد از علم به عين مي تواند معامله رافسخ كند.

ماده ۴۱۷ - عين در صورتی فاحش است كه عرفا قابل مسامحه نباشد. ( اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادى از قانون مدنى مصوب ۱۳۷۰ )

ماده ۴۱۸ - اگر مغبون در حين معامله عالم به قيمت عادله بوده است خيار فسخ نخواهد داشت .

ماده ۴۱۹ - در تعيين مقدار عين شرايط معامله نيز بايد منظور گردد.

ماده ۴۲۰ - خيار عين بعد از علم به عين فوري است .

ماده ۴۲۱ - اگر كسى كه طرف خود را مغبون کرده است تفاوت قيمت را بدهد خيار عين ساقط نمي شود مگر اينكه مغبون به اخذ تفاوت قيمت راضى گردد.

هفتم - در خيار عيب

ماده ۴۲۲ - اگر بعد از معامله ظاهر شود كه مبيع معيوب بوده مشترى مختار است در قبول مبيع معيوب يا اخطارش يافسخ معامله .

ماده ۴۲۳ - خيار عيب وقتى براي مشترى ثابت مي شود كه عيب مخفى و موجود در حين عقد باشد.

ماده ۴۲۴ - عيب وقتى مخفى محسوب است كه مشترى در زمان بيع عالم به آن نبوده است اعم

از اينكه اين عدم علم ناشى از آن باشد كه عيب واقعا مستور بوده است يا اينكه ظاهر بوده ولي مشترى ملتفت آن نشده است .

ماده ۴۲۵ - عيبى كه بعد از بيع وقبل از قبض در مبيع حادث شود در حكم عيب سابق است .

ماده ۴۲۶ - تشخيص عيب بر حسب عرف و عادت مي شود و بنا بر اين ممكن است بر حسب ازمنه و امكانه مختلف شود.

ماده ۴۲۷ - اگر در مورد ظهور عيب مشترى اختيار اراش كند تفاوتى كه بايد به او داده شود بطريق ذيل معين مي گردد.

قيمت حقيقي مبيع در حال بي عيبى و قيمت حقيقي آن در حال معيوبى به توسط اهل خبره معين

شود. اگر قيمت آن در حال بي عيبى مساوى با قيمتى باشد كه در زمان بيع بين طرفين مقرر شده است

تفاوت بين اين قيمت و قيمت مبيع در حال معيوبى مقدار اراش خواهد بود.

و اگر قيمت مبيع در حال بي عيبى كمتر يا بابتراژ ثمن معامله باشد نسبت بين قيمت مبيع در حال معيوبى

و قيمت آن در حال بي عيبى معين شده و بايع بايد از ثمن مقرر به همان نسبت نگاه داشته و بقيه را بعنوان اراش به مشترى رد كند.

ماده ۴۲۸ - در صورت اختلاف بين اهل خبره حد وسط قيمتها معتبر است .

ماده ۴۲۹ - در مواد ذيل مشترى نمي تواند بيع رافسخ كند و فقط مي تواند اراش بگيرد -

(۱) در صورت تلف شدن مبيع نزد مشترى يا منتقل كردن آن به غير.

(۲) در صورتى كه تغييرى در مبيع پيدا شود اعم از اينكه تغيير به فعل مشترى باشد يا نه .

(۳) در صورتى كه بعد از قبض مبيع عيب ديگرى در آن حادث شود مگر اينكه در زمان خيار مختص به مشترى حادث شده باشد كه در اين صورت مانع از فسخ ورد نيست .

ماده ۴۳۰ - اگر عيب حادث بعد از قبض در نتيجه عيب قديم باشد مشترى حق رد نيز خواهد داشت .

ماده ۴۳۱ - در صورتى كه دريك عقد چند چيز فروخته شود بدون اينكه قيمت هريك عليه مبيع شده

باشد و بعضى از آنها معيوب در آيد مشترى بايد تمام آن را رد كند و ثمن را مسترد دارد يا تمام را نگاه دارد و اراش بگيرد و تبعض نمي تواند بكنند مگر به رضاي بايع .

ماده ۴۳۲ - در صورتى كه دريك عقدا بايع يك نفر و مشترى متعدد باشد و در مبيع عيبى ظاهر شود يكي

از مشترى بانه مى تواند سهم خود را به تنهائى رد كند و ديگرى سهم خود را نگاه دارد مگر با رضاي بايع و بنا بر اين اگر در مبيع اتفاق نكردند فقط هريك از آنها حق اراش خواهد داشت .

ماده ۴۳۳ - اگر دريك عقدا بايع متعدد باشد مشترى مي تواند سهم يكي را رد و ديگرى را با اخطارش قبول كند.

ماده ۴۳۴ - اگر ظاهر شود كه مبيع معيوب اصلا ماليت و قيمت نداشته بيع باطل است و اگر بعض مبيع

قيمت نداشته باشد بيع نسبت به آن بعض باطل است و مشترى نسبت به باقى از جهت تبعض صفته اختيار فسخ دارد.

ماده ۴۳۵ - خيار عيب بعد از علم به آن فوري است .

ماده ۴۳۶ - اگر بايع از عيوب مبيع تبرى کرده باشد به اينكه عهده عيوب را از خود سلب کرده يا تمام عيوب

بفروشد مشترى در صورت ظهور عيب حق رجوع به بايع نخواهد داشت و اگر بايع از عيب خاصى تبرى کرده باشد فقط نسبت به همان عيب تحقق مراجعه ندارد.

ماده ۴۳۷ - از حيث احكام عيب ثمن شخصى مثل مبيع شخصى است .

هشتم - در خيار تدليس

ماده ۴۲۸ - تدلیس عبارت است از عملیاتی که موجب فریب طرف معامله شود.  
ماده ۴۲۹ - اگر بایع تدلیس نموده باشد مشتری حق فسخ بیع را خواهد داشت و همچنین است بایع نسبت به ثمن شخصی در صورت تدلیس مشتری .  
ماده ۴۴۰ - خیار تدلیس بعد از علم به آن فوری است .

نهم - در خیار تبعض صفقه  
ماده ۴۴۱ - خیار تبعض صفقه وقتی حاصل می شود که عقد بیع نسبت به بعض مبیع به جهتی از جهات باطل باشد در این صورت مشتری حق خواهد داشت بیع را فسخ نماید بایه نسبت قسمتی که بیع واقع شده است قبول کند و نسبت به قسمتی که بیع باطل بوده است ثمن را استرداد کند.  
ماده ۴۴۲ - در مورد تبعض صفقه قسمتی از ثمن که بایده مشتری برگردیده طریق ذیل حساب می شود - آن قسمت از مبیع که به ملکیت مشتری قرار گرفته منفرد اقیمت می شود و هر نسبتی که بین قیمت مزبور و قیمتی که مجموع مبیع در حال اجتماع دارد پیدا شود به همان نسبت از ثمن را بایع نگاه داشته و بقیه را بایده مشتری رد نماید.  
ماده ۴۴۳ - تبعض صفقه وقتی موجب خیار است که مشتری در حین معامله عالم به آن نباشد ولی در هر حال ثمن تقسیت می شود.

دهم - در خیار تخلف شرط  
ماده ۴۴۴ - احکام خیار تخلف شرط بطوری است که در مواد ۲۳۴ الی ۲۴۵ ذکر شده است .

فقره دوم - در احکام خیارات بطور کلی  
ماده ۴۴۵ - هر یک از خیارات بعد از فوت منتقل به وارث می شود.  
ماده ۴۴۶ - خیار شرط ممکن است به قید مباشرت و اختصاص به شخص مشروط له قرارداد شود در این صورت منتقل به وارث نخواهد شد.  
ماده ۴۴۷ - هرگاه شرط خیار برای شخصی غیر از متعاملین شده باشد منتقل به ورثه نخواهد شد.  
ماده ۴۴۸ - سقوط تمام یا بعضی از خیارات رامی توان در ضمن عقد شرط نمود.  
ماده ۴۴۹ - فسخ بهر لفظ یا فعلی که دلالت بر آن نماید حاصل می شود.  
ماده ۴۵۰ - تصرفاتی که نوعاً کاشف از رضای معامله باشد امضای فعلی مثل آنکه مشتری که خیار دارد با علم به خیار مبیع را بفروشد یا رهن بگذارد.  
ماده ۴۵۱ - تصرفاتی که نوعاً کاشف از بهم زدن معامله باشد فسخ فعلی است .  
ماده ۴۵۲ - اگر متعاملین هر دو خیار داشته باشند و یکی از آنها مضاکنند و دیگری فسخ نماید معامله منفسخ می شود.  
ماده ۴۵۳ - در خیار مجلس و حیوان و شرط اگر مبیع بعد از تسلیم و در زمان خیار بایع یا متعاملین تلف یا ناقص شود بر عهده مشتری است و اگر خیار مختص مشتری باشد تلف یا نقص بعهد بایع است .  
ماده ۴۵۴ - هرگاه مشتری مبیع را اجاره داده باشد و بیع فسخ شود اجاره باطل نمی شود مگر این که عدم تصرفات ناقله در عین و منفعت بر مشتری صریحاً یا ضمناً شرط شده که در این صورت اجاره باطل است .  
ماده ۴۵۵ - اگر بیع از عقد بیع مشتری تمام یا قسمتی از مبیع را متعلق حق غیر قرار دهد مثل اینکه نزد کسی رهن گذارد فسخ معامله موجب زوال حق شخص مزبور نخواهد شد مگر اینکه شرط خلاف شده باشد.  
ماده ۴۵۶ - تمام انواع خیار در جمیع معاملات لازمه ممکن است موجود باشد مگر خیار مجلس و حیوان و تاخیر ثمن که مخصوص بیع است .  
ماده ۴۵۷ - هر بیع لازم است مگر اینکه یکی از خیارات در آن ثابت شود.

فصل دوم - در بیع شرط  
ماده ۴۵۸ - در عقد بیع متعاملین می توانند شرط نمایند که هرگاه بایع در مدت معینی تمام مثل ثمن را به مشتری رد کند خیار فسخ معامله را نسبت به تمام مبیع داشته باشد و همچنین می توانند شرط کنند که هرگاه بعض مثل ثمن را رد کند خیار فسخ معامله را نسبت به تمام یا بعض مبیع داشته باشد در هر حال حق خیار تابع قرارداد متعاملین خواهد بود و هرگاه به ثمن قید تمام یا بعض نشده باشد خیار تابع نخواهد بود مگر باری تمام ثمن .  
ماده ۴۵۹ - در بیع شرط به مجرد عقد مبیع ملک مشتری می شود با قید خیار برای بایع بنابراین اگر به شرایطی که بین او و مشتری برای استرداد مبیع مقرر شده است عمل نمایند بیع قطعی شده و مشتری مالک قطعی مبیع می گردد و اگر بالعکس بایع به شرایط مزبوره عمل نماید و مبیع را استرداد کند از حین فسخ مبیع مال بایع خواهد شد ولی نمائت و منافع حاصله از حین عقد تا حین فسخ مال مشتری است .  
ماده ۴۶۰ - در بیع شرط مشتری نمی تواند در مبیع تصرفی که منافی خیار باشد از قبیل نقل و انتقال

وغيره بنمايد.

ماده ۴۶۱ - اگر مشتري در زمان خيار از خدثن امتناع كند بايع مي تواند با تسليم ثمن به حاكم يا قائم مقام او معامله رافسخ كند.

ماده ۴۶۲ - اگر مبيع به شرط بواسطه فوت مشتري به ورثه او منتقل شود حق فسخ بيع در مقابل ورثه به همان ترتيبي كه بوده است باقي خواهد بود.

ماده ۴۶۳ - اگر در بيع شرط معلوم شود كه فصد بايع حقيقت بيع نبوده است احكام بيع در آن مجري نخواهد بود.

فصل سوم - در معاوضه

ماده ۴۶۴ - معاوضه عقدي است كه بموجب آن يكي از طرفين مالي ميدهد به عوض مال ديگر كه از طرف ديگر اخذ مي كند بدون ملاحظه اينكه يكي از عوضين مبيع و ديگري ثمن باشد.

ماده ۴۶۵ - در معاوضه احكام خاصه بيع جاري نيست .

فصل چهارم - در اجاره

ماده ۴۶۶ - اجاره عقدي است كه بموجب آن مستاجر مالك منافع عين مستاجر مي شود. اجاره دهنده را موجر و اجاره كننده را مستاجر و مورد اجاره را عين مستاجر گویند.

ماده ۴۶۷ - مورد اجاره ممكن است اشياء يا حيوان يا انسان باشد.

مبحث اول - در اجاره اشياء

ماده ۴۶۸ - در اجاره اشياء مدت اجاره بايد معين شود و الا اجاره باطل است .

ماده ۴۶۹ - مدت اجاره از روزهي شروع مي شود كه بين طرفين مقرر شده و اگر در عقد اجاره ابتدائي مدت ذكر نشده باشد از وقت عقد محسوب است .

ماده ۴۷۰ - در صحت اجاره قدرت بر تسليم عين مستاجر شرط است .

ماده ۴۷۱ - براي صحت اجاره بايد ارتفاع از عين مستاجر با بقاء اصل آن ممكن باشد.

ماده ۴۷۲ - عين مستاجر بايد معين باشد و اجاره عين مجهول يا مردد باطل است .

ماده ۴۷۳ - لازم نيست كه موجر مالك عين مستاجر باشد ولي بايد مالك منافع آن باشد.

ماده ۴۷۴ - مستاجري تواند عين مستاجر را به ديگري اجاره بدهد مگر اينكه در عقد اجاره خلاف آن شرط شده باشد.

ماده ۴۷۵ - اجاره مال مشاع جائز است ليكن تسليم عين مستاجر موقوف است به اذن شريك .

ماده ۴۷۶ - موجر بايد عين مستاجر را تسليم مستاجر كند و در صورت امتناع موجر اجارمعي شود و در صورت تعذر اجارمعي مستاجر خيار فسخ دارد.

ماده ۴۷۷ - موجر بايد عين مستاجر را در حالي تسليم نمايد كه مستاجر بتواند استفاده مطلوبه از آن را بكند.

ماده ۴۷۸ - هرگاه معلوم شود عين مستاجر در حال اجاره معيوب بوده مستاجري تواند اجاره رافسخ كند يا بهمان نحوي كه بوده است اجاره را با تمام اجرت قبول كند ولي اگر موجر رفع عيب كند به نحوي كه به مستاجر ضرري نرسد مستاجر حق فسخ ندارد.

ماده ۴۷۹ - عيبي كه موجب فسخ اجاره مي شود عيبي است كه موجب نقصان منفعت يا صعوبت در ارتفاع باشد.

ماده ۴۸۰ - عيبي كه بعد از عقد و قبل از قبض منفعت در عين مستاجر حادث شود موجب خيار است و اگر عيب در اثناء مدت اجاره حادث شود نسبت به بقيه مدت خيار ثابت است .

ماده ۴۸۱ - هرگاه عين مستاجر بواسطه عيب از قابليت ارتفاع خارج شده و نتوان رفع عيب نمود اجاره باطل مي شود.

ماده ۴۸۲ - اگر مورد اجاره عين كلي باشد و فردي كه موجر داده معيوب در آيد مستاجر حق فسخ ندارد و مي تواند موجر را مجبور به تبديل آن نمايد و اگر تبديل آن ممكن نباشد حق فسخ خواهد داشت .

ماده ۴۸۳ - اگر در مدت اجاره عين مستاجر به واسطه حادثه كلا يا بعضا تلف شود از زمان تلف نسبت به مقدار تلف شده منفسخ مي شود و در صورت تلف بعض آن مستاجر حق دارد اجاره را نسبت به بقيه فسخ كند يا فقط مطالبه تقليل نسبي مال الاجاره نمايد.

ماده ۴۸۴ - موجر نمي تواند در مدت اجاره در عين مستاجر تغيير دهد كه منافي مقصود مستاجر از استيجار باشد.

ماده ۴۸۵ - اگر در مدت اجاره در عين مستاجر تعميراتي لازم آيد كه تاخير در آن موجب

ضرر موجر باشد مستاجري تواند مانع تعميرات مزبوره گردد اگر چه در مدت تمام يا قسمتي از زمان

تعمير نتواند از عين مستاجر كلا يا بعضا استفاده نمايد در اين صورت حق فسخ اجاره را خواهد داشت .

ماده ۴۸۶ - تعميرات و كلييه مخارجي كه در عين مستاجر براي امكان ارتفاع از آن لازم است بعهده مالك است مگر آنكه شرط خلاف شده يا عرف بلد برخلاف آن جاري باشد و همچنين است آلات و ادواتي كه

- برای امکان انتفاع از عین مستاجر لازم می باشد.
- ماده ۴۸۷ - هرگاه مستاجر نسبت به عین مستاجر تعدی یا تفریط نماید و موجر قادر بر منع آن نباشد موجر حق فسخ دارد.
- ماده ۴۸۸ - اگر شخص ثالثی بدون ادعای حقی در عین مستاجر یا منافع آن مزاحم مستاجر گردد در صورتی که قبل از قبض باشد مستاجر حق فسخ دارد و اگر فسخ نمود می تواند برای رفع مزاحمت و مطالبه اجرت المثل بخود مزاحم رجوع کند و اگر مزاحمت بعد از قبض واقع شود حق فسخ ندارد و فقط می تواند به مزاحم رجوع کند.
- ماده ۴۸۹ - اگر شخصی که مزاحمت می نماید مدعی حق نسبت بعین مستاجر یا منافع آن باشد مزاحم نمی تواند عین مزبوره را از ید مستاجر انتزاع نماید مگر بعد از اثبات حق با طرفیت مالک و مستاجر هر دو .
- ماده ۴۹۰ - مستاجر باید -
- اولا - در استعمال عین مستاجر به نحو متعارف رفتار کرده و تعدی یا تفریط نکند.
- ثانیا - عین مستاجر برای همان مصرفی که در اجاره مقرر شده و در صورت عدم تعیین در منافع مقصوده که از اوضاع و احوال استنباط می شود استعمال نماید.
- ثالثا - مال الاجاره را در مواعیدی که بین طرفین مقرر است تادیه کند و در صورت عدم تعیین موعد نقدا باید بپردازد.
- ماده ۴۹۱ - اگر منفعتی که در اجاره تعیین شده است به خصوصیت آن منظور نبوده مستاجر می تواند استفاده منفعتی کند که از حیث ضرر مساوی یا کمتر از منفعت معینه باشد.
- ماده ۴۹۲ - اگر مستاجر عین مستاجر را در غیر موردی که در اجاره ذکر شده باشد یا از اوضاع و احوال استنباط می شود استعمال کند و منع آن ممکن نباشد موجر حق فسخ اجاره را خواهد داشت .
- ماده ۴۹۳ - مستاجر نسبت به عین مستاجر ضامن نیست به این معنی که اگر عین مستاجر بدون تفریط یا تعدی او کلا یا بعضا تلف شود مسئول نخواهد بود ولی مستاجر تفریط یا تعدی نماید ضامن است اگرچه نقص در نتیجه تفریط یا تعدی حاصل نشده باشد.
- ماده ۴۹۴ - عقد اجاره به محض انقضاء مدت بر طرف می شود و اگر پس از انقضاء آن مستاجر عین مستاجر را بدون اذن مالک مدتی در تصرف خود نگاهدارد موجر برای مدت مزبور مستحق اجرت المثل خواهد بود اگرچه مستاجر استیفاء منفعت نکرده باشد و اگر با اجازه مالک در تصرف نگاه دارد وقتی باید اجرت المثل بدهد که استیفاء منفعت کرده باشد مگر اینکه مالک اجازه داده باشد که مجانا استفاده نماید.
- ماده ۴۹۵ - اگر برای تادیه مال الاجاره ضامنی داده شده باشد ضامن مسئول اجرت المثل مذکور در ماده فوق نخواهد بود.
- ماده ۴۹۶ - عقد اجاره بواسطه تلف شدن عین مستاجر از تاریخ تلف باطل می شود و نسبت به تخلف از شرایطی که بین موجر و مستاجر مقرر است اختیار فسخ از تاریخ تخلف ثابت می گردد.
- ماده ۴۹۷ - عقد اجاره بواسطه فوت موجر یا مستاجر باطل نمی شود ولیکن اگر موجر فقط برای مدت عمر خود مالک منافع عین مستاجر بوده است اجاره به فوت موجر باطل می شود اگر شرط مباشرت مستاجر شده باشد به فوت مستاجر باطل می گردد.
- ماده ۴۹۸ - اگر عین مستاجر به دیگری منتقل شود اجاره به حال خود باقی است مگر اینکه موجر حق فسخ در صورت نقل را برای خود شرط کرده باشد.
- ماده ۴۹۹ - هرگاه منول با ملاحظه صرفه وقف مال موقوفه را اجاره دهد اجاره به فوت او باطل نمی گردد.
- ماده ۵۰۰ - در بیع شرط مشتری می تواند مبیع را برای مدتی که با بیع حق خیار ندارد اجاره منافی با خیار بیع باشد بوسیله جعل خیاری نحو آن حق بیع را محفوظ دارد و الا اجاره تاحدی که منافی با حق بیع باشد باطل خواهد بود.
- ماده ۵۰۱ - اگر در عقد اجاره مدت بطور صریح ذکر نشده و مال الاجاره هم از قرار روزی ماه یا سالی فلان مبلغ معین شده باشد اجاره برای یک روز یا یک ماه یا یکسال صحیح خواهد بود و اگر مستاجر عین مستاجر را بیش از مدتهای مزبوره در تصرف خود نگاه دارد و موجر هم تخلیه بدو را نخواهد موجر بموجب مواضات حاصله برای بقیه مدت و به نسبت زمان تصرف مستحق اجرت مقررین طرفین خواهد بود.
- ماده ۵۰۲ - اگر مستاجر در عین مستاجر بدون اذن موجر تعمیراتی نماید حق مطالبه قیمت آنرا نخواهد داشت .
- ماده ۵۰۳ - هرگاه مستاجر بدون اجازه موجر در خانه یا زمینی که اجاره کرده وضع بنا یا عرس اشجار کند هر یک از موجر و مستاجر حق دارد هر وقت بخواهد بنا را خراب یا درخت را قطع نماید در این صورت اگر در عین مستاجر نقصی حاصل شود بر عهده مستاجر است .
- ماده ۵۰۴ - هرگاه مستاجر به موجب عقد اجاره مجاز در بنا یا عرس بوده موجر نمی تواند مستاجر را به خراب کردن یا کندن آن اجبار کند و بعد از انقضاء مدت اگر بنا یا درخت در تصرف مستاجر باقی بماند موجر حق مطالبه اجرت المثل زمین را خواهد داشت و اگر در تصرف موجر باشد مستاجر حق مطالبه اجرت المثل بنا یا درخت

را خواهد داشت .  
ماده ۵۰۵ - اقساط مال الاجاره که بعثت نرسیدن موعد پرداخت آن بر ذمه مستاجر مستقر نشده است به موت او حاصل نمی شود.  
ماده ۵۰۶ - در اجاره عقار آفت زراعت از هر قبیل که باشد به عهده مستاجر است مگر اینکه در عقد اجاره طور دیگری شرط شده باشد.

مبحث دوم - در اجاره حیوانات  
ماده ۵۰۷ - در اجاره حیوان تعیین منفعت بابه تعیین مدت اجاره است یا به بیان مسافت و محلی که راکب یا محصول باید به آنجا حمل شود.  
ماده ۵۰۸ - در موردی که منفعت به بیان مدت اجاره معلوم شود تعیین راکب یا محصول لازم نیست ولی مستاجر نمی تواند زیاده بر مقدار متعارف حمل کند و اگر منفعت به بیان مسافت و محل معین شده باشد تعیین راکب یا محصول لازم است .  
ماده ۵۰۹ - در اجاره حیوان ممکن است شرط شود که اگر موجود در وقت معین محصول را به مقصد نرساند مقدار معینی از مال الاجاره کم شود.  
ماده ۵۱۰ - در اجاره حیوان لازم نیست که عین مستاجر حیوان معینی باشد بلکه تعیین آن به نوع معینی کافی خواهد بود.  
ماده ۵۱۱ - حیوانی که مورد اجاره است باید برای همان مقصودی استعمال شود که قصد طرفین بوده است بنابراین حیوانی که برای سواری اجاره داده شده است نمی تواند برای بارکشی استعمال نمود.

مبحث سوم - در اجاره اشخاص  
ماده ۵۱۲ - در اجاره اشخاص کسی که اجاره می کند مستاجر و کسی که مورد اجاره واقع می شود اجیر و مال الاجاره اجرت نامیده می شود.  
ماده ۵۱۳ - اقسام عمده اجاره اشخاص از قرار ذیل است -  
۱ - اجاره خدمه و کارگران از هر قبیل .  
۲ - اجاره متصدیان حمل و نقل اشخاصی یا مال التجاره اعم از راه خشکی یا آب یا هوا.

فقره اول - در اجاره خدمه و کارگر  
ماده ۵۱۴ - خادم یا کارگر نمی تواند اجیر شود مگر برای مدت معینی یا برای انجام امری معینی .  
ماده ۵۱۵ - اگر کسی بدون تعیین انتهای مدت اجیر شود مدت اجاره محدود خواهد بود به مدتی که مزد از قرار آن معین شده است بنابراین اگر مزد اجیر از قرار روز هفتگی یا ماه یا سالی فلان مبلغ معین شده باشد مدت اجاره محدود به یک روز یا یک هفته یا یک ماه یا یکسال خواهد بود و پس از انقضای مدت مزبور اجاره بر طرف می شود ولی اگر پس از انقضای مدت اجیر خدمت خود دوام دهد و موخر او را نگاه دارد اجیر نظریه مراعات حاصله به همان طوری که در زمان اجاره بین او و موخر مقرر بوده مستحق اجرت خواهد شد.

فقره دوم - در اجاره متصدی حمل و نقل  
ماده ۵۱۶ - تعهدات متصدیان حمل و نقل اعم از اینکه از راه خشکی یا آب یا هوا باشد برای حفاظت و نگاهداری اشیائی که به آنها سپرده می شود همان است که برای امانت داران مقرر است بنابراین در صورت تفریط یا تعدی مسئول تلف یا ضایع شدن اشیائی خواهند بود که برای حمل به آنها داده می شود و این مسئولیت از تاریخ تحویل اشیاء به آنان خواهد بود.  
ماده ۵۱۷ - مفاد ماده ۵۰۹ در مورد متصدیان حمل و نقل نیز مجری خواهد بود.

فصل پنجم - در مزارع و مساقات ، مبحث اول - در مزارع  
ماده ۵۱۸ - مزارع عقدی است که بموجب آن احداث طرفین زمینی را برای مدت معینی بطرف دیگری دهد که آن را زراعت کرده و حاصل را تقسیم کند.  
ماده ۵۱۹ - در عقد مزارع حصه هر یک از مزارع و عامل باید بنحواشاعه از قبیل ربع یا ثلث یا نصف و غیره معین گردد و اگر بنحودیکر باشد احکام مزارع جاری نخواهد شد.  
ماده ۵۲۰ - در مزارع جائز است شرط شود که یکی از دو طرف علاوه بر حصه از حاصل مال دیگری نیز بطرف مقابل بدهد.  
ماده ۵۲۱ - در عقد مزارع ممکن است هر یک از بذور عوامل مال مزارع باشد یا عامل در این صورت نیز حصه مشاع هر یک از طرفین بر طبق قرارداد یا عرف بلد خواهد بود.  
ماده ۵۲۲ - در عقد مزارع لازم نیست که متصرف زمین مالک آنهم باشد ولی لازم است که مالک منافع بوده باشد یا بعنوانی از عناوین از قبیل ولایت و غیره حق تصرف در آن را داشته باشد.  
ماده ۵۲۳ - زمینی که مورد مزارع است باید برای زرع مقصود قابل باشد اگر چه محتاج به اصلاح



بالتحصيل آب باشد و اگر زرع محتاج به عملیاتی باشد از قبیل حفر نهر یا چاه و غیر خود رچین عقد جاهل به آن بوده باشد حق فسخ معامله را خواهد داشت .

ماده ۵۲۴ - نوع زرع باید در عقد مزارعه معین باشد مگر اینکه بر حسب عرف بلد معلوم و یا عقد برای مطلق زراعت بوده باشد در صورت اخیر عامل در اختیار نوع زراعت مختار خواهد بود.

ماده ۵۲۵ - عقد مزارعه عقدی است لازم .

ماده ۵۲۶ - هر یک از مالک عامل و مزارع می تواند در صورت غبن معامله را فسخ کند.

ماده ۵۲۷ - هرگاه زمین بواسطه فقدان آب یا علل دیگر از قبیل از قابلیت انتفاع خارج شود و رفع مانع ممکن نباشد عقد مزارعه منفسخ می شود.

ماده ۵۲۸ - اگر شخص ثالثی قبل از اینکه زمین مورد مزارعه تسلیم عامل شود آن را غصب کند عامل مختار بر فسخ می شود ولی اگر غصب بعد از تسلیم واقع شود حق فسخ ندارد.

ماده ۵۲۹ - عقد مزارعه به فوت متعاملین یا احداث آنها باطل نمی شود مگر اینکه مباشرت عامل شرط شده باشد در این صورت به فوت او منفسخ می شود.

ماده ۵۳۰ - هرگاه کسی به مدت عمر خود مالک منافع زمینی بوده و آن را به مزارعه داده باشد عقد مزارعه به فوت او منفسخ می شود.

ماده ۵۳۱ - بعد از ظهور ثمره زرع عامل مالک حصه خود از آن می شود.

ماده ۵۳۲ - در عقد مزارعه اگر شرط شود که تمام ثمره مال مزارع یا عامل تنها باشد عقد باطل است .

ماده ۵۳۳ - اگر عقد مزارعه بعلتی باطل شود تمام حاصل مال صاحب بذر است و طرف دیگر که مالک زمین یا آب صاحب عمل بوده است به نسبت آنچه که مالک بوده مستحق اجرت المثل خواهد بود. اگر بذر مشترک بین مزارع و عامل باشد حاصل و اجرت المثل نیز به نسبت بذر بین آنها تقسیم می شود.

ماده ۵۳۴ - هرگاه عامل در اثناء یاد را بندها عمل آن را ترک کند و کسی نباشد که عمل را بجای او انجام دهد حاکم به تقاضای مزارع عامل را اجبار به انجام می کند و یا عمل را بخرج عامل ادامه می دهد و در صورت عدم امکان مزارع حق فسخ دارد.

ماده ۵۳۵ - اگر عامل زراعت نکند و مدت منقضی شود مزارع مستحق اجرت المثل است .

ماده ۵۳۶ - هرگاه عامل بطور متعارف مواظبت در زراعت ننماید و از این حیث حاصل کم شود یا ضرر دیگری متوجه مزارع گردد عامل ضامن تفاوت خواهد بود.

ماده ۵۳۷ - هرگاه در عقد مزارعه زرع معینی قید شده باشد و عامل غیر آن را زرع نماید مزارعه باطل و بر طبق ماده ۵۳۲ رفتار می شود.

ماده ۵۳۸ - هرگاه مزارعه در اثناء مدت قبل از ظهور ثمره فسخ شود حاصل مال مالک بذر است و طرف دیگر مستحق اجرت المثل خواهد بود.

ماده ۵۳۹ - هرگاه مزارعه بعد از ظهور ثمره فسخ شود هر یک از مزارع و عامل به نسبتی که بین آنها مقرر بوده شریک در ثمره هستند لیکن از تاریخ فسخ تا برداشت حاصل هر یک به اجرت المثل زمین و عمل و سایر مصالح الاملاک خود که به حصه مقرر بر طرف دیگر تعلق می گیرد مستحق خواهد بود.

ماده ۵۴۰ - هرگاه مدت مزارعه منقضی شود و اتفاقاً زرع نرسیده باشد مزارع حق دارد که زراعت را از آن کندها را به اجرت المثل ابقاء نماید

ماده ۵۴۱ - عامل می تواند برای زراعت اجیر بگیرد یا بادیگری شریک شود ولی برای انتقال معامله یا تسلیم زمین به دیگری رضای مزارع لازم است .

ماده ۵۴۲ - خراج زمین به عهده مالک است مگر اینکه خلاف آن شرط شده باشد سایر مخارج زمین بر حسب تعیین طرفین متعارف است .

#### مبحث دوم - در مسابقات

ماده ۵۴۳ - مسابقات معامله ای است که بین صاحب درخت و امثال آن یا عامل در مقابل حصه مشاع معین از ثمره واقع می شود و ثمره اعم است از میوه و برگ کل و غیره آن .

ماده ۵۴۴ - در هر مورد که مسابقات باطل شود یا فسخ شود تمام ثمره مال مالک است و عامل مستحق اجرت المثل خواهد بود.

ماده ۵۴۵ - مقررات راجعه به مزارعه که در مبحث قبل ذکر شده است در مورد عقود مسابقات نیز مرعی خواهد بود مگر اینکه عامل نمی تواند بدون اجازه مالک معامله را به دیگری واگذار یا بادیگری شرکت نماید.

#### فصل ششم - در مضاربه

ماده ۵۴۶ - مضاربه عقدی است که بموجب آن احد متعاملین سرمایه می دهد با قید اینکه طرف دیگر آن

- تجارت کرده و درسود آن شريك باشند صاحب سرمايه مالك و عامل مضارب ناميده مي شود.
- ماده ۵۴۷ - سرمايه بايد و حه نقد باشد.
- ماده ۵۴۸ - حصه هريك از مالك و مضارب در منافع بايد جزء مشاع از كل از قبيل ربع يا ثلث وغيره باشد.
- ماده ۵۴۹ - حصه هاي مزبوره در ماده فوق بايد در عقد مضاربه معين شود مگر اينكه در عرف منجز معلوم بوده و سكوت در عقد منصرف به آن گردد.
- ماده ۵۵۰ - مضاربه عقدي است جائز.
- ماده ۵۵۱ - عقد مضاربه به يكي از علل ذيل منفسخ مي شود -
- (۱) در صورت موت يا جنون يا سغه احد طرفين .
- (۲) در صورت مفلس شدن مالك .
- (۳) در صورت تلف شدن تمام سرمايه و ربح .
- ماده ۵۵۲ - هرگاه در مضاربه براي تجارت مدت معين شده باشد تعيين مدت موجب لزوم عقد نمي شود ليكن پس از انقضاء مدت مضارب نمي تواند معامله بكنند مگر به اجازه جديد مالك .
- ماده ۵۵۳ - در صورتی كه مضاربه مطلق باشد يعني تجارت خاصي شرط نشده باشد عامل مي تواند هر قسم تجارتي را كه صلاح بداند بنمايد ولي در طرز تجارت بايد متعارف رارعايت كند.
- ماده ۵۵۴ - مضارب نمي تواند نسبت به همان سرمايه با ديگري مضاربه كند يا آن را به غير او گذارند مگر با اجازه مالك .
- ماده ۵۵۵ - مضارب بايد اعمالی را كه براي نوع تجارت متعارف و معمول بلذو زمان است بجا آورد ولي اگر اعمالی را كه بر طبق عرف بايستي با جبر رجوع كند خود شخصاً انجام دهد مستحق اجرت آن نخواهد بود.
- ماده ۵۵۶ - مضارب در حكم امين است و ضامن مال مضاربه نمي شود مگر در صورت تفریط يا تعدي .
- ماده ۵۵۷ - اگر كسي مالي براي تجارت بدهد و قرار گذارد كه تمام منافع مال مالك باشد در اين صورت معامله مضاربه محسوب نمي شود و عامل مستحق اجرت المثل خواهد بود مگر اينكه معلوم شود كه عامل عمل را تبرعاً انجام داده است .
- ماده ۵۵۸ - اگر شرط شود كه مضارب ضامن سرمايه خواهد بود و يا خسارات حاصله از تجارت متوجه مالك نخواهد شد عقد باطل است مگر اينكه بطور لزوم شرط شده باشد كه مضارب از مال خود به مقدار خسارت يا تلف مجانابه مالك تملك كند.
- ماده ۵۵۹ - در حساب جاري يا حساب به مدت ممكن است بارعايت شرط قسمت اخير ماده قبل احكام مضاربه جاري و حق المضاربه به آن تعلق بگيرد.
- ماده ۵۶۰ - به غير از آنكه فوقاً مذکور شد مضاربه تابع شرايط و مقرراتي است كه بموجب عقدين طرفين مقرر است .

#### فصل هفتم - در جعاله

- ماده ۵۶۱ - جعاله عبارت است از التزام شخصي به اداء اجرت معلوم در مقابل عملي اعم از اينكه طرف معين باشد يا غير معين .
- ماده ۵۶۲ - در جعاله ملتزم را جاعل و طرف را عامل و اجرت را جعل مي گویند
- ماده ۵۶۳ - در جعاله معلوم بودن اجرت من جميع الجهات لازم نيست بنا بر اين اگر كسي ملتزم شود كه هر كس گم شده او را پيدا كند حصه مشاع معينی از آن مال او خواهد بود جعاله صحيح است .
- ماده ۵۶۴ - در جعاله گذشته از عدم لزوم تعيين عامل ممكن است عمل هم مردود و كيفيات آن نامعلوم باشد.
- ماده ۵۶۵ - جعاله تعهدي است جائز و مادامي كه عمل به اتمام نرسيده است هريك از طرفين مي توانند رجوع كنند ولي اگر جاعل در اثناء عمل رجوع نمايد بايد اجرت المثل عمل عامل را بدهد.
- ماده ۵۶۶ - هرگاه در جعاله عمل داراي اجزاء متعدد بوده و هريك از اجزاء مقصود با لاصاله جاعل بوده باشد و جعاله فسخ گردد عامل از اجرت المسمي به نسبت عملي كرده است مستحق خواهد بود اعم از اينكه فسخ از طرف جاعل باشد يا از طرف خود عامل .
- ماده ۵۶۷ - عامل وقتي مستحق جعل مي گردد كه متعلق جعاله را تسليم كرده يا انجام داده باشد.
- ماده ۵۶۸ - اگر عاملين متعدديه شركت هم عمل را انجام دهند هريك به نسبت مقدار عمل خود مستحق جعل مي گردد.
- ماده ۵۶۹ - مالي كه جعاله براي آن واقع شده است از وقتي كه بدست عامل مي رسد تا به جاعل رد كند در دست او امانت است .
- ماده ۵۷۰ - جعاله بر عمل نامشروع و يا بر عمل غير عقلائي باطل است .

#### فصل هشتم - در شركت

- میثت اول - در احکام شرکت
- ماده ۵۷۱ - شرکت عبارت است از اجتماع حقوق مالکین متعدد در شیئی واحد بنحواشاعه .
- ماده ۵۷۲ - شرکت اختیاری است یا قهری .
- ماده ۵۷۳ - شرکت اختیاری یا در نتیجه عقدی از عقود حاصل می شود یا در نتیجه عمل شرکاء از قبیل مزاج اختیاری یا قبول مالی مشاعا در ازاء عمل چند نفر و نحو اینها.
- ماده ۵۷۴ - شرکت قهری اجتماع حقوق مالکین است که در نتیجه امتزاج یا ارث حاصل می شود.
- ماده ۵۷۵ - هر یک از شرکاء به نسبت سهم خود در نفع و ضرر سهیم می باشد مگر اینکه برای یک یا چند نفر از آنها در مقابل عملی سهم زیادتری منظور شده باشد. ماده ۵۷۶ - طرز اداره کردن اموال مشترک تابع شرایط مقرر بین شرکاء خواهد بود.
- ماده ۵۷۷ - شریکی که در ضمن عقد به اداره کردن اموال مشترک ماذون شده است می تواند هر عملی را که لازمه اداره کردن است انجام دهد و به هیچوجه مسئول خسارات حاصله از اعمال خود نخواهد بود مگر در صورت تغریب یا تعدی .
- ماده ۵۷۸ - شرکاء همه وقت می توانند از اذن خود رجوع کنند مگر اینکه اذن در ضمن عقدا لازم داده شده باشد که در این صورت مادام که شرکت باقی است حق رجوع ندارند.
- ماده ۵۷۹ - اگر اداره کردن شرکت بعهد شرکاء متعددا باشد بنحوی که هر یک بطور استقلال ماذون در اقدام باشد هر یک از آنها می توانند منفردا به اعمالی که برای اداره کردن لازم است اقدام کنند.
- ماده ۵۸۰ - اگر بین شرکاء مقرر شده باشد که یکی از مدیران نمی تواند بدون دیگری اقدام کند مدیری که به تنهایی اقدام کرده باشد در صورت عدم امضاء شرکاء دیگر در مقابل شرکاء ضامن خواهد بود اگرچه ماذونین دیگر امکان فعلی برای مداخله در امر اداره کردن موجود نبوده باشد.
- ماده ۵۸۱ - تصرفات هر یک از شرکاء در صورتی که بدون اذن یا خارج از حدود اذن باشد فضولی بوده و تابع مقررات معاملات فضولی خواهد بود.
- ماده ۵۸۲ - شریکی که بدون اذن یا در خارج از حدود اذن تصرف در اموال شرکت نماید ضامن است .
- ماده ۵۸۳ - هر یک از شرکاء می تواند بدون رضایت شرکاء دیگر سهم خود را جزء یا کلا به شخص ثالثی منتقل کند.
- ماده ۵۸۴ - شریکی که مال شرکت را در دست در حاکم امین است و ضامن تلف و نقص آن نمی شود مگر در صورت تغریب یا تعدی .
- ماده ۵۸۵ - شریک غیر ماذون در مقابل اشخاصی که با آنها معامله کرده مسئول بوده و طلبکاران فقط حق رجوع به او دارند.
- ماده ۵۸۶ - اگر برای شرکت در ضمن عقدا لازمی مدت معین نشده باشد هر یک از شرکاء هر وقت که بخواهد می تواند رجوع کند.
- ماده ۵۸۷ - شرکت به یکی از طرق ذیل مرتفع می شود -
- ۱) در صورت تقسیم .
- ۲) در صورت تلف شدن تمام مال شرکت .
- ماده ۵۸۸ - در موارد ذیل شرکاء ماذون در تصرف اموال مشترک نمی باشند -
- ۱) در صورت انقضاء مدت ماذونیت یا رجوع از آن در صورت امکان رجوع .
- ۲) در صورت فوت یا محجور شدن یکی از شرکاء

- میثت دوم - در تقسیم اموال شرکت
- ماده ۵۸۹ - هر شریک المال می تواند هر وقت بخواهد تقاضای تقسیم مال مشترک را بنماید مگر در مواردی که تقسیم به موجب این قانون ممنوع یا شرکاء به وجه ملزومی ملتزم بر عدم تقسیم شده باشند.
- ماده ۵۹۰ - در صورتی که شرکاء بیش از دو نفر باشند ممکن است تقسیم فقط به نسبت سهم یک یا چند نفر از آنها بعمل آید و سهام دیگران به اشاعه باقی بماند.
- ماده ۵۹۱ - هرگاه تمام شرکاء به تقسیم مال مشترک راضی باشند تقسیم به نحوی که شرکاء تراضی نمایند بعمل می آید و در صورت عدم توافق بین شرکاء حاکم اجباریه تقسیم می کند مشروط بر اینکه تقسیم مشتمل بر ضرر نباشد که در این صورت اجبار حائز نیست و تقسیم باید به تراضی باشد.
- ماده ۵۹۲ - هرگاه تقسیم برای بعضی از شرکاء مضربا برای بعضی دیگر بی ضرر باشد در صورتی که تقاضا از طرف متضرر باشد طرف دیگر اجبار می شود و اگر برعکس تقاضا از طرف غیر متضرر باشد شریک متضرر اجبار بر تقسیم نمی شود.
- ماده ۵۹۳ - ضرری که مانع از تقسیم می شود عبارت است از نقصان فاحش قیمت به مقداری که عادتا قابل مسامحه نباشد.
- ماده ۵۹۴ - هرگاه فوات مشترک یا امثال آن خرابی پیدا کرده و محتاج به تنقیه یا تعمیر شود و یک یا چند نفر از شرکاء بر ضرر شرکاء دیگر از شرکت در تنقیه یا تعمیر امتناع نمایند شریک یا شرکاء متضرر می تواند به حاکم رجوع نمایند در این صورت اگر ملک قابل تقسیم نباشد حاکم می تواند برای قلع ماده نزاع

و دفع ضرر شريك ممنوع رابه اقتضاي موقع به شركت در تنقيه يا تعمير يا اجاره يا بيع سهم خود اجبار كنند.  
 ماده ۵۹۵ - هرگاه تقسيم متضمن افتادن تمام مال مشترك يا حصه يك يا چند نفر از شركاء از ماليت باشد تقسيم ممنوع است اگرچه شركاء تراضي نمايند.  
 ماده ۵۹۶ - در صورتی كه اموال مشترك متعدد باشد قسمت اجباري در بعضي از آنها ملازم با تقسيم باقي اموال نيست .  
 ماده ۵۹۷ - تقسيم ملك از وقف جايز است ولي تقسيم مال موقوفه بين موقوف عليهم جايز نيست .  
 ماده ۵۹۸ - ترتيب تقسيم آنست كه اگر مال مشترك مثلي باشد به نسبت سهام شركاء افراز مي شود و اگر قيمتي باشد بر حسب قيمت تعديل مي شود و بعد از افراز يا تعديل در صورت عدم تراضي بين شركاء حصص آنها به فرعه معين مي گردد.  
 ماده ۵۹۹ - تقسيم بعد از آنكه صحيحا واقع شد ملازم است و هيچيك از شركاء نمي تواند بدون رضاي ديگران از آن رجوع كند.  
 ماده ۶۰۰ - هرگاه در حصه يك يا چند نفر از شركاء عيبي ظاهر شود كه در حين تقسيم عالم به آن نبوده شريك يا شركاء مزبور حق دارند تقسيم رابه هم بزنند.  
 ماده ۶۰۱ - هرگاه بعد از تقسيم معلوم شود كه قسمت به غلط واقع شده است تقسيم باطل مي شود.  
 ماده ۶۰۲ - هرگاه بعد از تقسيم معلوم شود كه مقدار معين از اموال تقسيم شده مال غير بوده است در صورتی كه مال غير در تمام حصص مفروزابه تساوي باشد تقسيم صحيح والا باطل است .  
 ماده ۶۰۳ - ممر و مجراي هر قسمتي كه از متعلقات آنست بعد از تقسيم مخصوص همان قسمت مي شود.  
 ماده ۶۰۴ - كسي كه در ملك ديگري حق ارتفاق دارد نمي تواند مانع از تقسيم آن ملك بشود ولي بعد از تقسيم حق مزبور بحال خود باقي مي ماند.  
 ماده ۶۰۵ - هرگاه حصه بعضي از شركاء مجراي آب يا محل عبور حصه شريك ديگر باشد بعد از تقسيم حق مجري يا عبور ساقط نمي شود مگر اينكه سقوط آن شرط شده باشد و همچنين است ساير حقوق ارتفافي .  
 ماده ۶۰۶ - هرگاه تركه ميت قبل از اداء ديون تقسيم شود و يا بعد از تقسيم معلوم شود كه بر ميت ديني بوده است طلبكار يا بدهريك از ورثه به نسبت سهم او رجوع كند و اگر يك چند نفر از ورثه معسر شده باشند طلبكار مي تواند براي سهم معسر يا معسرين نيز به وارث ديگر رجوع نمايد.

#### فصل نهم - در وديعه

##### مبحث اول - در كليات

ماده ۶۰۷ - وديعه عقدي است كه بموجب آن يك نفر مال خود را به ديگري مي سپارد براي آنكه آن را مجانان نگاهدارد. وديعه گذار مودع و وديعه گير را مستودع يا امين مي گویند.  
 ماده ۶۰۸ - در وديعه قبول امين لازم است اگرچه به فعل باشد.  
 ماده ۶۰۹ - كسي مي تواند مالي رابه وديعه گذار كه مالك يا قائم مقام مالك باشد و يا از طرف مالك صراحتا يا ضمنيا مجاز باشد.  
 ماده ۶۱۰ - در وديعه طرفين بايد اهليت براي معامله داشته باشند و اگر كسي مالي را از كسي ديگر كه براي معامله اهليت ندارد بعنوان وديعه قبول كند بايد آن رابه ولي او رد نمايد و اگر در بديا و ناقص يا تلف بشود ضامن است .  
 ماده ۶۱۱ - وديعه عقدي است جائز.

##### مبحث دوم - در تعهدات امين

ماده ۶۱۲ - امين بايد مال وديعه را بطوري كه مالك مقرر نموده حفظ كند و اگر ترتيبی تعيين نشده باشد آن را بطوري كه نسبت به آن مال متعارف حفظ كند والا ضامن است .  
 ماده ۶۱۳ - هرگاه مالك براي حفاظت مال وديعه ترتيبی مقرر نموده باشد و امين از براي حفظ مال تغيير آن ترتيب را لازم بداند مي تواند تغيير دهد مگر اينكه مالك صريحا نهي از تغيير کرده باشد كه در اين صورت ضامن است .  
 ماده ۶۱۴ - امين ضامن تلف يا نقصان مالي كه به او سپرده شده است نمي باشد مگر در صورت تعدي يا تغريب .  
 ماده ۶۱۵ - امين در مقام حفظ، مسنول و قايعي نمي باشد كه دفع آن از اقتدار او خارج است .  
 ماده ۶۱۶ - هرگاه رد مال وديعه مطالبه شود و امين از رد آن امتناع كند از تاريخ امتناع احكام امين به او مترتب نشده و ضامن تلف و هرنقص يا عيبي است كه در مال وديعه حادث شود اگرچه آن عيب يا نقص مستند به فعل او نباشد.  
 ماده ۶۱۷ - امين نمي تواند غير از جهت حفاظت تصرفي در وديعه كند يا به نحوي از انحاء از آن منتفع گردد مگر با اجازه صريح يا ضمنی امانت گذار و الا ضامن است .

ماده ۶۱۸ - اگر مال و دیعه در جعبه سربسته یا پاکت مختوم به امین سپرده شده باشد حق ندارد آن را باز کند و الا ضامن است .

ماده ۶۱۹ - امین باید عین مالی را که دریافت کرده است رد نماید.

ماده ۶۲۰ - امین باید مال و دیعه را به همان حالی که موقع پس دادن موجود است مسترد دارد و نسبت به نواقصی که در آن حاصل شده و مربوط بعمل امین نباشد ضامن نیست .

ماده ۶۲۱ - اگر مال و دیعه قهراً از امین گرفته شود و مشارالیه قیمت یا چیز دیگری بجای آن اخذ کرده باشد باید آنچه را که در عوض گرفته است به امانت گذار مجبوره قبول آن نبوده و حق دارد مستقیماً به قاهر رجوع کند.

ماده ۶۲۲ - اگر وارث امین مال و دیعه را تلف کند باید از عهده مثل یا قیمت آن برآید اگر چه عالم به و دیعه بودن مال نبوده باشد.

ماده ۶۲۳ - منافع حاصله از و دیعه مال مالک است .

ماده ۶۲۴ - امین باید مال و دیعه را فقط به کسی که آن را از او دریافت کرده است یا قائم مقام قانونی او یا به کسی که ماذون در اخذ می باشد مسترد دارد و اگر بواسطه ضرورتی بخواهد آن را رد کند و به کسی که حق اخذ دارد دسترس نداشته باشد باید به حاکم رد نماید.

ماده ۶۲۵ - هرگاه مستحق للغبور بودن مال و دیعه محقق گردد باید امین آن را به مالک حقیقی رد کند و اگر مالک معلوم نباشد تابع احکام اموال مجهول المالک است .

ماده ۶۲۶ - اگر کسی مال خود را به و دیعه گذارد و دیعه به فوت امانت گذار باطل و امین و دیعه را نمی تواند رد کند مگر به وارث او.

ماده ۶۲۷ - در صورت تعدد وارث و عدم توافق بین آنها مال و دیعه باید به حاکم رد شود.

ماده ۶۲۸ - اگر در احوال شخص امانت گذار تغییری حاصل گردد مثلاً اگر امانت گذار مجبور شود عقد و دیعه منفسخ و و دیعه را نمی توان مسترد نمود مگر به کسی که حق اداره کردن اموال مجبور را دارد.

ماده ۶۲۹ - اگر مال مجبوری به و دیعه گذارده شده باشد آن مال باید پس از رفع سمت مزبوره مالک آن رد شود مگر اینکه از مالک رفع حجر نشده باشد که در این صورت به قیم یا ولی بعدی مسترد می گردد.

ماده ۶۳۰ - اگر کسی مالی را به سمت قیمومت یا ولایت و دیعه گذارد آن مال باید پس از رفع سمت مزبوره مالک آن رد شود مگر اینکه از مالک رفع حجر نشده باشد که در این صورت به قیم یا ولی بعدی مسترد می گردد.

ماده ۶۳۱ - هرگاه کسی مال غیر را بعنوانی غیر از مستودع متصرف باشد و مقررات این قانون اورا نسبت به آن مال امین قرارداد داده باشد مثل مستودع است بنابراین مستاجر نسبت به عین مستاجر به قیم یا ولی نسبت به مال صغیر یا مولی علیه و امثال آنها ضامن نمی باشد مگر در صورت تفریط یا تعدی و در صورت استحقاق مالک به استرداد از تاریخ مطالبه او و امتناع متصرف با امکان رد متصرف مسئول تلف و هر نقص یا عیبی خواهد بود اگر چه مستند به فعل او نباشد.

ماده ۶۳۲ - کاروانسرا دار و صاحب مهمانخانه و حمامی و امثال آنها نسبت به اشیاء و اسباب یا البسه واردین وقتی مسئول می باشد که اشیاء و اسباب یا البسه نزد آنها ایداع شده باشد و یا اینکه بر طبق عرف بلد در حکم ایداع باشد.

#### مبحث سوم - در تعهدات امانت گذار

ماده ۶۳۳ - امانت گذار باید مخارجی را که امانت دار برای حفظ مال و دیعه کرده است به او بدهد.

ماده ۶۳۴ - هرگاه رد مال مستلزم مخارجی باشد بر عهده امانت گذار است .

#### فصل دهم - در عاریه

ماده ۶۳۵ - عاریه عقدی است که بموجب آن احد طرفین بطرف دیگر اجازه می دهد که از عین مال او مجانی منتفع شود.

عاریه دهنده را معیرو عاریه گیرنده را مستعیر گویند.

ماده ۶۳۶ - عاریه دهنده علاوه بر اهلیت باید مالک منفعت مالی باشد که عاریه می دهد اگر چه مالک عین نباشد.

ماده ۶۳۷ - هر چیزی که بتوان با بقاء اصلش از آن منتفع شد می تواند موضوع عقد عاریه گردد. منفعتی که مقصود از عاریه است منفعتی است که مشروع و عقلانی باشد.

ماده ۶۳۸ - عاریه عقدی است جائز و بموت هر یک از طرفین منفسخ می شود.

ماده ۶۳۹ - هرگاه مال عاریه دارای عیوبی باشد که برای مستعیر تولید خسارتی کند معیر مسئول خسارت وارده نخواهد بود مگر اینکه عرفاً مسبب محسوب شود.

همین حکم در مورد مودع و موجرو امثال آنها نیز جاری می شود.

ماده ۶۴۰ - مستعیر ضامن تلف یا نقصان مال عاریه نمی باشد مگر در صورت تفریط یا تعدی .

ماده ۶۴۱ - مستعیر مسئول منقصت ناشی از استعمال مال عاریه نیست مگر اینکه در غیر مورد دادن

استعمال نموده باشد و اگر عاریه مطلق بوده برخلاف متعارف استفاده کرده باشد.  
ماده ۶۴۲ - اگر بر مستعیر شرط ضمان شده باشد مسئول هر کس و نقصانی خواهد بود اگر چه مربوط بعمل او نباشد.  
ماده ۶۴۳ - اگر بر مستعیر شرط ضمان منقصت ناشی از صرف استعمال نیز شده باشد ضمان این منقصت خواهد بود.  
ماده ۶۴۴ - در عاریه طلا و نقره اعم از مسکوک و غیر مسکوک مستعیر ضمان است هر چند شرط ضمان نشده و تعریض یا تعدی هم نکرده باشد.  
ماده ۶۴۵ - در رد عاریه باید مفاد مواد ۶۲۴ و ۶۲۶ تا ۶۳۰ رعایت شود.  
ماده ۶۴۶ - مخارج لازمه برای انتفاع از مال عاریه بر عهده مستعیر است و مخارج نگاهداری آن تابع عرف و عادت است مگر اینکه شرط خاصی شده باشد.  
ماده ۶۴۷ - مستعیر نمی تواند مال عاریه را به هیچ نحوی به تصرف غیر دهد مگر به اذن معیر.

#### فصل یازدهم - در قرض

ماده ۶۴۸ - قرض عقدی است که بموجب آن احد طرفین مقدار معینی از مال خود را بطرف دیگر تملیک می کند که طرف مزبور مثل آن را از حیث مقدار و جنس و وصف رد نماید و در صورت تعدر در مثل قیمت یوم الرد را بدهد.  
ماده ۶۴۹ - اگر مالی که موضوع قرض است بعد از تسلیم تلف یا ناقص شود از مال مقترض است .  
ماده ۶۵۰ - مقترض باید مثل مالی را که قرض کرده است رد کند اگر چه قیمت آن ترقی یا تنزل کرده باشد.  
ماده ۶۵۱ - اگر برای اداء قرض به وجه ملزومی اجلی معین شده باشد مقترض نمی تواند قبل از انقضاء مدت طلب خود را مطالبه کند.  
ماده ۶۵۲ - در موقع مطالبه حاکم مطابق اوضاع و احوال برای مقترض مهلت یا اقساطی قرار می دهد.  
ماده ۶۵۳ - حذف شد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

#### فصل دوازدهم - در قمار و گرویندی

ماده ۶۵۴ - قمار و گرویندی باطل و دعاوی راجعه به آن مسموع نخواهد بود. همین حکم در مورد کلیه تعهداتی که از معاملات نامشروع تولید شده باشد جاری است .  
ماده ۶۵۵ - در دوا و نیدن حیوانات سواری و همچنین در تیراندازی و شمشیر زنی گرویندی جائز و مفاد ماده قبل در مورد آن رعایت نمی شود. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

#### فصل سیزدهم - در وکالت

مبحث اول - در کلیات  
ماده ۶۵۶ - وکالت عقدی است که بموجب آن یکی از طرفین طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می نماید.  
ماده ۵۶۷ - تحقق وکالت منوط به قبول وکیل است .  
ماده ۵۶۸ - وکالت اینجا با قبول یا بهر لفظ یا فعلی که دلالت بر آن کند واقع می شود.  
ماده ۶۵۹ - وکالت ممکن است مجانی باشد یا با اجرت .  
ماده ۶۶۰ - وکالت ممکن است بطور مطلق و برای تمام امور موکل باشد یا مقید و برای امر یا امور خاصی .  
ماده ۶۶۱ - در صورتی که وکالت مطلق باشد فقط مربوط به اداره کردن اموال موکل خواهد بود.  
ماده ۶۶۲ - وکالت باید در امری داده شود که خود موکل بتواند آن را بجا آورد وکیل هم باید کسی باشد که برای انجام آن امرا هلیت داشته باشد.  
ماده ۶۶۳ - وکیل نمی تواند عملی را که از حدود وکالت او خارج است انجام دهد.  
ماده ۶۶۴ - وکیل در محاکمه وکیل در قبض حق نیست مگر اینکه قرائن دلالت بر آن نماید و همچنین وکیل در اخذ حق وکیل در مرافعه نخواهد بود.  
ماده ۶۶۵ - وکالت در بیع وکالت در قبض ثمن نیست مگر اینکه قرینه قطعی دلالت بر آن کند.

#### مبحث دوم - در تعهدات وکیل

ماده ۶۶۶ - هرگاه از تقصیر وکیل خسارتی به موکل متوجه شود که عرفاً وکیل مسبب آن محسوب می گردد مسئول خواهد بود.  
ماده ۶۶۷ - وکیل باید در تصرفات و اقدامات خود مصلحت موکل را مراعات نماید و آنچه که موکل بالصراحه به او اختیار داده یا بر حسب قرائن و عرف و عادت داخل اختیار او است تجاوز نکند.  
ماده ۶۶۸ - وکیل باید حساب مدت وکالت خود را به موکل بدهد و آنچه را که بجای او دریافت کرده است به او رد کند.  
ماده ۶۶۹ - هرگاه برای انجام امری و یا چند نفر وکیل معین شده باشد هیچک از آنها نمی تواند بدون دیگری

یادگران دخالت در آن بنمایند مگر این که هر یک مستقلاً وکالت داشته باشند در این صورت هر کدام می توانند تهنائی آن امر را بجا آورند.  
ماده ۶۷۰ - در صورتی که دو نفر بخواه اجتماع وکیل باشند بموت یکی از آنها وکالت دیگری باطل می شود.  
ماده ۶۷۱ - وکالت در هر امر مستلزم وکالت در لوازم و مقدمات آن نیز هست مگر اینکه تصریح بعدم وکالت باشد.

ماده ۶۷۲ - وکیل در امری نمی تواند برای آن امر به دیگری وکالت دهد مگر هست مگر اینکه صریحاً یا به دلالت قرائن وکیل در توکیل باشد.  
ماده ۶۷۳ - اگر وکیل که وکالت در توکیل نداشته انجام امری را که در آن وکالت دارد به شخص ثالثی واگذار کند هر یک از وکیل و شخص ثالث در مقابل موکل نسبت به خساراتی که مسبب محسوب می شود مسئول خواهد بود.

مبحث سوم - در تعهدات موکل

ماده ۶۷۴ - موکل باید تمام تعهداتی را که وکیل در حدود وکالت خود کرده است ، انجام دهد.  
در مورد آنچه که در خارج از حدود وکالت انجام داده شده است موکل هیچ گونه تعهد نخواهد داشت مگر اینکه اعمال فضولی وکیل را صراحتاً یا ضمناً اجازه کند.  
ماده ۶۷۵ - موکل باید تمام مخارجی را که وکیل برای انجام وکالت خود نموده است و همچنین اجرت وکیل را بدهد مگر اینکه در عقد وکالت طور دیگر مقرّر شده باشد.  
ماده ۶۷۶ - حق الوکاله وکیل تابع قرارداد بین طرفین خواهد بود و اگر نسبت به حق الوکاله یا مقدار آن قرارداد نباشد تابع عرف و عادت است اگر عادت مملعی نباشد وکیل مستحق اجرت المثل است .  
ماده ۶۷۷ - گرد وکالت مجانی یا با اجرت بودن آن تصریح نشده باشد محمول بر این است که با اجرت باشد.

مبحث چهارم - در طرق مختلفه انقضاء وکالت

ماده ۶۷۸ - وکالت بطریق ذیل مرتفع می شود -

(۱) به عزل موکل .

(۲) به استعفای وکیل

(۳) به موت یا به جنون وکیل یا موکل .

ماده ۶۷۹ - موکل می تواند هر وقت بخواهد وکیل را عزل کند مگر اینکه وکالت وکیل با عدم عزل در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد.

ماده ۶۸۰ - تمام اموری که وکیل تا قبل از رسیدن خبر عزل به او در حدود وکالت خود بنمایند نسبت به موکل نافذ است .

ماده ۶۸۱ - بعد از اینکه وکیل استعفا داد مادامی که معلوم است موکل به اذن خود باقی است می تواند در آنچه وکالت داشته اقدام کند.

ماده ۶۸۲ - محجوریت موکل موجب بطلان وکالت می شود مگر در اموری که حجر مانع از اقدام در آن نباشد.

ماده ۶۸۳ - هرگاه متعلق وکالت از بین برود یا موکل عملی را که مورد وکالت است خود انجام دهد یا بطور کلی عملی که منافی با وکالت وکیل باشد بجا آورده مثل اینکه مالی را که برای فروش آن وکالت داده بود خود بفروشد وکالت منفسخ می شود.

فصل چهاردهم - در ضمان عقدی

مبحث اول - در کلیات

ماده ۶۸۴ - عقد ضمان عبارت است از اینکه شخصی مالی را که بر ذمه دیگری است بعهده بگیرد.  
متعهد را ضامن طرف دیگر را مضمون له و شخص ثالث را مضمون عنه یا مدیون اصلی می گویند.

ماده ۶۸۵ - در ضمان رضای مدیون اصلی شرط نیست .

ماده ۶۸۶ - ضامن باید برای معامله اهلیت داشته باشد.

ماده ۶۸۷ - ضامن شدن از محجوریت صحیح است .

ماده ۶۸۸ - ممکن است از ضامن ضمانت کرد.

ماده ۶۸۹ - هرگاه چند نفر ضامن شخصی شوند ضمانت هر کدام که مضمون له قبول کند صحیح است .

ماده ۶۹۰ - در ضمان شرط نیست که ضامن مال دار باشد لیکن اگر مضمون له در وقت ضمان به عدم تمکن ضامن جاهل بوده باشد می تواند عقد ضمان را فسخ کند ولی اگر ضامن بعد از عقد غیر ملکی شود مضمون له خیاری نخواهد داشت .

ماده ۶۹۱ - ضمان دینی که هنوز سبب آن ایجاد نشده است ، باطل است .

ماده ۶۹۲ - در دین حال ممکن است ضامن برای تادیه آن اجلی معین کند و همچنین می تواند در دین

موجل تعهدپرداخت فوري آن را بنمايد.  
ماده ۶۹۲ - مضمون له مي تواند در عقد ضمان از ضامن مطالبه رهن کند اگرچه دين اصلي رهنی نباشد.  
ماده ۶۹۴ - علم ضامن به مقدار و اوصاف و شرایط دينی که ضمانت آن را مي نمايد شرط نيست بنابراین اگر کسی ضامن دين شخص بشود بدون اينکه بداند آن دين چه مقدار است ضمان صحيح است ليکن ضمانت يکی از چند دين بنحو تردید باطل است .  
ماده ۶۹۵ - معرفت تفصيلی ضامن به شخص مضمون له يا مضمون عنه لازم نيست  
ماده ۶۹۶ - هردينی راممكن است ضمانت اگرچه شرط فسخي در آن موجود باشد.  
ماده ۶۹۷ - ضمان عهده از مشتري يا بايع نسبت به درك مبيع یا ثمن در صورت مستحق للغير درآمدن جايز است .

مبحث دوم - در اثر ضمان بين ضامن و مضمون له  
ماده ۶۹۸ - بعد از اينکه ضمان بطور صحيح واقع شده ذمه مضمون عنه بري و ذمه ضامن به مضمون له مشغول مي شود.  
ماده ۶۹۹ - تعليق در ضمان مثل اينکه ضامن قيد کند که اگر مدیون ندادن ضامنم باطل است ولي التزام به تاديه ممکن است معلق باشد.  
ماده ۷۰۰ - تعليق ضمان به شرط صحت آن مثل اينکه ضامن قيد کند که اگر مضمون عنه مدیون باشد من ضامنم موجب بطلان آن نمي شود.  
ماده ۷۰۱ - ضمان عقدي است لازم و ضامن يا مضمون له نمي توانند آن را فسخ کنند مگر در صورت اعسار ضامن بطوري که در ماده ۶۹۰ مقرر است يا در صورت بودن حق فسخ نسبت بدین مضمون له و يا در صورت تخلف از مقررات عقد.  
ماده ۷۰۲ - هرگاه ضمان مدت داشته باشد مضمون له نمي تواند قبل از انقضاء مدت مطالبه طلب خود را از ضامن کند اگرچه دين حال باشد.  
ماده ۷۰۳ - در ضمان حال مضمون له حق مطالبه طلب خود را دارد اگرچه دين موجل باشد.  
ماده ۷۰۴ - ضمان مطلق محمول به حال است مگر آنکه به قرائن معلوم شود که موجل بوده است .  
ماده ۷۰۵ - ضمان موجل به فوت ضامن حال مي شود.  
ماده ۷۰۶ - حذف شد (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادى از قانون مدنى مصوب ۱۳۷۰)  
ماده ۷۰۷ - اگر مضمون له ذمه مضمون عنه را بری کند ضامن بري نمي شود مگر اينکه مقصود ابراء از اصل دين باشد.  
ماده ۷۰۸ - کسی که ضامن درك مبيع است در صورت فسخ بيع به سبب اقاله يا خيار از ضمان بري مي شود.

مبحث سوم - در اثر ضمان بين ضامن و مضمون عنه  
ماده ۷۰۹ - ضامن حق رجوع به مضمون عنه ندارد مگر بعد از اداء دين ولي مي تواند در صورتی که مضمون عنه ملتزم شده باشد که در مدت معيني برآنت او را تحصيل نمايد و مدت مزبور هم منقضي شده باشد رجوع کند.  
ماده ۷۱۰ - اگر ضامن برضایت مضمون له حواله کند به کسی که دين را بدهد و آن شخص قبول نمايد مثل آن است که دين را ادا کرده است و حق رجوع به مضمون عنه دارد و همچنين است حواله مضمون له بعهد ضامن .  
ماده ۷۱۱ - اگر ضامن دين را تاديه کند و مضمون عنه آن را تائيد پردازد ضامن حق رجوع به مضمون له نخواهد داشت و بايد به مضمون عنه مراجعه کند و مضمون عنه مي تواند از مضمون له آنچه راکه گرفته است مسترد دارد.  
ماده ۷۱۲ - هرگاه مضمون له فوت شود و ضامن وارث او باشد حق رجوع به مضمون عنه دارد.  
ماده ۷۱۳ - اگر ضامن به مضمون له کمتر از دين داده باشد زياده بر آنچه داده نمي تواند از مدیون مطالبه کند اگرچه دين را صلح به کمتر کرده باشد.  
ماده ۷۱۴ - اگر ضامن زيادتر از دين به داین بدهد حق رجوع به زياده ندارد مگر در صورتی که اذن مضمون عنه داده باشد.  
ماده ۷۱۵ - هرگاه دين مدت داشته و ضامن قبل از موعد آن را بدهد مادام که دين حال نشده است نمي تواند از مدیون مطالبه کند.  
ماده ۷۱۶ - در صورتی که دين حال باشد هر وقت ضامن ادا کند مي تواند رجوع به مضمون عنه نمايد هر چند ضمان مدت داشته و موعد آن نرسیده باشد مگر آنکه مضمون عنه اذن به ضمان موجل داده باشد.  
ماده ۷۱۷ - هرگاه مضمون عنه دين را ادا کند ضامن بري مي شود هر چند ضامن به مضمون عنه اذن در ادا نداده باشد.



ماده ۷۱۸ - هرگاه مضمون له ضامن را از دین ابراء کند ضامن و مضمون عنه هر دو بری می شوند.  
ماده ۷۱۹ - هرگاه مضمون له ضامن را ابراء یا دیگری مجاناً دین را بدهد ضامن حق رجوع به مضمون عنه ندارد.  
ماده ۷۲۰ - ضامنی که به قصد تبرع ضمانت کرده باشد حق رجوع به مضمون عنه ندارد.

#### مبحث چهارم - در اثر ضمان بین ضامنین

ماده ۷۲۱ - هرگاه اشخاص متعدداً بیک شخص و برای یک قرض بنحوتسهیم ضمانت کرده باشند مضمون له بهریک از آنها فقط بقدر سهم اوست و حق رجوع دارد و اگر یکی از ضامنین تمام قرض را تادیه نماید بهریک از ضامنین دیگر که اذن تادیه داده باشند می تواند بقدر سهم او رجوع کند.  
ماده ۷۲۲ - ضامن حق رجوع به مدیون اصلی ندارد و باید به مضمون عنه خود رجوع کند و به همین طریق هر ضامنی به مضمون عنه خود رجوع کند تا به مدیون اصلی برسد.  
ماده ۷۲۳ - ممکن است کسی در ضمن عقد لازمی به تادیه دین دیگری ملتزم شود در این صورت تعلیق به التزام مبطل نیست مثل اینکه کسی التزام خود را به تادیه دین مدیون معلق به عدم تادیه او نماید.

#### فصل پانزدهم - در حواله

ماده ۷۲۴ - حواله عقودی است که بموجب آن طلب شخصی از ذمه مدیون به ذمه شخص ثالثی منتقل می گردد.  
مدیون رامحیل، طلبکار را محتال، شخص ثالث را محال علیه می گویند.  
ماده ۷۲۵ - حواله محقق نمی شود مگر با رضای محتال و قبول محال علیه.  
ماده ۷۲۶ - برای صحت حواله لازم نیست که محال علیه مدیون به محیل باشد در این صورت محال علیه پس از قبولی در حکم ضامن است.  
ماده ۷۲۸ - در صحت حواله ملائمت محال علیه شرط نیست.  
ماده ۷۲۹ - هرگاه دقت حواله محال علیه معسر بوده و محتال جاهل به اعسار او باشد محتال می تواند حواله را فسخ و به محیل رجوع کند.  
ماده ۷۳۰ - پس از تحقیق حواله ذمه محیل از دینی که حواله داده بری و ذمه محال علیه مشغول می شود.  
ماده ۷۳۱ - در صورتی که محال علیه مدیون محیل نبوده بعد از اداء وجه حواله می تواند به همان مقداری که پرداخته است رجوع به محیل نماید.  
ماده ۷۳۲ - حواله عقودی است لازم و هیچیک از محیل و محتال و محال علیه نمی تواند آن را فسخ کند مگر در مورد ماده ۷۲۹ و یا در صورتی که خیابار فسخ شرط شده باشد.  
ماده ۷۳۳ - اگر در بیع با بیع حواله داده باشد که مشتری ثمن را به شخصی بدهد یا مشتری حواله داده باشد که با بیع ثمن را از کسی بگیرد و بعد بطلان بیع معلوم گردد حواله باطل می شود و اگر محتال ثمن را حذکرده باشد باید مسترد در دولی اگر بیع بواسطه فسخ یا اقاله منفسخ شود حواله باطل نبوده لیکن محال علیه بری و با بیع یا مشتری می تواند به یکدیگر رجوع کند.  
مغادین ماده در مورد سایر تعهدات نیز جاری خواهد بود.

#### فصل شانزدهم - در کفالت

ماده ۷۳۴ - کفالت عقودی است که بموجب آن احد طرفین در مقابل طرف دیگر احضار شخص ثالثی را تعهد می کند.  
متعهد را کفیل، شخص ثالث را مکفول و طرف دیگر را مکفول له می گویند.  
ماده ۷۳۵ - کفالت به رضای کفیل و مکفول له واقع می شود.  
ماده ۷۳۶ - در صحت کفالت علم کفیل به ثبوت حقی بر عهده مکفول شرط نیست بلکه دعوی حق از طرف مکفول له کافی است اگرچه مکفول منکر آن باشد.  
ماده ۷۳۷ - کفالت ممکن است مطلق باشد یا موقت و در صورت موقت بودن باید مدت آن معلوم باشد.  
ماده ۷۳۸ - ممکن است شخص دیگری کفیل، کفیل شود.  
ماده ۷۳۹ - در کفالت مطلق مکفول له هر وقت بخواهد می تواند احضار مکفول را تقاضا کند و در کفالت موقت قبل از رسیدن موعد حق مطالبه ندارد.  
ماده ۷۴۰ - کفیل باید مکفول را در زمان و مکانی که تعهد کرده است حاضر نماید و الا باید از عهده حقی که بر عهده مکفول ثابت می شود برآید.  
ماده ۷۴۱ - اگر کفیل ملتزم شده باشد که مالی در صورت عدم احضار مکفول بدهد باید به نحوی که ملتزم شده است عمل کند.  
ماده ۷۴۲ - اگر در کفالت محل تسلیم معین نشده باشد کفیل باید مکفول را در محل عقد تسلیم کند مگر اینکه عقد منصرف به محل دیگر باشد.

ماده ۷۴۲ - اگر مکفول غایب باشد به کفیل مهلتی که برای حاضر کردن مکفول کافی باشد داده می شود.

ماده ۷۴۴ - اگر کفیل مکفول را در غیر زمان و مکان مقرر یا برخلاف شرایطی که کرده اند تسلیم کند قبول آن بر مکفول له لازم نیست لیکن اگر قبول کرد کفیل بری می شود و همچنین اگر مکفول له برخلاف مقرریین طرفین تقاضای تسلیم نماید کفیل ملزم به قبول نیست .

ماده ۷۴۵ - هر کس شخصی را از تحت اقتدار ذیحق با قائم مقام او بدون رضای او خارج کند در حکم کفیل است و باید آن شخص را حاضر کند و الا باید از عهده حقی که بر او ثابت شود بر آید.

ماده ۷۴۶ - در موارد ذیل کفیل بری می شود -

(۱) در صورت حاضر کردن مکفول به نحوی که متعهد شده است .

(۲) در صورتی که مکفول در موقع مقرر شخصاً حاضر شود.

(۳) در صورتی که ذمه مکفول بنحوی از انحاء از حقی که مکفول له بر او دارد بری شود.

(۴) در صورتی که مکفول له کفیل را بری نماید.

(۵) در صورتی که حق مکفول بنحوی از انحاء بدیگری منتقل شود.

(۶) در صورت فوت مکفول .

ماده ۷۴۷ - هرگاه کفیل مکفول خود را مطابق شرایط مقرر حاضر کند و مکفول له از قبول او امتناع نماید کفیل با اشهاد یا مراجعه به حاکم، بری می شود ( اصلاحی مطابق قانون اصلاح مواد از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰ )

ماده ۷۴۸ - فوت مکفول له موجب برائت کفیل نمی شود.

ماده ۷۴۹ - هرگاه يك نفر در مقابل چند نفر از شخصی کفالت نماید به تسلیم او به یکی از آنها در مقابل دیگری بری نمی شود.

ماده ۷۵۰ - در صورتی که شخصی کفیل، کفیل باشد و دیگری کفیل او و هر کذا هر کفیل باید مکفول خود را حاضر کند و هر کدام از آنها که مکفول اصلی را حاضر کرد او ساین بری می شوند و هر کدام که به یکی از جهات مزبور در ماده ۷۴۶ بری شد کفیل های مابعد او هم بری می شوند.

ماده ۷۵۱ - هرگاه کفالت به اذن مکفول بوده و کفیل با عدم تمکن از احضار حقی را که به عهده او است ادا نماید و یا به اذن او ادای حق کند می تواند به مکفول رجوع کرده آنچه را که داده اخذ کند و اگر هیچیک به اذن مکفول نباشد حق رجوع نخواهد داشت .

فصل هفدهم - در صلح

ماده ۷۵۲ - صلح ممکن است یا در مورد دفع تنازع موجود و یا جلوگیری از تنازع احتمالی در مورد معامله و غیر آن واقع شود.

ماده ۷۵۳ - برای صحت صلح طرفین باید اهلیت معامله و تصرف در مورد صلح داشته باشند.

ماده ۷۵۴ - هر صلح نافذ است جز صلح بر امری که غیر مشروع باشد.

ماده ۷۵۵ - صلح با انکار دعوی نیز جائز است بنابراین در خواست صلح اقرار محسوب نمی شود.

ماده ۷۵۶ - حقوق خصوصی که از حرم تولید می شود ممکن است مورد صلح واقع شود.

ماده ۷۵۷ - صلح بر عوض نیز جائز است .

ماده ۷۵۸ - صلح در مقام معاملات هر چند نتیجه معامله را که بجای آن واقع شده است می دهد لیکن شرائط و احکام خاصه آن معامله را ندارد بنابراین اگر مورد صلح عین باشد در مقابل عوض نتیجه آن همان نتیجه بیع خواهد بود بدون این که شرایط و احکام خاصه بیع در آن مجری شود.

ماده ۷۵۹ - حق شفیع در صلح نیست هر چند در مقام بیع باشد.

ماده ۷۶۰ - صلح عقد لازمست اگر چه در مقام عقود جائزه واقع شده باشد و بر هم نمی خورد مگر در موارد فسخ به اختیار یا اقاله .

ماده ۷۶۱ - صلحی که در مورد تنازع یا مبنی به تسامح باشد قاطع بین طرفین است و هیچیک نمی تواند آن را فسخ کند اگر چه به ادعای عین باشد مگر در صورت تخلف شرط یا اشتراط خیار.

ماده ۷۶۲ - اگر دو طرف مصالحه و یا در مورد صلح اشتباهی واقع شده باشد صلح باطل است .

ماده ۷۶۳ - صلح به اکراه نافذ نیست .

ماده ۷۶۴ - تدلیس در صلح موجب خیار فسخ است .

ماده ۷۶۵ - صلح دعوی مبتنی بر معامله باطله باطل است ولی صلح دعوی ناشی از بطلان معامله صحیح است .

ماده ۷۶۶ - اگر طرفین بطور کلی تمام دعاوی واقعیه و فرضیه خود را به صلح خاتمه داده باشند کلیه دعاوی داخل در صلح محسوب است اگر چه منشاء دعوی در حین صلح معلوم نباشد مگر اینکه صلح به حسب قرائن شامل آن نگردد.

ماده ۷۶۷ - اگر بعد از صلح معلوم گردد که موضوع صلح منتفی بوده است صلح باطل است .

ماده ۷۶۸ - در عقد صلح ممکن است احداً طرفین در عوض مال الصلحی که می گیرند متعهد شود که نفقه

معینې همه ساله یاهمه ماهه تامدت معین تادیه کند این تعهد ممکن است به نفع طرفین مصالحه پایه نفع شخص یا اشخاص ثالث واقع شود.  
ماده ۷۶۹ - در تعهد مذکوره در ماده قبل به نفع هرکس که واقع شده باشد ممکن است شرط نمود که بعد از فوت منتفع نفعه به وراث او داده شود.  
ماده ۷۷۰ - صلحی که بر طبق دو ماده فوق واقع می شود به ورشکستگی یا افلاس متعهد نفعه فسخ نمی شود مگر اینکه شرط شده باشد.

#### فصل هجدهم - در رهن

ماده ۷۷۱ - رهن عقی است که به موجب آن مدیون مالی را برای وثیقه به داین می دهد. رهن دهنده را رهن و طرف دیگر را مرتهن می گویند.  
ماده ۷۷۲ - مال مرهون باید به قبض مرتهن پایه تصرف کسی که بین طرفین معین می گردد داده شود ولی استمرار قبض شرط صحت معامله نیست .  
ماده ۷۷۳ - هر مالی که قابل نقل و انتقال قانونی نیست نمی تواند مورد رهن واقع شود.  
ماده ۷۷۴ - مال مرهون باید معین باشد و رهن دین و منفعت باطل است .  
ماده ۷۷۵ - برای هر مالی که در ذمه باشد ممکن است رهن داده شود و لو عقی که موجب اشتغال ذمه است قابل فسخ باشد.  
ماده ۷۷۶ - ممکن است بک نغرمالی را در مقابل دویا چند دین که به دویا چند نفر در رهن بدهد در این صورت مرتهن باید به تراضی معین کند که رهن در تصرف چه کسی باشد و همچنین ممکن است دویا بک مال را به بک نفر در مقابل طلبی که از آنها دارد رهن بدهد.  
ماده ۷۷۷ - در ضمن عقد رهن یا بموجب عقد علی حده ممکن است رهن مرتهن را وکیل کند که اگر در موعد مقرره رهن قرض خود را اداء ننموده مرتهن از عین مرهونه یا قیمت آن طلب خود را استیفاء کند و نیز ممکن است قرارداد وکالت مزبور بعد از فوت مرتهن با ورثه او باشد و بالاخره ممکن است که وکالت به شخص ثالث داده شود.  
ماده ۷۷۸ - اگر شرط شده باشد که مرتهن حق فروش عین مرهونه را ندارد باطل است .  
ماده ۷۷۹ - هرگاه مرتهن برای فروش عین مرهونه وکالت نداشته باشد و رهن هم برای فروش آن و اداء دین حاضر نگردد مرتهن به حاکم رجوع می نماید تا اجبار به بیع یا اداء دین بنحود دیگری کند.  
ماده ۷۸۰ - برای استیفاء طلب خود از قیمت رهن مرتهن بر هر طلبکار دیگری رجحان خواهد داشت .  
ماده ۷۸۱ - اگر مال مرهون به قیمتی بیش از طلب مرتهن فروخته شود مازاد مال مالک آن است و اگر برعکس حاصل فروش کمتر باشد مرتهن باسد برای نقیصه به رهن رجوع کند.  
ماده ۷۸۲ - در مورد قسمت اخیر ماده قبل اگر رهن مغلس شده باشد مرتهن باغرماء شریک می شود.  
ماده ۷۸۳ - اگر رهن مقداری از دین را ادا کند حق ندارد مقداری از رهن را مطالبه نماید و مرتهن می تواند تمام آن را تا ادیه کامل دین نگاهدارد مگر اینکه بین رهن و مرتهن ترتیب دیگری مقرر شده باشد.  
ماده ۷۸۴ - تبدیل رهن به مال دیگری به تراضی طرفین جائز است .  
ماده ۷۸۵ - هر چیزی که در عقد بیع بدون قید صریح بعنوان متعلقات جزء مبیع محسوب می شود در رهن نیز داخل خواهد بود.  
ماده ۷۸۶ - ثمره رهن و زیادتیی که ممکن است در آن حاصل شود در صورتی که متصل باشد جزء رهن خواهد بود و در صورتی که منفصل باشد متعلق به رهن است مگر اینکه ضمن عقد بین طرفین ترتیب دیگری مقرر شده باشد.  
ماده ۷۸۷ - عقد رهن نسبت به مرتهن جایز و نسبت به رهن لازم است و بنا بر این مرتهن می تواند هر وقت بخواهد آن را بر هم زند ولی رهن نمی تواند قبل از اینکه دین خود را ادا نماید و یا بنحوی از انحاء قانونی از آن بری شود رهن را مسترد دارد.  
ماده ۷۸۸ - به موت رهن یا مرتهن رهن منفسخ نمی شود ولی در صورت فوت مرتهن رهن می تواند تقاضا نماید که رهن به تصرف شخص ثالثی که به تراضی او ورثه معین می شود داده شود. در صورت عدم تراضی شخص مزبور از طرف حاکم معین می شود.  
ماده ۷۸۹ - رهن دریدمرتهن امانت محسوب است و بنا بر این مرتهن مسئول تلف یا ناقص شدن آن نخواهد بود مگر در صورت تقصیر.  
ماده ۷۹۰ - بعد از برائت ذمه مدیون رهن دریدمرتهن امانت است لیکن اگر با وجود مطالبه آن رازد نماید ضمن آن خواهد بود اگر چه تقصیر نکرده باشد  
ماده ۷۹۱ - اگر عین مرهونه بواسطه عمل خود را رهن یا شخص دیگری تلف شود باید تلف کننده بدل آن را بدهد و بدل مزبور رهن خواهد بود.  
ماده ۷۹۲ - وکالت مذکور در ماده ۷۷۷ شامل بدل مزبور در ماده فوق نخواهد بود.  
ماده ۷۹۳ - رهن نمی تواند در رهن تصرفی کند که منافعی حق مرتهن باشد مگر به اذن مرتهن .  
ماده ۷۹۴ - رهن می تواند در رهن تغییراتی بدهد یا تصرفات دیگری که برای رهن نافع باشد و منافعی

حقوق مرتهن هم نباشد بعمل آورد بدون اینکه مرتهن بتواند اورا منع کند، در صورت منع اجازه باحاکم است

#### فصل نوزدهم - درهیه

- ماده ۷۹۵ - هیه عقدی است که به موجب آن یک نفر مالی را مجاناً به کس دیگری تملیک می کند تملیک کننده و اهب طرف دیگر را متب، مالی را که مورد هیه است عین موهوبه می گویند.
- ماده ۷۹۶ - و اهب باید برای معامله و تصرف در مال خود اهلیت داشته باشد.
- ماده ۷۹۷ - و اهب باید مالک مالی باشد که هیه می کند.
- ماده ۷۹۸ - هیه واقع نمی شود مگر با قبول و قبض متب اعم از اینکه مباشر قبض خود متب باشد یا وکیل او قبض بدون اذن و اهب اثری ندارد.
- ماده ۷۹۹ - درهیه به صغیر یا مجنون یا سفیه قبض ولی معتبر است .
- ماده ۸۰۰ - در صورتی که عین موهونه درید متب باشد محتاج به قبض نیست
- ماده ۸۰۱ - هیه ممکن است معوض باشد و بنابراین و اهب می تواند شرط کند که متب مالی را به او هیه کند یا عمل مشروعی را مجاناً بجا آورد.
- ماده ۸۰۲ - اگر قبل از قبض و اهب یا متب فوت کند هیه باطل می شود.
- ماده ۸۰۳ - بعد از قبض نیز و اهب می تواند با قبض عین موهوبه از هیه رجوع مگر در موارد ذیل -
- ۱) در صورتی که متب پدر یا مادری یا اولاد و اهب باشد.
  - ۲) در صورتی که هیه معوض بوده و عوض هم داده شده باشد.
  - ۳) در صورتی که عین موهوبه از ملکیت متب خارج شده یا متعلق حق غیر واقع شود خواه قهرامثل اینکه متب به واسطه فلس مجبور شود خواه اختیاراً مثل اینکه عین موهوبه به رهن داده شود.
  - ۴) در صورتی که در عین موهوبه تغییری حاصل شود.
- ماده ۸۰۴ - در صورت رجوع و اهب نمائت عین موهوبه اگر متصل باشد مال و اهب و اگر منفصل باشد مال متب خواهد بود.
- ماده ۸۰۵ - بعد از فوت و اهب یا متب رجوع ممکن نیست .
- ماده ۸۰۶ - هرگاه داین طلب خود را به مدیون ببخشد حق رجوع ندارد.
- ماده ۸۰۷ - اگر کسی مالی را بعنوان صدقه به دیگری بدهد حق رجوع ندارد.

#### قسمت سوم - در اخذ به شفعه

- ماده ۸۰۸ - هرگاه مال غیر منقول قابل تقسیمی بین دو نفر مشترک باشد و یکی از دو شریک حصه خود را به قصد بیع به شخص ثالثی منتقل کند شریک دیگر حق دارد قیمتی را که مشتری داده است به او بدهد و حصه مبیعه را تملک کند.
- این حق را حق شفعه و صاحب آن را شفیع می گویند.
- ماده ۸۰۹ - هرگاه بنا و درخت بدون زمین فروخته شود حق شفعه نخواهد بود.
- ماده ۸۱۰ - اگر ملک دو نفر در ممر یا مجری مشترک باشد و یکی از آنها ملک خود را با حق ممر یا مجری بفروشد دیگری حق شفعه دارد اگرچه در خود ملک مشاعاً شریک نباشد ولی اگر ملک را بدون ممر یا مجری بفروشد دیگری حق شفعه ندارد.
- ماده ۸۱۱ - اگر حصه یکی از دو شریک وقف باشد متولوی یا موقوف علیهم حق شفعه ندارد.
- ماده ۸۱۲ - اگر مبیع متعددی بوده و بعضی آن قابل شفعه و بعضی دیگر قابل شفعه نباشد حق شفعه رامی توان نسبت به بعضی که قابل شفعه است بقدر حصه آن بعضی از ثمن اجرا نمود.
- ماده ۸۱۳ - در بیع فاسد حق شفعه نیست .
- ماده ۸۱۴ - خیار بیع بودن بیع مانع از اخذ به شفعه نیست .
- ماده ۸۱۵ - حق شفعه را نمی توان فقط نسبت به یک قسمت از مبیع اجرا نمود صاحب حق مزبور باید از آن صرف نظر کند یا نسبت به تمام مبیع اجرا نماید.
- ماده ۸۱۶ - اخذ به شفعه هر معامله را که مشتری قبل از آن و بعد از عقد بیع نسبت به مورد شفعه نموده باشد، باطل می نماید.
- ماده ۸۱۷ - در مقابل شریکی که به حق شفعه تملک می کند مشتری ضامن درک است نه با بیع لیکن اگر در موقع اخذ به شفعه مورد شفعه هنوز به تصرف مشتری داده نشده باشد شفیع حق رجوع به مشتری نخواهد داشت .
- ماده ۸۱۸ - مشتری نسبت به عیب و خرابی و تلفی که قبل از اخذ به شفعه درید او حادث شده باشد ضامن نیست و همچنین است بعد از اخذ شفعه و مطالبه در صورتی که تعدی یا تفریط نکرده باشد.
- ماده ۸۱۹ - نمائت که قبل از اخذ به شفعه در مبیع حاصل می شود در صورتی که منفصل باشد مال مشتری و در صورتی که متصل باشد مال شفیع است ولی مشتری می تواند بنانی را که کرده یا درختی را که کاشته قلع کند.

ماده ۸۲۰ - هرگاه معلوم شود که مبیع حین البیع معیوب بوده و مشتری ارش گرفته است شفیع در موقع اخذ به شفیع مقدار ارش را از ثمن کسر می گذارد.  
حقوق مشتری در مقابل بایع راجع به درک مبیع همان است که در ضمن عقد بیع مذکور شده است .  
ماده ۸۲۱ - حق شفیع فوری است .  
ماده ۸۲۲ - حق شفیع قابل اسقاط است و اسقاط آن به هر چیزی که دلالت بر صرف نظر کردن از حق مزبور نماید واقع می شود.  
ماده ۸۲۳ - حق شفیع بعد از موت شفیع به وارث یا وارث او منتقل می شود.  
ماده ۸۲۴ - هرگاه يك یا چند نفر از وارث حق خود را اسقاط کندي و وارث نمی توانند آن را فقط نسبت به سهم خود اجرا نمایند و باید از آن صرف نظر کنند یا نسبت به تمام مبیع اجرا نمایند.

#### قسمت چهارم - در وصایا و ارث

باب اول - در وصایا

فصل اول - در کلیات

ماده ۸۲۵ - وصیب بر دو قسم است - تملیکی و عهده .

ماده ۸۲۶ - وصیت تملیکی عبارت است از اینکه کسی عین یا منفعتی را از مال خود برای زمان بعد از فوتش به دیگری مجاناً تملیک کند.

وصیت عهده عبارت است از اینکه شخصی يك یا چند نفر را برای انجام امر یا اموری یا تصرفات دیگری مأمور می نماید.

وصیت کننده موصی ، کسی که وصیت تملیکی به نفع او شده است موصی له ، مورد وصیت موصی به و کسی که بموجب وصیت عهده ولی بر مورد ثلث یا بر صغیر قرارداد می شود وصی نامیده می شود.

ماده ۸۲۷ - تملیک به موجب وصیت محقق نمی شود مگر با قبول موصی له پس از فوت موصی .

ماده ۸۲۸ - هر گاه موصی له غیر محصور باشد مثل اینکه وصیت برای فقرا یا امور عام المنفعه شود قبول شرط نیست .

ماده ۸۲۹ - قبول موصی له قبل از فوت موصی موثر نیست و موصی می تواند از وصیت خود رجوع کند حتی در صورتی که موصی له موصی به را قبض کرده باشد.

ماده ۸۳۰ - نسبت به موصی له رد یا قبول وصیت بعد از فوت موصی معتبر است بنا بر این اگر موصی له قبل از فوت موصی وصیت را رد کرده باشد بعد از فوت می تواند آن را قبول کند و اگر بعد از فوت آن را قبول و موصی به را قبض کرد دیگر نمی تواند آن را رد کند لیکن اگر قبل از فوت قبول کرده باشد بعد از فوت قبول ثانوی لازم نیست .

ماده ۸۳۱ - اگر موصی له صغیر یا مجنون باشد رد یا قبول وصیت با ولی خواهد بود.

ماده ۸۳۲ - موصی له می تواند وصیت را نسبت به قسمتی از موصی به قبول کند در این صورت وصیت نسبت به قسمتی که قبول شده صحیح و نسبت به قسمت دیگر باطل می شود.

ماده ۸۳۳ - ورثه موصی نمی تواند در موصی به تصرف کند مادام که موصی له رد یا قبول خود را به آنها اعلام نکرده است .

اگر تاخیر این اعلام موجب تضرر ورثه باشد حاکم موصی له را مجبور می کند که تصمیم خود را معین نماید.

ماده ۸۳۴ - در وصیت عهده قبول شرط نیست لیکن وصی می تواند مادام که موصی زنده است وصایت را رد کند و اگر قبل از فوت موصی رد نکرد بعد از آن حق رد ندارد اگر چه جاهل بر وصایت بوده باشد.

#### فصل دوم - در موصی

ماده ۸۳۵ - موصی باید نسبت به مورد وصیت جائز التصرف باشد.

ماده ۸۳۶ - هر گاه کسی به قصد خودکشی خود را مجروح یا مسموم کند یا اعمال از این قبیل که موجب هلاکت است مرتکب گردد و پس از آن وصیت نماید آن وصیت در صورت هلاکت باطل است و هر گاه اتفاقاً منتهی به فوت نشد وصیت نافذ خواهد بود.

ماده ۸۳۷ - اگر کسی بموجب وصیت يك یا چند نفر از ورثه خود را از ارث محروم کند وصیت مزبور نافذ نیست .

ماده ۸۳۸ - موصی می تواند از وصیت خود رجوع کند.

ماده ۸۳۹ - اگر موصی ثانیاً وصیتی برخلاف وصیت اول نماید وصیت دوم صحیح است .

#### فصل سوم - در موصی به

ماده ۸۴۰ - وصیت به مصرف مال در امر غیر مشروع باطل است .  
ماده ۸۴۱ - موصی به باید ملك موصی باشد و وصیت به مال غیر ولو با اجازه مالك باطل است .  
ماده ۸۴۲ - ممکن است مالي را که هنوز موجود نشده است وصیت نمود.  
ماده ۸۴۳ - وصیت به زیاده بر ثلث ترکه نافذ نیست مگر به اجازه وراثت و اگر بعض از ورثه اجازه کند فقط نسبت به سهم او نافذ است .

ماده ۸۴۴ - هرگاه موصی به مال معینی باشد آن مال تقویم می شود اگر قیمت آن بیش از ثلث ترکه باشد مازاد مال ورثه است مگر اینکه اجازه از ثلث کند.  
ماده ۸۴۵ - میزان ثلث به اعتبار دارائی موصی در حین وفات معین می شود نه به اعتبار دارائی از در حین وصیت .

ماده ۸۴۶ - هرگاه موصی به منافع ملكی باشد دائما یا در مدت معین بطریق ذیل از ثلث اخراج می شود :

بدوا عین ملك با منافع آن تقویم می شود سپس ملك مزبور با ملاحظه مسلوب المنفعه بودن در مدت وصیت تقویم شده تفاوت بین دو قیمت از ثلث حساب می شود.  
اگر موصی به منافع دائمی ملك بوده و بدین جهت عین ملك قیمتی نداشته باشد قیمت ملك با ملاحظه منافع از ثلث محسوب می شود.

ماده ۸۴۷ - اگر موصی به کلی باشد تعیین فرد با ورثه است مگر اینکه در وصیت طور دیگر مقرر شده باشد.

ماده ۸۴۸ - اگر موصی به جزء مشاع ترکه باشد مثل ربع یا ثلث موصی له با ورثه در همان مقدار از ترکه مشاعا شریک خواهد بود.

ماده ۸۴۹ - اگر موصی زیاده بر ثلث به ترتیب معینی وصیت به اموری کرده باشد ورثه زیاده بر ثلث را اجازه نکنند به همان ترتیبی که وصیت کرده است از ترکه خارج می شود تا میزان ثلث و زاید بر ثلث باطل خواهد شد و اگر وصیت به تمام يك دفعه باشد زیاده از همه کسر می شود.

#### فصل چهارم - در موصی له

ماده ۸۵۰ - موصی له باید موجود باشد و بتواند مالك چیزی بشود که برای او وصیت شده است .  
ماده ۸۵۱ - وصیت برای حمل صحیح است لیکن تملك او منوط است بر اینکه زنده متولد شود.  
ماده ۸۵۲ - اگر حمل در نتیجه جرمی سقط شود موصی به ، به ورثه او می رسد مگر اینکه موصی طور دیگری مقرر داشته باشد.

#### فصل پنجم - در وصی

ماده ۸۵۴ - موصی می تواند يك یا چند نفرو وصی معین نماید، در صورت تعداد اوصیاء باید مجتمعا عمل به وصیت کنند مگر در صورت تصریح به استقلال هر يك .

ماده ۸۵۵ - موصی می تواند چند نفر را بنحو ترتیب وصی معین کند به این طریق که اگر اولی فوت کرد دومی وصی باشد و اگر دومی فوت کرد سومی باشد و هكذا.

ماده ۸۵۶ - صغیر را می توان به اتفاق يك نفر کبیر وصی قرارداد در این صورت اجراء وصایا با کبیر خواهد بود تا موقع بلوغ و رشد صغیر.

ماده ۸۵۷ - موصی می تواند يك نفر را برای نظارت در عملیات وصی معین نماید.

حدود اختیارات ناظر به طریقی خواهد بود که موصی مقرر داشته است یا از قرآن معلوم شود.

ماده ۸۵۸ - وصی نسبت به اموالی که بر حسب وصیت در ید او می باشد حکم امین را دارد و ضامن نمی شود مگر در صورت تعدی یا تغریط .

ماده ۸۵۹ - وصی باید بر طبق وصایای موصی رفتار کند والا ضامن و منعزل است .

ماده ۸۶۰ - غیر از جد پدر و جد پدری کس دیگر حق ندارد بر صغیر وصی معین کند

#### باب دوم - در ارث

فصل اول - در موجهات ارث و طبقات مختلفه وراثت

ماده ۸۶۱ - موجب ارث دو امر است - نسب و سبب

ماده ۸۶۲ - اشخاصی که بموجب نسب ارث می برند سه طبقه اند :

(۱) پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد

(۲) اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها.

(۳) اعمام و عمات و خالات و اولاد آنها.

ماده ۸۶۳ - وارثین طبقه بعد وقتی ارث می برند که از وارثین طبقه قبل کسی نباشد.

ماده ۸۶۴ - از جمله اشخاصی که بموجب سبب ارث می برند هر يك از زوجین است که در حین فوت دیگری زنده باشد.

ماده ۸۶۵ - اگر در شخص واحد موجبات متعدده ارث جمع شود به جهت تمام آن موجبات ارث می برد مگر اینکه بعضی از آنها مانع دیگری باشد که در این صورت فقط از جهت عنوان مانع می برد.  
ماده ۸۶۶ - در صورت نبودن وارث امر ترکه متوفی راجع به حاکم است .

#### فصل دوم - در تحقق ارث

ماده ۸۶۷ - ارث بموت حقیقی پایه موت فرضی مورث تحقق پیدامی کند.  
ماده ۸۶۸ - مالکیت ورثه نسبت به ترکه متوفی مستقر نمی شود مگر پس از اداء حقوق و دیونی که به ترکه میت تعلق گرفته .

ماده ۸۶۹ - حقوق و دیونی که به ترکه میت تعلق می گیرد و باید قبل از تقسیم آن اداء شود از قرار ذیل است :

- ۱) قیمت کفن میت و حقوقی که متعلق به اعیان ترکه مثل عینی که متعلق رهن است .
  - ۲) دیون و واجبات مالی متوفی .
  - ۳) وصایای میت تا ثلث ترکه بدون اجازه ورثه و زیاده بر ثلث با اجازه آنها.
- ماده ۸۷۰ - حقوق مزبوره در ماده قبل باید به ترتیبی که در ماده مزبور مقرر است تادیه شود و مابقی اگر باشد بین ورث تقسیم گردد.
- ماده ۸۷۱ - هرگاه ورثه نسبت به اعیان ترکه معاملاتی نمایند مادام که دیون متوفی تادیه نشده است معاملات مزبوره نافذ نبوده و دیان می توانند آن را برهم زنند.
- ماده ۸۷۲ - اموال غایب مفقود الاثر تقسیم نمی شود مگر بعد از ثبوت فوت او یا انقضاء مدتی که عادتاً چنین شخصی زنده نمی ماند.
- ماده ۸۷۳ - اگر تاریخ فوت اشخاصی که از یکدیگر ارث می برند مجهول و تقدم و تاخر هیچیک معلوم نباشد اشخاص مزبور از یکدیگر ارث نمی برند مگر آنکه موت به سبب غرق یا هدم واقع شود که در این صورت از یکدیگر ارث می برند.
- ماده ۸۷۴ - اگر اشخاصی که بین آنها توارث باشد بمیرند و تاریخ فوت یکی از آنها معلوم و دیگری از حیث تقدم و تاخر مجهول باشد فقط آنکه تاریخ فوتش مجهول است از آن دیگری ارث می برد.

#### فصل سوم - در شرایط و حمله از موانع ارث

ماده ۸۷۵ - شرط وراثت زنده بودن در حین فوت مورث است و اگر حملی باشد در صورتی ارث می برد که نطفه او حین الموت منعقد بوده و زنده هم متولد شود اگر چه فوراً پس از تولد بمیرد.  
ماده ۸۷۶ - با شك در حیوه حین ولادت حکم وراثت نمی شود.  
ماده ۸۷۷ - در صورت اختلاف در زمان انعقاد نطفه امارات قانونی که برای اثبات نسب مقرر است رعایت خواهد شد.

ماده ۸۷۸ - هرگاه در حین موت مورث حملی باشد که اگر قابل وراثت متولد شود مانع از ارث تمام یا بعضی از ورث دیگر می گردد تقسیم ارث بعمل نمی آید تا حال او معلوم شود و اگر حمل مانع از ارث هیچیک از سایر ورث نباشد و آنها بخواهند ترکه را تقسیم کنند باید برای حمل حصه ای که مساوی حصه دویسرا ز همان طبقه باشد کنار گذارند و حصه هر یک از ورث مراعات است تا حال حال حمل معلوم شود.  
ماده ۸۷۹ - اگر بین ورث غایب مفقود الاثری باشد سهم او کنار گذارده می شود تا حال او معلوم شود در صورتی که محقق گردد قبل از موت مرده است حصه او به سایر ورث بر می گردد و الا بخود او پایه ورثه اومی رسد.

ماده ۸۸۰ - قتل از موانع ارث است بنابراین کسی که مورث خود را عمدا بکشد ارث او ممنوع می شود اعم از اینکه قتل بالمباشره باشد یا بالتسبیب و منفردا باشد یا به شرکت دیگری .

ماده ۸۸۱ - در صورتی که قتل عمدی مورث به حکم قانون یا برای دفاع باشد مفاد ماده فوق مجری نخواهد بود. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۸۸۱ - کافر از مسلم ارث نمی برد و اگر در بین ورثه متوفی کافر مسلم باشد وراثت کافر ارث نمی برد اگر چه از لحاظ طبقه و درجه مقدم بر مسلم باشند. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۸۸۲ - بعد از لعان زن و شوهری از یکدیگر ارث نمی برند و همچنین فرزندی که به سبب انکار اولعان واقع شده از پدر و پدراوارث نمی برد لیکن فرزند مزبور از مادر و خویشان مادری خود و همچنین مادر و خویشان مادری از او ارث می برند.

ماده ۸۸۲ - هرگاه پدر بعد از لعان رجوع کند پس از او ارث می برد لیکن از ارحام پدر و همچنین پدر و ارحام پدری از پسر ارث نمی برند.

ماده ۸۸۴ - ولد الزنا از پدر و مادر و اقوام آنان ارث نمی برد لیکن اگر حرمت رابطه که طفل ثمره آنست نسبت به یکی از ابویان ثابت و نسبت به دیگری به واسطه اکراه یا شبهه زن نباشد طفل فقط از این طرف و اقوام او ارث می برد و بالعکس .

ماده ۸۸۵ - اولاداقوام وکسانی که به موجب ماده ۸۸۰ از ارث ممنوع می شوند محروم از ارث نمی باشند بنابراین اولاد کسی که پدر خود را کشته باشد از حدمقتول خود ارث می برد اگر وارث نزدیکتری باعث حرمان آنان نشود.

ماده ۸۸۶ - حجب حالت وارثی است که به واسطه بودن ارث دیگر از بردن ارث کلا یا جز نامحروم می شود.

ماده ۸۸۷ - حجب بردو قسم است -  
قسم اول آن است که وارث از اصل ارث محروم می گردد مثل برادرزاده که بواسطه بودن برادریا خواهر متوفی از ارث محروم می شود یا برادرانی که با بودن برادری یا پویی از ارث محروم می گردند. قسم دوم آن است که فرض وارث از حجابی بحدادنی نازل می گردد مثل تنزل حصه شوهر از نصف به ربع در صورتی که برای زوجه اولاد باشد و همچنین تنزل حصه زن از ربع به ثمن در صورتی که برای زوج اولاد باشد.

ماده ۸۸۸ - ضابطه حجب از اصل ارث رعایت اقریبیت به میت است بنابر این هر طبقه از ورث طبقه بعد از ارث محروم می نمایند مگر در مورد ماده ۹۳۶ و موردی که وارث دورتر بتواند به سمت قائم مقامی ارث ببرد که در این صورت هر دو ارث می برند.

ماده ۸۸۹ - در بین ورث طبقه اولی اگر برای میت اولادی نباشد اولاد اولاد او هر قدر که پائین بروند قائم مقام پدر یا مادر خود بوده و با هر یک از ابویان متوفی که زنده باشد ارث می برند ولی در بین اولاد اقرب به میت بعد از ارث محروم می نماید.

ماده ۸۹۰ - در بین ورث طبقه دوم اگر برای متوفی برادری یا خواهر نباشد اولاد او هر قدر که پائین بروند قائم مقام پدر یا مادر خود بوده و با هر یک از اجداد متوفی که زنده باشد ارث می برند لیکن در بین اجداد یا اولاد او اقرب به متوفی بعد از ارث محروم می کند. مفاد این ماده در مورد وارث طبقه سوم نیز مجری می باشد.

ماده ۸۹۱ - ورث ذیل از حجاب ارث ندارد -  
پدر، مادر، پسر، دختر، زوج و زوجه

ماده ۸۹۲ - حجب از بعضی فرض در موارد ذیل است -  
الف - وقتی که برای میت اولاد یا اولاد اولاد او باشد در این صورت ابویان میت از بردن بیش از یک ثلث محروم می شوند مگر در مورد ماده ۹۰۸ و ۹۰۹ که ممکن است هر یک از ابویان بعنوان قرابت یار بیش از یک سدس برود و همچنین زوج از بیرون بیش از یک ربع و زوجه از بردن بیش از یک ثمن محروم می شود.

ب - وقتی که برای میت چند برادر و خواهر باشد در این صورت مادر میت از بردن بیش از یک سدس محروم می شود مشروط بر اینکه -  
اولا - لااقل دو برادری یا یک برادر یا دو خواهر یا چهار خواهر باشند.  
ثانیا - پدر آنها زنده باشد.  
ثالثا - از ارث ممنوع نباشد مگر به سبب قتل .  
رابعا - ابویان یا پایی آنها باشند.

#### فصل پنجم - در فرض وصاحبان فرض

ماده ۸۹۳ - ورث بعضی به فرض بعضی از قرابت و بعضی گاه به فرض و گاهی به قرابت ارث می برند.

ماده ۸۹۴ - صاحبان فرض اشخاصی هستند که سهم آنان از ترکه معین است و صاحبان قرابت کسانی هستند که سهم آنها معین نیست .

ماده ۸۹۵ - سهام معینه که فرض نامیده می شود عبارت است از نصف ، ربع ، ثمن ، دوثلث ، ثلث و سدس ترکه .

ماده ۸۹۶ - اشخاصی که به فرض ارث می برند عبارتند از مادر و زوج و زوجه .

ماده ۸۹۷ - اشخاصی که گاه به فرض و گاهی به قرابت ارث می برند عبارتند از پدر، دختر، و دخترها، خواهر و خواهرهای ابی یا پویی و کلاله امی .

ماده ۸۹۸ - ورث دیگری غیر از مذکورین در دو ماده فوق فقط به قرابت ارث می برند.

ماده ۸۹۹ - فرض سه ورث نصف ترکه است -

(۱) شوهر در صورت نبودن اولاد برای متوفی، اگرچه از شوهر دیگر باشد.

(۲) دختر اگر فرزندان منحصرا باشد.

(۳) دختر ابویان یا پایی تنها در صورتی که منحصرا باشد.

ماده ۹۰۰ - فرض دو وارث ربع ترکه است -

(۱) زوجه در صورت فوت زن با داشتن اولاد.

(۲) زوجه یا زوجه هادر صورت فوت شوهر بدون اولاد.

ماده ۹۰۱ - ثمن ، فریضه زوجه یا زوجه هاست در صورت فوت شوهر با داشتن اولاد.

ماده ۹۰۲ - فرض دو وارث دوثلث ترکه است -

(۱) دو دختر و بیشتر در صورت نبودن اولاد ذکور.



۲) دوخواهرویشتر ابوینی یا بی تنها نبودن برادر.

ماده ۹۰۳ - فرض دو وارث ترکه است .

۱) مادرمتوفی در صورتی که میت اولاد و خواه نداشته باشد.

۲) کلاله امی در صورتی که بیش از یکی باشد.

ماده ۹۰۴ - فرض سه وارث سدس ترکه است -

پدر و مادر و کلاله امی اگر تنها باشد.

ماده ۹۰۵ - از ترکه میت هر صاحب فرض حصه خود را می برد و بقیه به صاحبان قرابت می

رسد و اگر صاحب قرابتی در آن طبقه مساوی با صاحب فرض در درجه نباشد باقی به صاحب فرض ردمی

شود مگر در مورد زوج و زوجه که به آنها ردمی شود لیکن اگر برای متوفی وارثی بغیر از زوج

نباشد از اندازه فرضیه به او ردمی شود.

فصل ششم - در سهم الارث طبقات مختلفه وراث

مبحث اول - در سهم الارث طبقه اولی

ماده ۹۰۶ - اگر برای متوفی اولاد یا اولاد اولاد از هر درجه که باشند موجود نباشد هر یک از ابویین در صورت

انفراد تمام ارث را می برد و اگر پدر و مادر میت هر دو زنده باشند مادریک ثلث و پدری دو ثلث می برد لیکن

اگر مادر حاجب داشته باشد سدس از ترکه متعلق به مادر و بقیه مال پدر است .

ماده ۹۰۷ - اگر متوفی ابویین نداشته و یک یا چند نفر اولاد داشته باشد ترکه بطریق ذیل تقسیم می شود -

اگر فرزندان منحصربه یکی باشد خواه پسر خواه دختر تمام ترکه به او می رسد.

اگر اولاد متعدد باشد و بقیه تمام پسر یا تمام دختر، ترکه بین آنها بالسویه تقسیم می شود.

اگر اولاد متعدد باشد و بعضی از آنها پسر و بعضی دختر، پسر دو برابر دختر می برد.

ماده ۹۰۸ - هرگاه پدر یا مادرمتوفی یا هر دو ابویین او موجود باشند با یک دختر فرض هر یک از پدر و مادر سدس

ترکه و فرض دختر نصف آن خواهد بود و مابقی باید بین تمام وراث به نسبت فرض آنها تقسیم

شود مگر اینکه مادر حاجب داشته باشد که در این صورت مادر از مابقی چیزی نمی برد.

ماده ۹۰۹ - هرگاه پدر یا مادرمتوفی یا هر دو ابویین او موجود باشند با چند دختر فرض تمام دخترها دو ثلث ترکه

خواهد بود که بالسویه بین آنها تقسیم می شود و فرض هر یک از پدر و مادر یک سدس و مابقی اگر باشند بین

تمام وراث به نسبت فرض آنها تقسیم می شود مگر اینکه مادر حاجب داشته باشد در این صورت

مادر از باقی چیزی نمی برد.

ماده ۹۱۰ - هرگاه میت اولاد داشته باشد گرچه یک نفر، اولاد اولاد او وارث نمی برد.

ماده ۹۱۱ - هرگاه میت اولاد بلا واسطه نداشته باشد اولاد او اوقائیم مقام اولاد بوده و بدین طریق

جز وراث طبقه اول محسوب و با هر یک از ابویین که زنده باشند ارث می برند.

تقسیم ارث بین اولاد اولاد بر حسب نسل بعمل می آید یعنی هر نسل حصه کسی را می برد که به توسط

اوبه میت می رسد بنابراین اولاد پسر دو برابر اولاد دختر می برند.

در تقسیم بین افراد یک نسل پسر دو برابر دختر می برد.

ماده ۹۱۲ - اولاد اولاد تا هر چه که پائین بروند بطریق مذکور در ماده فوق ارث می برند با رعایت اینکه اقرب

به میت ابعدا محروم می کند.

ماده ۹۱۳ - در تمام صور مذکوره در این مبحث هر یک از زوجین که زنده باشد فرض خود را می برد و این فرض

عبارت است از نصف ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه در صورتی که میت اولاد یا اولاد اولاد نداشته

باشد و از ربع ترکه برای زوج و ثمن آن برای زوجه در صورتی که میت اولاد یا اولاد اولاد داشته باشد و مابقی

ترکه بر طبق مقررات مواد قبل مابین سایر وراث تقسیم می شود.

ماده ۹۱۴ - اگر بواسطه بودن چندین نفر صاحبان فرض ترکه میت کفایت نصیب تمام آنها را نکند نقص

برینت و بنتین واردمی شود و اگر پس از موضوع کردن نصیب صاحبان فرض زیادتی باشد و وارثی نباشد که

زیاده را بعنوان قرابت برد این زیاده بین صاحبان فرض بر طبق مقررات مواد فوق تقسیم می شود لیکن

زوج و زوجه مطلقا و مادر اگر حاجب داشته باشد از زیاده چیزی نمی برد.

ماده ۹۱۵ - انگشتری که مست معمولاً استعمال می کرده و همچنین قران و رختهای شخصی

و شمشیر او به پسر بزرگ او می رسد بدین اینکه از حصه او از این حیث چیزی کسر نشود مشروط بر اینکه ترکه

میت منحصر به این اموال نباشد.

مبحث دوم - در سهم الارث طبقه دوم

ماده ۹۱۶ - هرگاه برای میت وارث طبقه اولی نباشد ترکه اوبه وارث طبقه ثانیه می رسد.

ماده ۹۱۷ - هر یک از وراث طبقه دوم اگر تنها باشند تمام ارث را می برد و اگر متعدد باشند ترکه بین آنها بر طبق

مواد ذیل تقسیم می شود.

ماده ۹۱۸ - اگر میت اخوه ابوینی داشته باشد اخوه ابی ارث نمی برند در صورت نبودن اخوه ابوینی اخوه

ابی حصه ارث آنها را می برند.

اخوه ابويني واخوه ابي هيچكدام اخوه امي را از ارث محروم نمي كنند.  
 ماده ۹۱۹ - اگر وارث ميت چند برادر ابويني يا چند برادر ابي يا چند خواهر ابويني و چند خواهر ابي داشته باشد ترکه بين آنها بالسويه تقسيم مي شود  
 ماده ۹۲۰ - اگر وارث ميت چند برادر و خواهر ابويني يا چند برادر و خواهر ابي باشند حصه ذکور دو برابر انان خواهد بود.  
 ماده ۹۲۱ - اگر وارث چند برادري يا چند خواهر ابي يا چند برادري يا چند خواهر ابي باشند ترکه بين آنها بالسويه تقسيم مي شود.  
 ماده ۹۲۲ - هرگاه اخوه ابويني واخوه امي با هم باشند تقسيم بطريق ذيل مي شود -  
 اگر برادر يا خواهر ابي يکي باشد سلسله ترکه را مي برد و بقيه مال اخوه ابويني يا ابي است که بطريق مذکور در فوق تقسيم مي نمايد.  
 اگر کلاله امي متعدد باشد ثلث ترکه به آنها تعلق گرفته و بين خود بالسويه تقسيم مي کنند و بقيه مال اخوه ابويني يا ابي است که مطابق مقررات مذکور در فوق تقسيم مي نمايند.  
 ماده ۹۲۳ - هرگاه ورثه اجداد يا حداث باشد ترکه بطريق ذيل تقسيم مي شود  
 اگر حدي يا حده تنها باشد اعم از ابي يا امي تمام ترکه به او تعلق مي گيرد.  
 اگر اجداد و حداث متعدد باشند در صورتی که ابي باشند ذکور دو برابر انان مي برد و اگر همه امي باشند بين آنها بالسويه تقسيم مي گردد.  
 اگر حدي يا حده ابي و حدي يا حده امي با هم باشند ثلث ترکه به حدي يا حده امي مي رسد و در صورت تعداد اجداد امي آن ثلث بين آنها بالسويه تقسيم مي شود و دو ثلث دو برابر حصه انان خواهد بود.  
 ماده ۹۲۴ - هرگاه ميت اجداد و کلاله با هم داشته باشند و ثلث ترکه به ورثه ابي مي رسد که از طرف پدر قرايت دارند و در تقسيم کن حصه ذکور دو برابر انان خواهد بود و يک ثلث به ورثه ابي مي رسد که از طرف مادر قرايت دارند و بين خود بالسويه تقسيم مي نمايند ليکن اگر خویش مادري فقط يک برادر يا يک خواهر ابي باشد فقط سلسله ترکه به او تعلق خواهد گرفت .  
 ماده ۹۲۵ - در تمام صور مذکوره در مواد فوق اگر براي ميت نه برادر يا نشود نه خواهر او و اولاد اخوه قائم مقام آنها شده و با اجداد ارث مي برند در اين صورت تقسيم ارث نسبت به اولاد اخوه بر حسب نسل بعمل مي آيد يعني هر نسل حصه کسي را مي برد که بواسطه او به ميت مي رسد بنا بر اين اولاد اخوه ابويني يا ابي حصه اخوه ابويني يا ابي تنها و اولاد کلاله امي حصه کلاله امي را مي برند.  
 ماده ۹۲۶ - در صورت اجتماع کلاله ابويني و ابي و امي کلاله ابي ارث نمي برد.  
 ماده ۹۲۷ - در تمام مواد مذکور در اين مبحث هريك از زوجين که باشد فرض خود را از اصل ترکه مي برد و اين فرض عبارت است از نصف اصل ترکه براي زوج و ربع آن براي زوجه .  
 متفرقين به مادر هم اعم از اجداد يا کلاله فرض خود را از اصل ترکه مي برند  
 هرگاه بواسطه ورود زوج يا زوجه نقصي موجود گردد نقص بر کلاله ابويني يا ابي يا بر اجداد ابي وارد مي شود.

مبحث سوم - در سهم الارث وارث طبقه سوم  
 ماده ۹۲۸ - هرگاه براي ميت وارث طبقه دوم نباشد ترکه او به وارث طبقه سوم مي رسد.  
 ماده ۹۲۹ - هريك از ورثه طبقه سوم اگر تنها باشد تمام ارث را مي برد و اگر متعدد باشند ترکه بين آنها بطريق مواد ذيل تقسيم مي شود.  
 ماده ۹۳۰ - اگر ميت اعمام يا احوال ابويني داشته باشد اعمام يا احوال ابي ارث نمي برند در صورت نبودن اعمام يا احوال ابويني اعمام يا احوال ابي حصه آنها را مي برند.  
 ماده ۹۳۱ - هرگاه وارث متوفي چند نفر عم و يا چند نفر عمه باشند ترکه بين آنها بالسويه تقسيم مي شود در صورتی که همه آنها ابويني يا همه ابي يا همه امي باشند.  
 هرگاه عم و عمه با هم باشند در صورتی که همه امي باشند ترکه را بالسويه تقسيم مي نمايند و در صورتی که همه ابويني يا ابي حصه ذکور دو برابر انان خواهد بود.  
 ماده ۹۳۲ - در صورتی که اعمام امي و اعمام ابويني يا ابي با هم باشند اعمام يا عمه امي اگر تنها باشد سلسله ترکه به او تعلق مي گيرد و اگر متعدد باشند ثلث ترکه و اين ثلث را مابين خود بالسويه تقسيم مي کنند و باقي ترکه به اعمام ابويني يا ابي مي رسد که در تقسيم ذکور دو برابر انان مي برد.  
 ماده ۹۳۳ - هرگاه وارث متوفي چند نفر دائي يا چند نفر خاله يا چند نفر دائي و چند نفر خاله با هم باشند ترکه بين آنها بالسويه تقسيم خواه همه ابويني خواه همه ابي و خواه همه امي باشند.  
 ماده ۹۳۴ - اگر وارث ميت دائي و خاله ابي يا ابويني يا دائي و خاله امي باشند طرف امي اگر يکي باشد سلسله ترکه را مي برد و اگر متعدد باشند ثلث آن را مي برند و بين خود بالسويه تقسيم مي کنند و باقي مال دائي و خاله هاي ابويني يا ابي است که آنها هم بين خود بالسويه تقسيم مي نمايند.  
 ماده ۹۳۵ - اگر براي ميت يک يا چند نفر اعمام يا يک يا چند نفر احوال باشند ثلث ترکه به احوال دو ثلث آن به اعمام تعلق مي گيرد.

تقسیم ثلث بین احوال بالسویه بعمل می آید لیکن اگر بین احوال یک نفر امی باشد سدس حصه احوال به اومی رسد و اگر چند نفر امی باشند ثلث آن حصه به آنها داده می شود و در صورت اخیر تقسیم بین آنها بالسویه بعمل می آید.

در تقسیم دوثلث بین اعمام حصه ذکور دو برابر اناث خواهد بود لیکن اگر بین اعمام یک نفر امی باشد سدس حصه اعمام به اومی رسد و اگر چند نفر امی باشند ثلث آن حصه به آنها می رسد و در صورت اخیر آن ثلث را بالسویه تقسیم می کنند.

در تقسیم پنج سدس و یادوثلث که از حصه اعمام باقی می ماند بین اعمام ابوینی یا بی حصه ذکور دو برابر اناث خواهد بود.

ماده ۹۳۶ - با وجود اعمام یا احوال اولاد آنها ارث نمی برند مگر در صورت انحصار وارث به یک عمومی ابوینی یا بی عمومی بی تنها که فقط در این صورت پسرعمو عموزاریت محروم می کند لیکن اگر پسرعموی ابوینی خال یا خاله باشد یا اعمام متعدد باشند و لوابی تنها پسرعموارث نمی برد.

ماده ۹۳۷ - هرگاه برای میت نه اعمام باشد و نه احوال اولاد آنها بجای آنها ارث می برند و نصیب هر نسل نصیب کسی خواهد بود که بواسطه اوبه میت متصل می شود.

ماده ۹۳۸ - در تمام موارد مزبوره در این محبت هر یک از زوجین که باشد فرض خود را از اصل ترکه می برد و این فرض عبارت است از نصف اصل ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه .

متقرب به مادر هم نصیب خود را از اصل ترکه می برد باقی ترکه مال متقرب به پدر است و اگر نقصی هم باشد بر متقربین به پدر وارد می شود.

ماده ۹۳۹ - در تمام موارد مذکوره در این محبت و دو محبت قبل اگر وارث خنثی بوده و از جمله وراثی باشد که از ذکور آنها دو برابر اناث می برند سهم الارث او بطریق ذیل معین می شود -

اگر علائم رجولیت غالب باشد سهم الارث یک پسر از طبقه خود و اگر علائم انائیت غلبه داشته باشد سهم الارث یک دختر از طبقه خود را می برد و اگر هیچ یک از علائم غالب نباشد نصف مجموع سهم الارث یک پسر و یک دختر از طبقه خود را خواهد برد.

مبحث چهارم - در میراث زوج و زوجه

ماده ۹۴۰ - زوجین که زوجیت آنها دائمی بوده و ممنوع ارث نباشند از یکدیگر ارث می برند.

ماده ۹۴۱ - سهم الارث زوج و زوجه از ترکه یکدیگر بطوری است که در مواد ۹۱۳ - ۹۲۷ و ۹۲۸ ذکر شده است

ماده ۹۴۲ - در صورت تعدد زوجات ربع یا ثمن ترکه که تعلق به زوجه دارد بین همه آنان بالسویه تقسیم می شود.

ماده ۹۴۳ - اگر شوهر زن خود را به طلاق رجعی مطلقه کند هر یک از آنها که قبل از انقضاء عده بمیرد دیگری از او ارث می برد لیکن اگر فوت یکی از آنها بعد از انقضاء عده بوده و با طلاق بائن باشد از یکدیگر ارث نمی برند.

ماده ۹۴۴ - اگر شوهر در حال مرض زن خود را طلاق دهد و در ظرف یک سال از تاریخ طلاق بهمان مرض بمیرد زوجه او ارث می برد اگر چه طلاق بائن باشد مشروط بر اینکه زن شوهر نکرده باشد.

ماده ۹۴۵ - اگر مردی در حال مرض زنی را عقد کند و در همان مرض قبل از دخول بمیرد زن از او ارث نمی برد لیکن اگر بعد از دخول یا بعد از صحت یافتن از آن مرض بمیرد زن از او ارث می برد.

ماده ۹۴۶ - زوج از تمام اموال زوجه ارث می برد و زوجه در صورت فرزنددار بودن زوج یک هشتم از عین اموال منقول و یک هشتم از قیمت اموال غیر منقول اعم از عرصه و اعیان ارث می برد در صورتی که زوج هیچ فرزندی نداشته باشد سهم زوجه یک چهارم از کلیه اموال به ترتیب فوق می باشد.

تبصره - مفاد این ماده در خصوص وراثت متوفایی که قبل از تصویب آن فوت کرده ولی هنوز ترکه او تقسیم نشده است نیز لازم الاجرا است. **(الحاقی به موجب قانون الحاق یک تبصره به ماده ۹۴۶ قانون مدنی اصلاحی ۱۳۸۷ مصوب ۱۳۸۹)**

ماده ۹۴۷ - حذف شد

ماده ۹۴۸ - هرگاه ورثه از اداء قیمت امتناع کنند زن می تواند حق خود را از عین اموال استیفاء کند. **(بموجب قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۶ / ۱۱ / ۱۳۸۷)**

ماده ۹۴۹ - در صورت نبودن هیچ وارث دیگر بغیر از زوج یا زوجه شوهر تمام ترکه زن متوفات خود را می برد لیکن زن فقط نصیب خود را و بقیه ترکه شوهر در حکم مال اشخاص بلا وارث و تابع ماده ۸۶۶ خواهد بود.

کتاب سوم - درمقررات مختلفه

- ماده ۹۵۰ - مثلي که در این قانون ذکر شده عبارت از مالي است که اشباه و نظائر آن نوعاً زیاد و شایع باشد مانند حیوانات و نحو آن و قیمتی مقابل آن است معذالك تشخیص این معنی با عرف می باشد.
- ماده ۹۵۱ - تعدی، تجاوز نمودن از حدود دادن یا متعارف است نسبت به مال یا حق دیگری .
- ماده ۹۵۲ - تغریب عبارت است از ترك عملي که بموجب قرارداد یا متعارف برای حفظ مال غیر لازم است .
- ماده ۹۵۳ - تقصیر اعم است از تغریب و تعدی .
- ماده ۹۵۴ - کلیه عقود جائزه به موت احد طرفین منفسخ می شود و همچنین به سفته در مواردی که رشد معتبر است .
- ماده ۹۵۵ - مقررات این قانون در مورد کلیه اموری که قبل از این قانون واقع شده ، معتبر است .

قانون مدني

جلد دوم - در اشخاص

مصوب ۲۸ بهمن ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴

و ۱۷ و ۱۹ و ۲۰ فروردین ۱۳۱۴

با اصلاحات بعدی

کتاب اول - در کلیات

- ماده ۹۵۶ - اهلیت برای دار بودن حقوق با، زنده متولد شدن انسان شروع و با مرگ او تمام می شود.
- ماده ۹۵۷ - حمل از حقوق مدني متمتع می گردد مشروط بر اینکه زنده متولد شود.
- ماده ۹۵۸ - هر انسان متمتع از حقوق مدني خواهد بود لیکن هیچکس نمی تواند حقوق خود را اجرا کند مگر اینکه برای این امر اهلیت قانونی داشته باشد.
- ماده ۹۵۹ - هیچکس نمی تواند بطور کلی حق تمتع و یا حق اجراء تمام یا قسمتی از حقوق مدني را از خود سلب کند.
- ماده ۹۶۰ - هیچکس نمی تواند از خود سلب حریت کند و یا در حدودی که مخالف قوانین و یا اخلاق حسنه باشد از استفاده از حریت خود صرف نظر نماید.
- ماده ۹۶۱ - جز در موارد ذیل اتباع خارجه نیز از حقوق مدن متمتع خواهند بود -
- ۱ - در مورد حقوقی که قانون آن را صراحتاً منحصر به اتباع ایران نموده و یا صراحتاً از اتباع خارجه سلب کرده است .
- ۲ - در مورد حقوق مربوط به احوال شخصی که قانون دولت متبوع تبعه خارجه آن را قبول نکرده .
- ۳ - در مورد حقوق مخصوصه که صرفاً از نقطه نظر جامعه ایرانی ایجاد شده باشد.
- ماده ۹۶۲ - تشخیص اهلیت هرکس برای معامله کردن بر حسب قانون دولت متبوع او خواهد بود معذالك اگر يك نفر تبعه خارجه در ایران عمل حقوقی انجام دهد در صورتی که مطابق قانون دولت متبوع خود برای انجام آن عمل واجد اهلیت نبوده و یا اهلیت ناقصی داشته است آن شخص برای انجام آن عمل واجد اهلیت محسوب خواهد شد در صورتی که قطع نظراً از تابعیت خارجی او مطابق قانون ایران نیز بتواند او را برای انجام آن عمل دارای اهلیت تشخیص داد.
- حکم اخیر نسبت به اعمال حقوقی که مربوط به حقوق خانوادگی و یا حقوق ارثی بوده و یا مربوط به نقل و انتقال اموال غیر منقول واقع در خارج ایران می باشد شامل نخواهد بود.
- ماده ۹۶۳ - اگر زوجین تبعه يك دولت نباشند روابط شخصی و مالی بین آنها تابع قوانین دولت متبوع شوهر خواهد بود.
- ماده ۹۶۴ - روابط بین ابوی و اولاد تابع قانون دولت متبوع پدر است مگر اینکه نسبت طفل فقط به مادر مسلم باشد که در این صورت روابط بین طفل و مادر و تابع قانون دولت متبوع مادر خواهد بود.
- ماده ۹۶۵ - ولایت قانونی و نصب قیم بر طبق قوانین دولت متبوع مولي - علیه خواهد بود.
- ماده ۹۶۶ - تصرف و مالکیت و سایر حقوق بر اشیاء منقول و یا غیر منقول تابع قانون مملکتی خواهد بود که آن اشیاء در آنجا واقع می باشند معذالك حمل و نقل شدن شیئی منقول از مملکتی به مملکت دیگر نمی تواند به حقوقی که ممکن است اشخاص مطابق قانون محل وقوع اولی شیئی نسبت به آن تحصیل کرده باشند خللی وارد آورد.
- ماده ۹۶۷ - ترکه منقول یا غیر منقول اتباع خارجه که در ایران واقع است فقط از حیث قوانین اصلیه از قبیل قوانین مربوطه به تعیین وراث و مقدار سهم الارث آنها و تشخیص قسمتی که متوفی می توانسته است به موجب وصیت تملیک نماید تابع قانون دولت متبوع متوفی خواهد بود.
- ماده ۹۶۸ - تعهدات ناشی از عقود تابع قانون محل وقوع عقداست مگر این که متعاقدين اتباع خارجه بوده و آن را صریحاً یا ضمناً تابع قانون دیگری قرار داده باشند.
- ماده ۹۶۹ - اسناد از حیث طرز تنظیم تابع قانون محل تنظیم خود می باشند.
- ماده ۹۷۰ - مامورین سیاسی یا فونسولی دول خارجه در ایران وقتی می توانند به اجرای عقد نکاح

مبادرت نمایند که طرفین عقد هر دو تبعه دولت متبوع آنها بوده و قوانین دولت مزبور نیز این اجازه را به آنها داده باشد، در هر حال نکاح باید در دفتر اسناد ثبت شود.

ماده ۹۷۱ - دعاوی از حیث صلاحیت محاکم و قوانین راجعه به اصول محاکمات تابع قانون محلی خواهد بود که در آنجا اقامه می شود مطرح بودن همان بودن همان دعوی در محکمه اجنبی رافع صلاحیت محکمه ایرانی نخواهد بود .

ماده ۹۷۲ - احکام صادره از محاکم خارجه و همچنین اسناد رسمی لازم الاجراء تنظیم شده در خارجه را نمی توان در ایران اجرا نمود مگر اینکه مطابق قوانین ایران امر به اجرای آنها صادر شده باشد .

ماده ۹۷۳ - اگر قانون خارجه که باید مطابق ماده ۷ جلد اول این قانون و یا بر طبق مواد فوق رعایت گردد به قانون دیگری احاله داده باشد محکمه مکلف به رعایت این احاله نیست مگر اینکه احاله به قانون ایران شده باشد .

ماده ۹۷۴ - مقررات ماده ۷ و مواد ۹۶۲ تا ۹۷۴ این قانون تا حدی به موقع اجراء گذارده می شود که مخالف عهود بین المللی که دولت ایران آنها امضاء کرده و یا مخالف با قوانین مخصوصه نباشد .

ماده ۹۷۵ - محکمه نمی تواند قوانین خارجی و یا قراردادهای خصوصی را که بر خلاف اخلاق حسنه بوده و یا به واسطه جریحه دار کردن احساسات جامعه یا به علت دیگر مخالف با نظم عمومی محسوب می شود بموقع اجراء گذارد اگرچه اجراء قوانین مزبور اصولا مجاز باشد .

#### کتاب دوم - در تابعیت

ماده ۹۷۶ - اشخاص ذیل تبعه ایران محسوب می شوند :

- ۱ - کلیه ساکنین ایران به استثنای اشخاصی که تبعیت خارجی آنها مسلم باشد . تبعیت خارجی کسانی مسلم است که مدارک تابعیت آنها مورد اعتراض دولت ایران نباشد .
- ۲ - کسانی که پدر آنها ایرانی است اعم از اینکه در ایران یا در خارجه متولد شده باشند .
- ۳ - کسانی که در ایران متولد شده و پدر و مادر آنان غیر معلوم باشند .
- ۴ - کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آنها در ایران متولد شده بوجود آمده اند .
- ۵ - کسانی که در ایران از پدری که تبعه خارجه است بوجود آمده و بلافاصله پس از رسیدن به سن هجده سال تمام لااقل یکسال دیگر در ایران اقامت کرده باشند و الا قبول شدن آنها به تابعیت ایران بر طبق مقرراتی خواهد بود که مطابق قانون برای تحصیل تابعیت ایران مقرر است .
- ۶ - هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند .
- ۷ - هر تبعه خارجی که تابعیت ایران را تحصیل کرده باشد .

تبصره - اطفال متولد از نمایندگان سیاسی و قنصلی خارجه مشمول فقره ۴ و ۵ نخواهند بود .

ماده ۹۷۷ - الف - هرگاه اشخاصی مذکور در بند ۴ ماده ۹۷۶ پس از رسیدن به سن بلوغ بخواهند تابعیت پدر خود را قبول کنند باید ظرف یک سال درخواست کتبی به ضمیمه تصدیق دولت متبوع پدرشان دایره اینکه آنها را تبعه خود خواهد شناخت به وزارت امور خارجه تسلیم نمایند .

ب - هرگاه اشخاص مذکور در بند ۵ ماده ۹۷۶ پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام بخواهند به تابعیت پدر خود باقی بمانند باید ظرف یکسال درخواست کتبی به ضمیمه تصدیق دولت متبوع پدرشان دایره این که آنها را تبعه به وزارت امور خارجه تسلیم نمایند .

ماده ۹۷۸ - نسبت به اطفالی که در ایران از اتباع دولی متولد شده اند که در مملکت متبوع آنها اطفال متولد از اتباع ایرانی راجه موجب مقررات تبعه خود محسوب داشته و رجوع آنها را به تبعیت ایران منوط به اجازه می کنند معامله متقابل خواهد شد .

ماده ۹۷۹ - اشخاصی که دارای شرایط ذیل باشند می توانند تابعیت ایران را تحصیل کنند -

- ۱ - به سن هجده سال تمام رسیده باشند .
- ۲ - پنجسال اعم از متوالی یا متناوب در ایران ساکن بوده باشند .
- ۳ - فراری از خدمت نظامی نباشند .
- ۴ - در هیچ مملکتی به جنحه مهم باجنایت غیر سیاسی محکوم نشده باشند .

در مورد فقره دوم این ماده مدت اقامت در خارجه برای خدمت دولت ایران در حکم اقامت در خاک ایران است .

ماده ۹۸۰ - کسانی که به امور عالم المنفعه ایران خدمت یا مساعدت شایانی کرده باشند و همچنین اشخاصی که دارای عیال ایرانی و از او اولاد دارند و یادارای مقام عالی علمی و متخصص در امور عام المنفعه هستند و تقاضای ورود به تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران را می نمایند در صورتیکه دولت ورود آنها را به تبعیت دولت جمهوری اسلامی ایران صلاح بداند بدون رعایت شرط اقامت ممکن است باتصویب هیئت وزراء به تبعیت ایران قبول شوند . ( **اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰** )

ماده ۹۸۱ - حذف شد . ( **اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰** )

ماده ۹۸۲ - اشخاصی که تحصیل تابعیت ایرانی نموده یا بنمایند از کلیه حقوقی که برای ایرانیان مقرر

است بهره مند می شوند لیکن نمی توانند به مقامات زیر نائل گردند:

- ۱ - ریاست جمهوری و معاونین او.
- ۲ - عضویت در شورای نگهبان و ریاست قوه قضائیه .
- ۳ - وزارت و کفالت وزارت و استانداری و فرمانداری .
- ۴ - عضویت در مجلس شورای اسلامی .
- ۵ - عضویت شوراهای استان و شهرستان و شهر.
- ۶ - استخدام در وزارت امور خارجه و نیز احراز هر گونه پست و یا ماموریت سیاسی .
- ۷ - قضاوت .
- ۸ - عالیترین رده فرماندهی در ارتش و سپاه و نیروی انتظامی .
- ۹ - تصدی پستهای مهم اطلاعاتی و امنیتی . ( اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰ )

### قانون استفساریه ماده ۹۸۲ قانون مدنی

موضوع استفسار:

با توجه به این که در ماده ۹۸۲ قانون مدنی اخیرالتصویب مجلس شورای اسلامی اعلام شده است کسانی که تابعیت ایرانی کسب نموده اند یا می نمایند نمی توانند به قضاوت اشتغال داشته باشند. آیا ماده فوق الذکر شامل کسانی که قبلاً به استخدام قضا درآمده اند و دارای حقوق مکتسبه می باشند، می شود؟ یا این که از استخدام آنان در آینده جلوگیری به عمل می آورد؟  
نظر مجلس :

ماده واحده - با توجه به عبارت صدر ماده ۹۸۲ قانون مدنی افرادی که پس از تصویب قانون تحصیل تابعیت ایرانی می نمایند نمی توانند به مقام قضاوت نائل گردند ولی این محدودیت شامل افرادی که قبل از تصویب قانون تحصیل تابعیت نموده و به امر قضاوت اشتغال داشته اند نمی گردد. قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه روز سه شنبه بیست و هفتم مهر ماه یک هزار و سیصد و هفتاد و دو مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۷۲/۸/۵ به تأیید شورای نگهبان رسیده است .

رئیس مجلس شورای اسلامی - علی اکبر ناطق نوری

ماده ۹۸۲ - درخواست تابعیت باید مستقیماً به توسط حکام یا ولات به وزارت امور خارجه تسلیم شده و دارای منضمات ذیل باشد -

- ۱ - سواد مصدق اسناد هویت تقاضاکننده و عیال و اولاد او.
  - ۲ - تصدیق نامه نظمیه دائره تعیین مدت اقامت تقاضاکننده در ایران و نداشتن سوء سابقه و داشتن مکنت کافی یا شغل معین برای تأمین معاش وزارت امور خارجه در صورت لزوم اطلاعات راجعه به شخص تقاضاکننده را تکمیل و آن را به هیئت وزراء ارسال خواهد نمود تا هیئت مزبور در قبول یا رد آن تصمیم مقتضی اتخاذ کند در صورت قبول شدن تقاضای سند تابعیت به درخواست کننده تسلیم خواهد شد.
- ماده ۹۸۴ - زن و اولاد صغیر کسانی که بر طبق این قانون تحصیل تابعیت ایران می نمایند تبعه دولت ایران شناخته می شوند ولی زن در ظرف یکسال از تاریخ صدور سند تابعیت شوهر و اولاد صغیر در ظرف یکسال از تاریخ رسیدن به سن هجده سال تمام می توانند اظهاریه کتبی به وزارت امور خارجه داده و تابعیت مملکت سابق شوهر و یا پدر را قبول کنند لیکن به اظهاریه اولاد اعم از ذکور و اناث باید تصدیق مذکور در ماده ۹۷۷ ضمیمه شود.

ماده ۹۸۵ - تحصیل تابعیت ایرانی پدر به هیچوجه درباره اولاد او که در تاریخ تقاضا نامه به سن هجده سال تمام رسیده اند مؤثر نمی باشد.

ماده ۹۸۶ - زن غیر ایرانی که در نتیجه ازدواج ایرانی می شود می تواند بعد از طلاق یا فوت شوهر ایرانی به تابعیت اول خود رجوع نماید مشروط بر اینکه وزارت امور خارجه را کتباً مطلع کند ولی هر زن شوهر مرده که از شوهر سابق خود اولاد دارد نمی تواند مادام که اولاد او به سن هجده سال تمام نرسیده از این حق استفاده کند و در هر حال زنی که مطابق این ماده تبعه خارجه می شود حق داشتن اموال غیر منقول نخواهد داشت مگر در حدودی که این حق به اتباع خارجه داده شده باشد و هرگاه دارای اموال غیر منقول بیش از آنچه که برای اتباع خارجه داشتن آن جایز است بوده یا بعد از ارث اموال غیر منقولی بیش از آن حد به او برسد باید در ظرف یک سال از تاریخ خروج از تابعیت ایران یادداشتن ملک در مورد ارث

مقدار مازاد را به نحوی از انحاء به اتباع ایران منتقل کند و الا اموال مزبور با نظارت مدعی العموم محل به فروش رسیده و پس از وضع مخارج فروش قیمت به آنها داده خواهد شد.

ماده ۹۸۷ - زن ایرانی که با تبعه خارجه مزاجت می نماید به تابعیت ایرانی خود باقی خواهد ماند مگر این که مطابق قانون مملکت زوج تابعیت شوهر به واسطه وقوع عقد ازدواج به زوجه تحمیل شود ولی در هر صورت بعد از وفات شوهر و یا تفریق به صرف تقدیم درخواست به وزارت امور خارجه به انضمام ورقه تصدیق فوت شوهر و یا سند تفریق ، تابعیت اصلیه زن با جمیع حقوق و امتیازات راجعه به آن مجدداً به او تعلق خواهد گرفت .

تبصره ۱ - هر گاه قانون تابعیت مملکت زوج زن را بین حفظ تابعیت اصلی و تابعیت زوج مخیر بگذارد در این مورد زن ایرانی که بخواهد تابعیت مملکت زوج را دارا شود و علل موجهی هم برای تقاضای خود در دست داشته باشد، به شرط تقدیم تقاضانامه کتبی به وزارت امور خارجه ممکن است با تقاضای او موافقت شود.

تبصره ۲ - زن های ایرانی که بر اثر ازدواج تابعیت خارجی را تحصیل می کنند حق داشتن اموال غیر منقول را در صورتی که موجب سلطه اقتصادی خارجی گردد ندارند، تشخیص این امر با کمیسیون متشکل از نمایندگان وزارتخانه های امور خارجه و کشور و اطلاعات است .

مقررات ماده ۹۸۸ و تبصره های آن در قسمت خروج ایرانیانی که تابعیت خود را ترک نموده اند شامل زنان مزبور نخواهد بود. ( اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰ )

ماده ۹۸۸ - اتباع ایران نمی توانند تابعیت خود را ترک کنند مگر به شرایط ذیل -

- ۱ - به سن ۲۵ سال تمام رسیده باشند.
- ۲ - هیئت وزراء خروج از تابعیت آنان را اجازه دهد.
- ۳ - قبل از تعدد نمایندگی در ظرف یکسال از تاریخ ترک تابعیت حقوق خود را بر اموال غیر منقول که در ایران دارا می باشند و یا ممکن است بالوراثه دارا شوند و لو قوانین ایران اجازه تملک آن را به اتباع خارجه بدهد و بنحوی از انحاء به اتباع ایرانی منتقل کنند و زوجه و اطفال کسی که بر طبق این ماده ترک تابعیت می نمایند اعم از اینکه اطفال مزبور صغیر یا کبیر باشند از تبعیت ایرانی خارجی نمی گردند مگر اینکه اجازه هیئت وزراء شامل آنها هم باشد.
- ۴ - خدمت تحت السلاح خود را انجام داده باشند.

تبصره الف - کسانی که بر طبق این ماده مبادرت به تقاضای ترک تابعیت ایران و قبول تابعیت خارجی می نمایند علاوه بر اجرای مقرراتی که ضمن بند (۳) از این ماده درباره آنان مقرر است باید ظرف مدت سه ماه از تاریخ صدور سند ترک تابعیت از ایران خارج شوند چنانچه ظرف مدت مزبور خارج نشوند مقامات صالحه امر به اخراج آنها و فروش اموالشان صادر خواهند نمود و تمدید مهلت مقرر فوق حداکثر تا یکسال موقوف به موافقت وزارت امور خارجه می باشد.

تبصره ب - هیئت وزیران می تواند ضمن تصویب ترک تابعیت زن ایرانی بی شوهر ترک تابعیت فرزندان او را نیز که فاقد پدر و جد پدری هستند و کمتر از ۱۸ سال تمام دارند و یا به جهات دیگری محجورند اجازه دهد. فرزندان زن مذکور نیز که به سن ۲۵ سال تمام نرسیده باشند می توانند به تابعیت از درخواست مادر تقاضای ترک تابعیت نمایند.

ماده ۹۸۹ - هر تبعه ایرانی که بدون رعایت مقررات قانونی بعد از تاریخ ۱۳۸۰ شمسی تابعیت خارجی تحصیل کرده باشد تابعیت خارجی او کان لم یکن بوده و تبعه ایران شناخته می شود ولی در عین حال کلیه اموال غیر منقول او با نظارت مدعی العموم محل به فروش رسیده و پس از وضع مخارج فروش قیمت آن به او داده خواهد شد و علاوه از اشتغال به وزارت و معاونت وزارت و عضویت مجالس مقننه و انجمن های ایالتی و ولایتی و بلدی و هرگونه مشاغل دولتی محروم خواهد بود.

تبصره - هیات وزیران می توانند بنا به مصالحی به پیشنهاد وزارت امور خارجه تابعیت خارجی مشمولین این ماده را به رسمیت بشناسد.

به این گونه اشخاص با موافقت وزارت امور خارجه اجازه ورود به ایران یا اقامت می توان داد.

ماده ۹۹۰ - از اتباع ایران کسی که خود یا پدرشان موافق مقررات تبدیل تابعیت کرده باشند و بخواهند به تبعیت اصلیه خود رجوع نمایند مجرد درخواست به تابعیت ایران قبول خواهند شد مگر آنکه دولت تابعیت آنها را صلاح نداند.

ماده ۹۹۱ - تکالیف مربوط به اجرای قانون تابعیت و اخذ مخارج دفتری در مورد کسانی که تقاضای تابعیت یا ترک تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران و تقاضای بقاء بر تابعیت اصلی را دارند به موجب آیین نامه که به تصویب هیئت وزراء خواهد رسید معین خواهد شد. ( اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰ )

کتاب سوم - در اسناد سجل احوال

ماده ۹۹۲ - سجل احوال هر کس به موجب دفتری که برای این امر مقرر است معین می شود.

ماده ۹۹۳ - امور ذیل باید در ظرف مدت و به طریقی که بموجب قوانین یا نظامات مخصوصه مقرر است به

دائرة سجل احوال اطلاع داده شود -

۱ - ولادت هر طفل و همچنین سقط هر جنین که بعد از ماه ششم از تاریخ حمل واقع شود.

۲ - ازدواج اعم از دائم و منقطع .

۳ - طلاق اعم از بائن و رجعی و همچنین بذل مدت .

۴ - وفات هر شخص .

ماده ۹۹۴ - حکم فوت فرضی غایب که بر طبق مقررات کتاب پنجم از جلد دوم این قانون صادر می

شود باید در دفتر سجل احوال ثبت شود.

ماده ۹۹۵ - تغییر مطالبی که در دفاتر سجل احوال ثبت شده است ممکن نیست مگر بموجب حکم محکمه

ماده ۹۹۶ - اگر عدم صحت مطالبی که به دایره سجل احوال اظهار شده است در محکمه ثابت گردد یا هویت کسی که در دفتر سجل احوال بعنوان مجهول الهویه قید شده است معین شود و یا حکم فوت فرضی غایب ابطال گردد مراتب باید در دفاتر مربوطه سجل احوال قید شود.

ماده ۹۹۷ - هر کس بایدارای نام خانوادگی باشد.

انتخاب نامهای مخصوصی که بموجب نظامنامه اداره سجل احوال معین می شود، ممنوع است .

ماده ۹۹۸ - هر کس که اسم خانوادگی او را دیگری بدون حق اتخاذ کرده باشد می تواند اقامه دعوی کرده و در حدود قوانین مربوطه تغییر نام خانوادگی غاصب را بخواهد.

اگر کسی نام خانوادگی خود را که در دفاتر سجل احوال ثبت کرده است مطابق مقررات مربوطه به این امر تغییر دهد هر ذی نفع می تواند در ظرف مدت و به طریقی که در قوانین یا نظامات مخصوصه مقررات است اعتراض کند.

ماده ۹۹۹ - سند ولادت اشخاصی که ولادت آنها در مدت قانونی به دایره سجل احوال اظهار شده است سند رسمی محسوب خواهد بود.

ماده ۱۰۰۰ - سایر مطالب راجع به سجل احوال بموجب قوانین و نظامنامه های مخصوصه مقررات است .

ماده ۱۰۰۱ - مأمورین فونسولی ایران در خارج باید نسبت به ایرانیان مقیم حوزه مأموریت خود وظایفی را که بموجب قوانین و نظامات جاریه به عهده دوایر سجل احوال مقررات انجام دهند.

کتاب چهارم - در اقامتگاه

ماده ۱۰۰۲ - اقامتگاه هر شخصی عبارت از محلی است که شخص در آنجا سکونت داشته و مرکز مهم امور او نیز در آنجا باشد اگر محل سکونت شخصی غیر از مرکز مهم امور او باشد مرکز امور او اقامتگاه محسوب است .

اقامتگاه اشخاص حقوقی مرکز عملیات آنها خواهد بود.

ماده ۱۰۰۳ - هیچکس نمی تواند بیش از یک اقامتگاه داشته باشد.

ماده ۱۰۰۴ - تغییر اقامتگاه به وسیله سکونت حقیقی در محل دیگری عمل می آید مشروط بر اینکه

مرکز مهم امور او نیز به همان محل انتقال یافته باشد.

ماده ۱۰۰۵ - اقامتگاه زن شوهر دار همان اقامتگاه شوهر است معذک زنی که شوهر او اقامتگاه معلومی ندارد و همچنین زنی که برضایت شوهر خود و یا به اجازه محکمه مسکن علیحده اختیار کرده می

تواند اقامتگاه شخصی علیحده نیز داشته باشد.

ماده ۱۰۰۶ - اقامتگاه صغیر و محجور همان اقامتگاه ولی یا قیم آنها است

ماده ۱۰۰۷ - اقامتگاه مأمورین دولتی، محلی است که در آنجا مأموریت ثابت دارند.

ماده ۱۰۰۸ - اقامتگاه افراد نظامی که در ساخلو هستند محل ساخلو آنها است .

ماده ۱۰۰۹ - اگر اشخاص کبیر که معمولاً نزد دیگری کار یا خدمت می کنند در منزل کار فرمایا مخدوم خود سکونت داشته باشند اقامتگاه آنها همان اقامتگاه کار فرمایا مخدوم آنها خواهد بود.

ماده ۱۰۱۰ - اگر ضمن معامله یا قراردادی طرفین معامله یا یکی از آنها برای اجرای تعهدات حاصله از آن معامله محلی غیر از اقامتگاه حقیقی خود انتخاب شده است اقامتگاه او محسوب خواهد شد و همچنین

است در صورتی که برای ابلاغ اوراق دعوی و احضار و اخطار محلی را غیر از اقامتگاه حقیقی خود معین کند.

کتاب پنجم - در غایب مفقود الاثر

ماده ۱۰۱۱ - غایب مفقود الاثر کسی است که از غیبت او مدت بالنسبه مدیدی گذشته و از او هیچوجه خبری نیست .

ماده ۱۰۱۲ - اگر غایب مفقود الاثر برای اداره اموال تصدیری خود تکلیفی معین نکرده باشد و کسی هم

نباشد که قانوناً حق تصدی امور او را داشته باشد محکمه برای اداره اموال او یک نفر امین معین می

کند و تقاضای تعیین امین فقط از طرف مدعی العموم و اشخاص ذی نفع در این امر قبول می شود.

ماده ۱۰۱۳ - محکمه نمی تواند از امینی که معین می کند تقاضای ضامن یا تضمینات دیگر نماید.



ماده ۱۰۱۴ - اگر یکی از وراثت غایب تضمینات کافی بدهد محکمه نمی تواند امین دیگری معین نماید و وارث مزبور به این سمت معین خواهد شد. ماده ۱۰۱۵ - وظایف و مسئولیت های امینی که بموجب مواد قبل معین می گردد، همان است که برای قیم مقرر است .

ماده ۱۰۱۶ - هرگاه هم فوت و هم تاریخ فوت غایب مفقود الاثر مسلم شود اموال او بین وراثت موجود حین الموت تقسیم می گردد اگر چه یک یا چند نفر آنها از تاریخ فوت غایب به بعد فوت کرده باشد.

ماده ۱۰۱۷ - اگر فوت غایب بدون تعیین تاریخ فوت ثابت گردد محکمه باید تاریخی را که فوت او در آن تاریخ محقق بوده معین کند در این صورت اموال غایب بین وراثتی که در تاریخ مزبور موجود بوده اند، تقسیم می شود.

ماده ۱۰۱۸ - مفاد ماده فوق در موردی نیز رعایت می گردد که حکم موت فرضی غایب صادر شود.

ماده ۱۰۱۹ - حکم موت فرضی غایب در موردی صادر می شود که از تاریخ آخرین خبری که از حیات و رسیده است مدتی گذشته باشد که عادتاً چنین شخصی زنده نمی ماند.

ماده ۱۰۲۰ - موارد ذیل از جمله مواردی محسوب است که عادتاً شخص غایب زنده فرض نمی شود -

۱ - وقتی که ده سال تمام از تاریخ آخرین خبری که از حیات غایب رسیده است گذشته و در انقضای مدت مزبور سن غایب از هفتاد و پنج سال گذشته باشد.

۲ - وقتی که یک نفر بعنوانی از عناوین جزء قشون مسلح بوده و در زمان جنگ مفقود و سه سال تمام از تاریخ انعقاد صلح بگذرد بدون اینکه خبری از او برسد هرگاه جنگ منتهی به انعقاد صلح نشده باشد مدت مزبور پنجاه سال از تاریخ ختم جنگ محسوب می شود.

۳ - وقتی که یک نفر حین سفری بحری در کشتی بوده که آن کشتی در آن مسافرت تلف شده است سه سال تمام از تاریخ تلف شدن کشتی گذشته باشد بدون اینکه از آن مسافر خبری برسد.

ماده ۱۰۲۱ - در مورد فقره اخیر ماده قبل اگر با انقضای مدت های ذیل که مبداء آن از روز حرکت کشتی محسوب می شود کشتی به مقصد نرسیده باشد و در صورت حرکت بدون مقصد به بندری که از آنجا حرکت کرده برنگشته و از وجود آن به هیچ وجه خبری نشده کشتی تلف شده محسوب می شود -

الف - برای مسافرت در بحر خزرو داخل خلیج فارس یکسال .

ب - برای مسافرت در بحر عمان، اقیانوس هند، بحر احمر، بحر سفید (مدیترانه)، بحر سیاه و بحر آروف دوسال .

ج - برای مسافرت در سایر بحار سه سال .

ماده ۱۰۲۲ - اگر کسی در نتیجه واقعه ای به غیر آنچه در فقره ۲ و ماده ۱۰۲۰ مذکور است دچار خطر مرگ گشته و مفقود شده و یا در طیاره بوده و طیاره مفقود شده باشد وقتی می توان حکم موت فرضی او را صادر نمود که پنجاه سال از تاریخ دچار شدن به خطر مرگ بگذرد بدون اینکه خبری از حیات مفقود رسیده باشد.

ماده ۱۰۲۳ - در مورد مواد ۱۰۲۰ و ۱۰۲۱ و ۱۰۲۲ محکمه وقتی می تواند حکم موت فرضی غایب را صادر نماید که در یکی از جرایم محل و یکی از روزنامه های کنیرالانتشار تهران اعلامی در سه دفعه متوالی هر کدام به فاصله یک ماه منتشر کرده و اشخاصی را که ممکن است از غایب خبری داشته باشند دعوت نماید که اگر خبر دارند به اطلاع محکمه برسانند. هرگاه یکسال از تاریخ اولین اعلان بگذرد و حیات غایب ثابت نشود حکم موت فرضی او داده می شود.

ماده ۱۰۲۴ - اگر اشخاص متعددی در یک حادثه تلف شوند فرض بر این می شود که همه آنها در آن واحد مرده اند.

مفاد این ماده مانع از اجراء مقررات مواد ۸۷۲ و ۸۷۴ جداول این قانون نخواهد بود.

ماده ۱۰۲۵ - وراثت غایب مفقود الاثر می تواند قبل از صدور حکم موت فرضی او نیز از محکمه تقاضا نماید که دارائی او را به تصرف آنها بدهد مشروط بر اینکه اولاً غائب مزبور کسی را برای اداره کردن اموال خود معین نکرده باشد و ثانیاً دوسال تمام از آخرین غیر غایب گذشته باشد بدون اینکه حیات یا ممات او معلوم باشد. در مورد این ماده رعایت ماده ۱۰۲۲ راجع به اعلان مدت یکسال حتمی است .

ماده ۱۰۲۶ - در مورد ماده قبل وراثت باید ضامن و یا تضیبات کافی دیگر بدهند تا در صورت مراجعت غایب و یا در صورتی که اشخاص ثالث حقی بر اموال او داشته باشند از عهده اموال و یا حق اشخاص ثالث بر آیند تضمینات مزبور تا موقع صدور حکم موت فرضی غایب باقی خواهد بود.

ماده ۱۰۲۷ - بعد از صدور حکم فوت فرضی نیز اگر غایب پیدا شود کسانی که اموال او را بعنوان وراثت تصرف کرده اند باید آنچه را که از اعیان یا عوض و یا منافع اموال مزبور حین پیدا شدن غایب موجود می باشد مسترد دارند.

ماده ۱۰۲۸ - امینی که برای اداره کردن اموال غایب مفقود الاثر معین می شود باید نفقه زوجه دائم یا منقطعه که مدت او نگذشته و نفقه او را زوج تعهد کرده باشد و اولاد غایب را از دارائی غایب تادیه نماید در صورت اختلاف در میزان نفقه تعیین آن بعهده محکمه است .

ماده ۱۰۲۹ - هرگاه شخصی چهار سال تمام غایب مفقود الاثر باشد زن او می تواند تقاضای طلاق کند در این صورت با رعایت ماده ۱۰۲۲ حاکم او را طلاق میدهد.

ماده ۱۰۳۰ - اگر شخص غایب پس از وقوع طلاق وقبل از انقضاء مدت عده مراجعت نماید نسبت به طلاق حق رجوع دارد ولی بعد از انقضاء مدت مزبور حق رجوع ندارد.

کتاب ششم - در قرابت

ماده ۱۰۳۱ - قرابت بر دو قسم است قرابت نسبی و قرابت سببی .

ماده ۱۰۳۲ - قرابت نسبی به ترتیب طبقات ذیل است -

طبقه اول - پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد.

طبقه دوم - اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها.

طبقه سوم - اعمام و عمات و احوال و خالات و اولاد آنها.

در هر طبقه درجات قرب و بعد قرابت نسبی بعده نسلها در آن طبقه معین می گردد مثلاً در طبقه اول قرابت

پدر و مادر با اولاد در درجه اول و نسبت به اولاد اولاد در درجه دوم خواهد بود و هکذا در طبقه دوم قرابت

برادر و خواهر و جد و جد و جد در درجه اول از طبقه دوم و اولاد برادر و خواهر و جد پدر در درجه دوم از طبقه دوم

خواهد بود و در طبقه سوم قرابت عم و دایی و عمه و خاله در درجه اول از طبقه سوم و درجه

اولاد آنها در درجه دوم از آن طبقه است .

ماده ۱۰۳۳ - هر کس در هر خط و بهر درجه که بایک نفر قرابت نسبی داشته باشد در همان خط و بهمان

درجه قرابت سببی بازو خواهد داشت بنا بر این پدر و مادر زن یک مرد اقربای درجه اول آن

مرد و برادر و خواهر شوهر یک زن از اقربای سببی درجه دوم آن زن خواهند بود.

کتاب هفتم - در نکاح و طلاق

باب اول - در نکاح

فصل اول - درخواستگاری

ماده ۱۰۳۴ - هر زنی را که خالی از موانع نکاح باشد می توان خواستگاری نمود.

ماده ۱۰۳۵ - وعده ازدواج ایجاد علقه زوجیت نمی کند اگر چه تمام یا قسمتی از مهریه که بین طرفین

برای موقع ازدواج مقرر گردیده پرداخته شده باشد بنابراین هر یک از زن و مرد مادام که عقد نکاح جاری

نشده می تواند از وصیت امتناع کند و طرف دیگر نمی تواند بهیچوجه او را مجبور به ازدواج کرده و یا از جهت

صرف امتناع از وصیت مطالبه خسارتی نماید.

ماده ۱۰۳۶ - حذف شد. ( اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰ )

ماده ۱۰۳۷ - هر یک از نامزدها می تواند در صورت بهم خوردن وصلت منظور هدایائی را که بطرف

دیگر یا بوبین او برای وصلت منظور داده است مطالبه کند.

اگر عین هدایا موجود نباشد مستحق قیمت هدایائی خواهد بود که عادتاً نگاه داشته می شود مگر اینکه

هدایا بدون تقصیر طرف دیگر تلف شده باشد.

ماده ۱۰۳۸ - مفاد ماده قبل از حیث رجوع به قیمت در موردی که وصلت منظور در اثر فوت یکی

از نامزدها بهم بخورد مجری نخواهد بود.

ماده ۱۰۳۹ - حذف شد. ( اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰ )

ماده ۱۰۴۰ - هر یک از طرفین می تواند برای انجام وصلت منظور از طرف مقابل تقاضا کند که تصدیق طبیب

به صحت از امراض مسریه مهم از قبیل سفلیس و سوزاک و وسل ارائه دهد.

فصل دوم - قابلیت صحی برای ازدواج

ماده ۱۰۴۱ - عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن

۱۵ سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح.

( اصلاحی به موجب قانون اصلاح ماده (۱۰۴۱) قانون مدنی موضوع ماده (۲۴) قانون اصلاح موادی از

قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰ - مصوبه مورخ ۱/ ۴ / ۱۳۸۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام )

ماده ۱۰۴۲ - حذف شد. ( اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰ )

ماده ۱۰۴۳ - نکاح دختر باکره اگر چه به سن بلوغ رسیده باشد موقوف به اجازه پدر یا جد پدر او است و

هر گاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند اجازه او ساقط و در این صورت دختر

می تواند با معرفی کامل مردی که می خواهد با او ازدواج نماید و شرایط نکاح و مهری که بین آنها قرار

داده شده است پس از اخذ اجازه از دادگاه مدنی خاص به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت ازدواج

اقدام نماید. ( اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰ )

ماده ۱۰۴۴ - در صورتی که پدر یا جد پدری در محل حاضر نباشند و استیذان از آنها نیز عادتاً غیر ممکن

بوده و دختر نیز احتیاج به ازدواج داشته باشد، وی می تواند اقدام به ازدواج نماید. ( اصلاحی مطابق

قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰ )

تبصره - ثبت این ازدواج در دفترخانه منوط به احراز موارد فوق در دادگاه مدنی خاص می باشد.

## فصل سوم - در موانع نکاح

- ماده ۱۰۴۵ - نکاح با اقارب نسبی ذیل ممنوع است اگرچه قرابت حاصل از شبهه یا زنا باشد :
- ۱ - نکاح با پدر و اجداد و با مادر و جدات هر قدرکه بالا برود.
  - ۲ - نکاح با اولاد هر قدرکه پائین برود.
  - ۳ - نکاح با برادر و خواهر و اولاد آنها تا هر قدر که پائین برود.
  - ۴ - نکاح با عمات و خالات خود و عمات و خالات پدر و مادر و اجداد و جدات
- ماده ۱۰۴۶ - قرابت رضاعی از حیث حرمت نکاح در حکم قرابت نسبی است مشروط بر اینکه :
- اولا - شیر زن از حمل مشروع حاصل شده باشد.
  - ثانیا - شیر مستقیماً از پستان مکیده شده باشد.
  - ثالثاً - طفل لااقل یک شبانه روز و یا ۱۵ دفعه متوالی شیر کامل خورده باشد بدون اینکه در بین غذای دیگر یا شیر زن دیگر را بخورد.
  - رابعاً - شیر خوردن طفل قبل از تمام شدن دو سال از تولد او باشد.
- خامساً - مقدار شیر که طفل خورده است از یک زن و از یک شوهر باشد بنابر این اگر طفل در شبانه روز مقداری از شیر یک زن و مقداری از شیر زن دیگر بخورد موجب حرمت نمی شود اگر چه شوهر آن دو زن یکی باشد. و همچنین اگر زن یک دختر و یک پسر رضاعی داشته باشد که هر یک را از شیر متعلق به شوهر دیگر شیر داده باشد آن پسر و یا آن دختر برادر و خواهر رضاعی نبوده ازدواج بین آنها از این حیث ممنوع نمی باشد.
- ماده ۱۰۴۷ - نکاح بین اشخاص ذیل به واسطه مصاهره ممنوع دائمی است -
- ۱ - بین مرد و مادر و جدات زن او از هر درجه که باشد اعم از نسبی و رضاعی .
  - ۲ - بین مرد و زنی که سابقاً زن پدر و یا زن یکی از اجداد یا زن پسر یا زن یکی از احفاد او بوده است هر چند قرابت رضاعی باشد.
  - ۳ - بین مرد با انانث از اولاد زن از هر درجه که باشد و لورضاعی مشروط بر اینکه بین زن و شوهر زناشویی واقع شده باشد.
- ماده ۱۰۴۸ - جمع بین دو خواهر ممنوع است اگرچه به عقد منقطع باشد.
- ماده ۱۰۴۹ - هیچکس نمی تواند دختر برادر زن و یا دختر خواهر زن خود را بگیرد مگر با اجازه زن خود.
- ماده ۱۰۵۰ - هرکس زن شوهر دار را با علم به وجود علقه زوجیت و حرمت نکاح و یا زنی را که در عده طلاق یا در عده وفات است با علم به عده و حرمت نکاح برای خود عقد کند عقداً باطل و آن زن مطلقاً بر آن شخص حرام موبد می شود.
- ماده ۱۰۵۱ - حکم مذکور در ماده فوق در موردی نیز جاری است که عقد از روی جهل به تمام یا یکی از امور مذکوره فوق بوده و نزدیکی هم واقع شده باشد در صورت جهل و عدم وقوع نزدیکی عقداً باطل ولی حرمت ابدی حاصل نمی شود.
- ماده ۱۰۵۲ - تفریقی که بالعان حاصل می شود موجب حرمت ابدی است .
- ماده ۱۰۵۳ - عقد در حال احرام باطل است و با علم به حرمت موجب حرمت ابدی است .
- ماده ۱۰۵۴ - زنی با زن شوهر دار یا زنی که در عده رجعیه است موجب حرمت ابدی است .
- ماده ۱۰۵۵ - نزدیکی به شبهه و زنا اگر سابق بر نکاح باشد از حیث مانعیت نکاح در حکم نزدیکی بانکاح صحیح است ولی مبطل نکاح سابق نیست .
- ماده ۱۰۵۶ - اگر کسی با پسری عمل شنیع کند نمی تواند مادریا خواهر یا دختر او را تزویج کند.
- ماده ۱۰۵۷ - زنی که سه مرتبه متوالی زوجه یک نفر بوده و مطلقه شده بر آن مرد حرام است مگر اینکه بعقد دائم به زوجیت مرد دیگری درآمده و پس از وقوع نزدیکی با او بواسطه طلاق یا فسخ یا فوت فراق حاصل شده باشد.
- ماده ۱۰۵۸ - زن هر شخصی که به نه طلاق که شش تا آن عددی است مطلقه شده باشد بر آن شخص حرام موبد می شود.
- ماده ۱۰۵۹ - نکاح مسلمه با غیر مسلم جایز نیست .
- ماده ۱۰۶۰ - ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجه در مواردی هم که مانع قانونی ندارد موکول به اجازه مخصوص از طرف دولت است .

## قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی

ماده واحده - فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی که در ایران متولد شده یا حداکثر تا یک سال پس از تصویب این قانون در ایران متولد می شوند می توانند بعد از رسیدن به سن هجده سال تمام تقاضای تابعیت ایرانی نمایند. این افراد در صورت نداشتن سوء پیشینه کیفری یا امنیتی و اعلام رد تابعیت غیر ایرانی به تابعیت ایران پذیرفته می شوند. وزارت کشور نسبت به احراز ولادت طفل در ایران و صدور پروانه ازدواج موضوع ماده (۱۰۶۰) قانون مدنی اقدام می نماید و نیروی انتظامی نیز با اعلام وزارت کشور پروانه اقامت برای پدر خارجی مذکور در این ماده صادر می کند. فرزندان موضوع این

ماده قبل از تحصیل تابعیت نیز مجاز به اقامت در ایران می باشند.  
تبصره ۱- چنانچه سن مشمولین این ماده در زمان تصویب بیش از هجده سال تمام باشد باید حداکثر ظرف یک سال اقدام به تقاضای تابعیت ایرانی نمایند. تبصره ۲- از تاریخ تصویب این قانون کسانی که در اثر ازدواج زن ایرانی و مرد خارجی در ایران متولد شوند و ازدواج والدین آنان از ابتدا با رعایت ماده (۱۰۶۰) قانون مدنی به ثبت رسیده باشد، پس از رسیدن به سن هجده سال تمام و حداکثر ظرف مدت یک سال، بدون رعایت شرط سکونت مندرج در ماده (۹۷۹) قانون مدنی به تابعیت ایران پذیرفته می شوند. قانون فوق مشتمل بر ماده واحده و دو تبصره در جلسه علنی روز یکشنبه دوم مهر ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و پنج مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۵/۷/۱۲ به تأیید شورای محترم نگهبان رسید.  
رئیس مجلس شورای اسلامی - غلامعلی حدادعادل

ماده ۱۰۶۱ - دولت می تواند ازدواج بعضی از مستخدمین و مامورین رسمی و محصلین دولتی را با زنی که تبعه خارجه باشد موکول به اجازه مخصوص نماید.

فصل چهارم - شرایط صحت نکاح  
ماده ۱۰۶۲ - نکاح واقع می شود به ایجاب و قبول بالفاظی که صریحا دلالت بر قصد ازدواج نماید.  
ماده ۱۰۶۳ - ایجاب و قبول ممکنست از طرف خود مرد و زن صادر شود و یا از طرف اشخاصی که قانونا حق عقد دارند.  
ماده ۱۰۶۴ - عاقد باید عاقل و بالغ و قاصد باشد.  
ماده ۱۰۶۵ - توالی عرفی ایجاب و قبول شرط صحت عقداست .  
ماده ۱۰۶۶ - هرگاه یکی از متعاقبین یا هر دو لال باشند عقده اشاره از طرف لال نیز واقع می شود مشروط بر اینکه بطور وضوح حاکی از انشاء عقد باشد.  
ماده ۱۰۶۷ - تعیین زن و شوهر بنحوی که برای هیچیک از طرفین در شخص طرف دیگر شبهه نباشد شرط صحت نکاح است .  
ماده ۱۰۶۸ - تعلیق در عقد موجب بطلان است .  
ماده ۱۰۶۹ - شرط خیار فسخ نسبت به عقد نکاح باطل است ولی در نکاح دائم شرط خیار نسیت به صدق جایز است مشروط بر اینکه مدت آن معین باشد و بعد از نسخ مثل آن است که اصلا مهر ذکر نشده باشد.  
ماده ۱۰۷۰ - رضای زوجین شرط نفوذ عقداست و هرگاه مکره بعد از زوال کره عقدا را اجازه کند نافذ است مگر اینکه اکراه بدرجه بوده که عاقد فاقد قصد باشد.

جلد دوم - در اشخاص  
فصل پنجم - وکالت در نکاح  
ماده ۱۰۷۱ - هر یک از مرد و زن می توانند برای عقد نکاح وکالت بگیرند.  
ماده ۱۰۷۲ - در صورتی که وکالت بطور اطلاق داده شود وکیل نمی تواند موکله را برای خود تزویج کند مگر این که این اذن صریحا به او داده شده باشد.  
ماده ۱۰۷۳ - اگر وکیل از آنچه که موکل راجع به شخص یا مهربا خصوصیات دیگر معین کرده تخلف کند صحت عقد متوقف بر تنفیذ موکل خواهد بود.  
ماده ۱۰۷۴ - حکم ماده فوق در موردی نیز جاری است که وکالت بدون قید بوده و وکیل مراعات مصلحت موکل را نکرده باشد.

فصل ششم - در نکاح منقطع  
ماده ۱۰۷۵ - نکاح وقتی منقطع است که برای مدت معینی واقع شده باشد.  
ماده ۱۰۷۶ - مدت نکاح منقطع باید کلامعین شود.  
ماده ۱۰۷۷ - در نکاح منقطع احکام راجع به وراثت زن و به مهر او همانست که در باب ارث و در فصل آتی مقرر شده است .

فصل هفتم - در مهر  
ماده ۱۰۷۸ - هر چیزی را که مالیت داشته و قابل تمیز نباشد می توان مهر قرارداد.  
ماده ۱۰۷۹ - مهر باید بین طرفین تا حدی که رفع جهالت آنها بشود معلوم باشد.

ماده ۱۰۸۰ - تعیین مقدار مهرمنوط به تراضی طرفین است .  
ماده ۱۰۸۱ - اگر در عقد نکاح شرط شود که در صورت عدم تادیه مهر در مدت معین نکاح باطل خواهد بود نکاح  
و مهر صحیح ولی شرط باطل است .  
ماده ۱۰۸۲ - به مجرد عقد، زن مالک مهر می شود و می تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید.

تبصره - چنانچه مهریه وجه رایج باشد متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تادیه نسبت به  
سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می گردد محاسبه و پرداخت  
خواهد شد مگر اینکه زوجین در حین اجرای عقد به نحو دیگری تراضی کرده باشند.  
آئین نامه اجرائی این قانون حداکثر ظرف مدت سه ماه از تاریخ تصویب توسط بانک مرکزی جمهوری  
اسلامی ایران با همکاری وزارت دادگستری و وزارت امور اقتصادی و دارایی تهیه و به تصویب هیات  
وزیران خواهد رسید. **الحاقی بموجب قانون الحاق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی در خصوص  
مهریه مصوب سال ۷۶**

### **آئین نامه اجرائی قانون الحاق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی مصوب ۱۳۷۷**

ماده ۱- چنانچه مهریه وجه رایج باشد مرجع صالح بنابه درخواست هر یک از زوجین میزان آن را با توجه  
به تغییر شاخص قیمت سال زمان تادیه نسبت به سال وقوع عقد محاسبه و تعیین می نماید.  
تبصره : در صورتی که زوجین در حین اجرای عقد در خصوص محاسبه و پرداخت مهریه وجه رایج به نحو  
دیگری تراضی کرده باشند مطابق تراضی ایشان عمل خواهد شد.  
ماده ۲- نحوه محاسبه مهریه وجه رایج بدین صورت است :  
متوسط شاخص بها در سال قبل ، تقسیم بر متوسط شاخص بها در سال وقوع عقد، ضربدر مهریه مندرج  
در عقدنامه .  
ماده ۳- در مواردی که مهریه زوجه باید از ترکه زوج متوفی پرداخت شود تاریخ فوت مبنای محاسبه  
مهریه خواهد بود .  
ماده ۴- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران مکلف به انجام موارد زیر می باشد:  
الف : شاخصهای بهای سالهای قبل از اجرای این قانون را تهیه و در اختیار قضایه قرار دهد.  
ب : شاخص بهای مربوط به هر سال را به طور سالانه حداکثر تا پایان خرداد ماه تهیه و به قوه قضائیه  
اعلام نماید.  
ماده ۵- دادگاهها و ادارات ثبت اسناد و املاک موظفند در محاسبه میزان مهریه وجه رایج مطابق ماده  
(۲) و در تعیین تغییر شاخص قیمت مهریه براساس شاخصهای مقرر در ماده (۴) این آئین نامه اقدام  
نمایند.  
ماده ۶- در صورتی که زوجه برای وصول مهریه به دادگاه صالح دادخواست تقدیم نماید هزینه دادرسی  
به میزان بهای خواسته بر اساس مهرالمسمی با زوجه است و در صورت صدور حکم به نفع وی ، زوج  
علاوه بر پرداخت مهریه طبق ضوابط این آئین نامه مسئول پرداخت هزینه دادرسی به مقدار  
مهرالمسمی و ابطال نمبر به میزان مابه التفاوت خواهد بود.  
ماده ۷- در صورتی که زوج تقاضای صدور اجازه طلاق نماید دادگاه مکلف به تعیین تکلیف مهریه  
براساس این آئین نامه و بر طبق ضوابط و مقررات جاری خواهد بود.  
معاون اول رئیس جمهور حسن حبیبی **(نحوه دریافت و مطالبه مهریه و جدول شاخص بها)**

### **قانون استفساریه تبصره ذیل ماده (۱۰۸۲) قانون مدنی مصوب ۱۳۷۶**

موضوع استفساریه:

ماده واحده- آیا ملاک محاسبه مهریه به نرخ روز موضوع تبصره ذیل ماده (۱۰۸۲) قانون مدنی مصوب  
۱۳۷۶/۴/۲۹، زمان صدور حکم است یا زمان تادیه آن؟

نظر مجلس:

- منظور از زمان تادیه، زمان اجرای قطعی و لازم الاجراء است.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز سه‌شنبه مورخ بیست و هفتم اردیبهشت ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و چهار مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۴/۲/۴ به تأیید شورای نگهبان رسید.

- ماده ۱۰۸۳ - برای نادیه تمام یا قسمتی از مهرمی توان مدت یا اقساطی قرارداد.
- ماده ۱۰۸۴ - هرگاه مهرعین معین باشد و معلوم گردد قبل از عقد معیوب بوده و یا بعد از عقد و قبل از تسلیم معیوب و یا تلف شود شوهر ضامن عیب و تلف است .
- ماده ۱۰۸۵ - زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفاء و طایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند مشروط بر اینکه مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود.
- ماده ۱۰۸۶ - اگر زن قبل از اخذ مهر به اختیار خودیبه ایفاء و طایفی که در مقابل شوهر دارد قیام نمود دیگر نمی‌تواند از حکم ماده قبل استفاده کند معذک حقی که برای مطالبه مهر دارد ساقط نخواهد شد.
- ماده ۱۰۸۷ - اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده باشد نکاح صحیح است و طرفین می‌توانند بعد از عقد مهر را به تراضی معین کنند و اگر قبل از تراضی بر مهر معین بین آنها نزدیکی واقع شود زوجه مستحق مهر المثل خواهد بود.
- ماده ۱۰۸۸ - در مورد ماده قبل اگر یکی از زوجین قبل از تعیین مهر و قبل از نزدیکی بمیرد زن مستحق هیچگونه مهری نیست .
- ماده ۱۰۸۹ - ممکن است اختیار تعیین مهر به شوهر یا شخص ثالثی داده شود در این صورت شوهر یا شخص ثالث می‌تواند مهر را هر قدر بخواهد معین کند.
- ماده ۱۰۹۰ - اگر اختیار تعیین مهر به زن داده شود زن نمی‌تواند بیشتر از مهر المثل معین نماید.
- ماده ۱۰۹۱ - برای تعیین مهر المثل باید حال زن از حیث شرافت خانوادگی و سایر صفات و وضعیت او نسبت به امثال و اقربان و اقارب و همچنین معمول محل و غیره در نظر گرفته شود.
- ماده ۱۰۹۲ - هرگاه شوهر قبل از نزدیکی زن خود را طلاق دهد زن مستحق نصف مهر خواهد بود و اگر شوهر پیش از نصف مهر را قبلاً داده باشد حق دارد ما از آن نصف را عیناً یا مثلاً یا قیماً استرداد کند.
- ماده ۱۰۹۳ - هرگاه مهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مهر زن خود را طلاق دهد زن مستحق مهر المته است و اگر بعد از آن طلاق دهد مستحق مهر المثل خواهد بود.
- ماده ۱۰۹۴ - برای تعیین مهر المته حال مرد از حیث غنا و فقر ملاحظه می‌شود.
- ماده ۱۰۹۵ - در نکاح منقطع عدم مهر در عقد موجب بطلان است .
- ماده ۱۰۹۶ - در نکاح منقطع موت زن در اثناء مدت موجب سقوط مهر نمی‌شود و همچنین است اگر شوهر تا آخر مدت با او نزدیکی نکند.
- ماده ۱۰۹۷ - در نکاح منقطع هرگاه شوهر قبل از نزدیکی تمام مدت نکاح را ببخشد یا نصف مهر را بدهد.
- ماده ۱۰۹۸ - در صورتی که عقد نکاح اعم از دائم یا منقطع باطل بوده و نزدیکی واقع نشده زن حق مهر ندارد و اگر مهر گرفته شوهر می‌تواند آن را استرداد نماید.
- ماده ۱۰۹۹ - در صورت جهل زن به فساد نکاح و وقوع نزدیکی زن مستحق مهر المثل است .
- ماده ۱۱۰۰ - در صورتی که مهر المسمی مجهول باشد یا مالیت نداشته باشد یا ملک غیر باشد در صورت اول و دوم زن مستحق مهر المثل خواهد بود و در صورت سوم مستحق مثل یا قیمت آن خواهد بود مگر اینکه صاحب مال اجازه نماید.
- ماده ۱۱۰۱ - هرگاه عقد نکاح قبل از نزدیکی به جهتی فسخ شود زن حق مهر ندارد مگر در صورتی که موجب فسخ، عنن باشد که در این صورت با وجود فسخ نکاح زن مستحق نصف مهر است .

#### فصل هشتم - در حقوق و تکالیف زوجین نسبت به یکدیگر

- ماده ۱۱۰۲ - همین که نکاح بطور صحت واقع شد روابط زوجیت بین طرفین موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل هم دیگر برقرار می‌شود.
- ماده ۱۱۰۳ - زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند.
- ماده ۱۱۰۴ - زوجین باید در تشییع و تدفین خانواده و ترتیب اولاد خودیبه یکدیگر معاضدت نمایند.
- ماده ۱۱۰۵ - در روابط زوجین ریاست خانواده از خصائص شوهر است .
- ماده ۱۱۰۶ - در عقد دائم نفقه زن بعهده شوهر است
- ماده ۱۱۰۷ - نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض . **اصلاحی بموجب قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۸۱**
- ماده ۱۱۰۸ - هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود.
- ماده ۱۱۰۹ - نفقه مطلقه رجعیه در زمان عده برعهده شوهر است مگر اینکه طلاق در حال نشوز واقع

شده باشد لیکن اگر عده از جهت فسخ نکاح یا طلاق باین باشد زن حق نفقه ندارد مگر در صورت حمل از شوهر خود که در این صورت تا زمان وضع حمل حق نفقه خواهد داشت .  
ماده ۱۱۱۰- در ایام عده وفات ، مخارج زندگی زوجه عندالمطالبه از اموال اقاربی که پرداخت نفقه به عده آنان است ( در صورت عدم پرداخت ) تامین می گردد. **اصلاحی بموجب قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۸۱**

ماده ۱۱۱۱- زن می تواند در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه به محکمه رجوع کند در این صورت محکمه میزان نفقه رامعین و شوهر را به دادن آن محکوم خواهد کرد.  
ماده ۱۱۱۲- اگر اجراء حکم مذکور در ماده قبل ممکن نباشد مطابق ماده ۱۱۲۹ رفتار خواهد شد.  
ماده ۱۱۱۳- در عقد انقطاع زن حق نفقه ندارد مگر اینکه شرط شده یا آنکه عقد مبنی بر آن جاری شده باشد.  
ماده ۱۱۱۴- زن باید در منزلی که شوهر تعیین می کند سکنی نماید مگر آنکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد.  
ماده ۱۱۱۵- اگر بودن زن با شوهر در یک منزل متضمن خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای زن باشد زن می تواند مسکن علیحده اختیار کند و در صورت ثبوت مظنه ضرر مزبور محکمه حکم بازگشت به منزل شوهر نخواهد داد و مادام که زن در بازگشتن به منزل مزبور معذور است نفقه بر عهده شوهر خواهد بود.  
ماده ۱۱۱۶- در مورد ماده فوق مادام که محاکمه بین زوجین خاتمه نیافته محل سکناي زن به تراضی محکمه با جلب نظر اقربای نزدیک طرفین منزل زن رامعین خواهد نمود و در صورتی که اقربائی نباشد خود محکمه محل مورد اطمینان رامعین خواهد کرد.  
ماده ۱۱۱۷- شوهر می تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافعی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند.  
ماده ۱۱۱۸- زن مستقلامی تواند در ائافی خود تصرفی را که می خواهد بکند.  
ماده ۱۱۱۹- طرفین عقد ازدواج می توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد در ضمن عقد ازدواج یا بعد از آن دیگر بنمایند مثل اینکه شرط شود هرگاه شوهر زن دیگری بداد مدت معینی غائب شود یا ترک انفاق نماید یا بر علیه حیات زن سوء قصد کند یا سوء رفتاری نماید که زندگانی آنها یا یکدیگر غیر قابل تحمل شود زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهائی خود را مطلقه سازد.

#### باب دوم - در انحلال عقد نکاح

ماده ۱۱۲۰- عقد نکاح به فسخ یا به طلاق یا به بذل مدت در عقد انقطاع منحل می شود.

#### فصل اول - در مورد امکان فسخ نکاح

ماده ۱۱۲۱- جنون هر یک از زوجین بشرط استقرار اعم از اینکه مستمر یا ادواری باشد برای طرف مقابل موجب حق فسخ است .

ماده ۱۱۲۲- عیوب زیر در مرد موجب حق فسخ برای زن خواهد بود:

۱- خصا

۲- عنین به شرط این که ولو یک بار عمل زناشویی را انجام نداده باشد.

۳- مقطوع بودن آلت تناسلی به اندازه ای که قادر به عمل زناشویی نباشد. **( اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰ )**

ماده ۱۱۲۳- عیوب ذیل در زن موجب حق فسخ برای مرد خواهد بود -

۱- قرن .

۲- جذام

۳- برص

۴- افضاء

۵- زمین گیری

۶- نایبنائی از هر دو چشم .

ماده ۱۱۲۴- عیوب زن در صورتی موجب حق فسخ برای مرد است که عیب مزبور در حال عقد وجود داشته است .

ماده ۱۱۲۵ - جنون و عین درمرد هرگاه بعد از عقد هم حادث شود موجب حق فسخ برای زن خواهد بود.  
 ماده ۱۱۲۶ - هر يك از زوجین که قبل از عقد عالم به امراض مذکوره در طرف دیگر بود بعد از عقد حق فسخ نخواهد داشت .  
 ماده ۱۱۲۷ - هر گاه شوهر بعد از عقد مبتلابه یکی از امراض مغایرتی گردد زن حق خواهد داشت که از نزدیکی با او امتناع نماید و امتناع مزبور مانع حق نفقه نخواهد بود.  
 ماده ۱۱۲۸ - هرگاه در یکی از طرفین صفت خاصی شرط شده و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکوره فاقد وصف مقصود بود برای طرف مقابل حق فسخ خواهد بود خواه وصف مذکور در عقد تصریح شده یا عقد متبانی بر آن واقع شده باشد.  
 ماده ۱۱۲۹ - در صورت استتکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجراء حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه زن می تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم رجوع کند و حاکم شوهر او را اجبار به طلاق می نماید. همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه .  
 ماده ۱۱۳۰ - در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد، وی می تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند، چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می شود. ( **اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰** )

تبصره - عسر و حرج موضوع این ماده عبارت است از به وجود آمدن وضعیتی که ادامه زندگی را برای زوجه با مشقت همراه ساخته و تحمل آن مشکل باشد و موارد ذیل در صورت احراز توسط دادگاه صالح از مصادیق عسر و حرج محسوب می گردد:  
 ۱- ترك زندگی خانوادگی توسط زوج حداقل به مدت شش ماه متوالی و یا نه ماه متناوب در مدت يك سال بدون عذر موجه .  
 ۲- اعتیاد زوج به یکی از انواع مواد مخدر و یا ابتلاء وی به مشروبات الکلی که به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد آورد و امتناع یا عدم امکان الزام وی بت ترك آن در مدتی که به تشخیص پزشک برای ترك اعتیاد لازم بوده است .  
 در صورتی که زوج به تعهد خود عمل ننماید و یا پس از ترك ، مجدداً به مصر موارد مذکور روی آورده ، بنا به درخواست زوجه ، طلاق انجام خواهد شد.  
 ۳- محکومیت قطعی زوج به حبس پنج سال یا بیشتر+  
 ۴- ضرب و شتم یا هرگونه سوءاستفاده مستمر زوج که عرفاً با توجه به وضعیت زوجه قابل تحمل نباشد.  
 ۵- ابتلاء زوج به بیماری های صعب العلاج روانی یا ساری یا هر عراضه صعب العلاج دیگری که زندگی مشترک را مختل نماید.  
 موارد مندرج در این ماده مانع از آن نیست که دادگاه در سایر مواردی که عسر و حرج زن در دادگاه احراز شود، حکم طلاق صادر نماید **الحاقی بموجب قانون الحاق يك تبصره به ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی مصوب ۸۱**  
 ماده ۱۱۳۱ - خيار فسخ فوری است و اگر طرفی که حق فسخ دارد بعد از اطلاع بعلت فسخ نکاح رافسخ نکند خيار اوساقط می شود بشرط اینکه علم به حق فسخ و فوریت آن داشته باشد تشخیص مدتی که برای امکان استفاده از خيار لازم بوده بنظر عرف و عادت است .  
 ماده ۱۱۳۲ - در فسخ نکاح رعایت ترتیباتی که برای طلاق مقرر است شرط نیست .

## فصل دوم - در طلاق

### مبحث اول - در کلیات

ماده ۱۱۳۳ - مرد می تواند با رعایت شرایط مقرر در این قانون با مراجعه به دادگاه تقاضای طلاق همسرش را بنماید.  
 تبصره - زن نیز می تواند با وجود شرایط مقرر در مواد (۱۱۱۹) ، (۱۱۲۹) و (۱۱۳۰) این قانون ، از دادگاه تقاضای طلاق نماید. **اصلاحی بموجب قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۸۱**  
 ماده ۱۱۳۴ - طلاق باید به صیغه طلاق و در حضور لاقفل دونفر مرد عادل که طلاق را بشنوند واقع گردد.  
 ماده ۱۱۳۵ - طلاق باید منجر باشد و طلاق معلق بشرط باطل است .  
 ماده ۱۱۳۶ - طلاق دهنده باید بالغ و عادل و قاصد و مختار باشد.  
 ماده ۱۱۳۷ - ولی مجنون دائمی می تواند در صورت مصلحت مولی علیه زن او را طلاق دهد.  
 ماده ۱۱۳۸ - ممکن است صیغه طلاق را به توسط وکیل اجرانمود.  
 ماده ۱۱۳۹ - طلاق مخصوص عقد دائم است و زن منقطع به انقضاء مدت یا بذل آن از طرف شوهر از زوجیت خارج می شود.



ماده ۱۱۴۰ - طلاق زن در مدت عادت زنانگی یا در حال نفاس صحیح نیست مگر اینکه زن حامل باشد یا طلاق قبل از نزدیکی با زن واقع شود یا شوهر غائب باشد بطوری که اطلاع از عادت زنانگی بودن زن نتواند حاصل کند.

ماده ۱۱۴۱ - طلاق در طهر موافقه صحیح نیست مگر اینکه زن یائسه یا حامل باشد.

ماده ۱۱۴۲ - طلاق زنی که با وجود اقتضای سن عادت زنانگی نمی شود و وقتی صحیح است که از تاریخ آخرین نزدیکی با زن سه ماه گذشته باشد.

مبحث دوم - در اقسام طلاق

ماده ۱۱۴۳ - طلاق بردو قسم است - باین و رجعی

ماده ۱۱۴۴ - در طلاق باین برای شوهر حق رجوع نیست .

ماده ۱۱۴۵ - در موارد ذیل طلاق باین است -

۱ - طلاقی که قبل از نزدیکی واقع شود.

۲ - طلاق یائسه .

۳ - طلاق خلع و مبارات مادام که زن رجوع بعوض نکرده باشد.

۴ - سومین طلاق که بعد از سه وصلت متوالی بعمل آید اعم از اینکه وصلت در نتیجه رجوع باشد یا در نتیجه نکاح جدید.

ماده ۱۱۴۶ - طلاق خلع آن است که زن به واسطه کراهتی که از شوهر خود دارد در مقابل مالی که به شوهر می دهد طلاق بگیرد اعم از اینکه مال مزبور عین مهر یا معادل آن و یا بیشتر و یا کمتر از مهر باشد.

ماده ۱۱۴۷ - طلاق مبارات آن است که کراهت از طرفین باشد ولی در این صورت عوض باید زائد بر میزان مهر نباشد.

ماده ۱۱۴۸ - در طلاق رجعی برای شوهر در مدت عده حق رجوع است .

ماده ۱۱۴۹ - رجوع در طلاق بهر لفظ یا فعلی حاصل می شود که دلالت بر رجوع کند مشروط بر اینکه مقرون به قصد رجوع باشد.

مبحث سوم - در عده

ماده ۱۱۵۰ - عده عبارت است از مدتی که تا انقضای آن زنی که عقد نکاح او منحل شده است نمی تواند شوهر دیگری اختیار کند.

ماده ۱۱۵۱ - عده طلاق و عده فسخ نکاح سه طهر است مگر اینکه زن به اقتضای سن عادت زنانگی نبیند که در این صورت عده اوسه ماه است .

ماده ۱۱۵۲ - عده طلاق و فسخ نکاح و بذل مدت و انقضای آن در مورد نکاح منقطع در غیر حامل دو طهر است مگر اینکه زن به اقتضای سن عادت زنانگی نبیند که در این صورت چهل و پنج روز است .

ماده ۱۱۵۳ - عده طلاق و فسخ نکاح و بذل مدت و انقضای آن در مورد زن حامل تا وضع حمل است .  
ماده ۱۱۵۴ - عده وفات چه در دائم و چه در منقطع در هر حال چهار ماه و ده روز است مگر اینکه زن حامل باشد که در این صورت عده وفات تا موقع وضع حمل است مشروط بر اینکه فاصله بین فوت شوهر و وضع حمل از چهار ماه و ده روز بیشتر باشد و الا مدت عده همان چهار ماه و ده روز خواهد بود.

ماده ۱۱۵۵ - زنی که بین او و شوهر خود نزدیکی واقع و همچنین زن یائسه نه عده طلاق دارد و نه عده فسخ نکاح ولی عده وفات در هر مورد باید رعایت شود.

ماده ۱۱۵۶ - زنی که شوهر او غایب مفقود الاثر بوده و حاکم او را طلاق داده باشد باید از تاریخ طلاق عده وفات نگاهدارد.

ماده ۱۱۵۷ - زنی که به شبهه با کسی نزدیکی کند باید عده طلاق نگاهدارد.

کتاب هشتم - در اولاد

باب اول - در نسب

ماده ۱۱۵۸ - طفل متولد در زمان زوجیت ملحق به شوهر است مشروط بر اینکه از تاریخ نزدیکی تا زمان تولد کمتر از شش ماه و بیشتر از ده ماه نگذشته باشد.

ماده ۱۱۵۹ - هر طفلی که بعد از انحلال نکاح متولد شود ملحق بشوهر است مشروط بر اینکه مادر هنوز شوهر نکرده و از تاریخ انحلال نکاح تا روز ولادت طفل بیش از دو ماه نگذشته باشد مگر آنکه ثابت شود که از تاریخ نزدیکی تا زمان ولادت کمتر از شش ماه و یا بیش از ده ماه گذشته باشد.

ماده ۱۱۶۰ - در صورتی که عقد نکاح پس از نزدیکی منحل شود و زن مجدداً شوهر کند و طفلی از او متولد گردد طفل به شوهری ملحق می شود که مطابق موافق الحاق اوبه آن شوهر ممکن است در صورتی که مطابق موافق الحاق به هر دو شوهر ممکن باشد طفل ملحق به شوهر دوم است مگر آنکه امارت قطعیه برخلاف آن دلالت کند.

ماده ۱۱۶۱ - در مورد موافق هرگاه شوهر صریحاً یا ضمناً اقرار به ابوت خود نموده باشد دعوی نفی

ولدازاومسموع نخواهدبود.

ماده ۱۱۶۲ - درموردموادقبل دعوي نفي ولدبايددرمدتي كه عادتاپس از تاريخ اطلاع يافتن شوهراز تولدطفل براي امكان اقامه دعوي كافي مي باشداقامه گرددودرهرحال دعوي مزبورپس ازانقضاءدوماه ازتاريخ اطلاع يافتن شوهراز تولدطفل مسموع نخواهدبود.

ماده ۱۱۶۳ - درموردي كه شوهرمطلع ازتاريخ حقيقي تولدطفل نبوده و تاريخ رابراومشتميه نموده باشندبنوعي كه موجب الحاق طفل به اوباشدوبعدها شوهرازتاريخ حقيقي تولدمطلع شودمدت مرورزمان دعوي نفي دوماه ازتاريخ كشف خدعه خواهدبود.

ماده ۱۱۶۴ - احكام موادقبل درموردطفل متولدازنزديكی به شبهه نيز جاري است اگرچه مادرطفل مشتميه نباشد.

ماده ۱۱۶۵ - طفل متولدازنزديكی به شبهه فقط ملحق بطرفي مي شودكه در اشتباه بوده ودرصورتي كه هروددراشتباه بوده اندملحق بهردوخواهدبود.

ماده ۱۱۶۶ - هرگاه بواسطه وجودمانعي نكاح بين ابوين طفل باطل باشد نسبت طفل بهريك ازابوين كه جاهل بروجودمانع بوده مشروع ونسبت به ديگري نامشروع خواهدبود.

درصورت جهل هردونسبت بهردومشروع است .

ماده ۱۱۶۷ - طفل متولدازناملحق به زاني نمي شود.

ماده ۱۱۶۸ - نگاهداري اطفال هم حق وهم تكليف ابوين است .

**ماده ۱۱۶۹ -** براي حضانت و نگاهداري طفلي كه ابوين او جدا از يكديگر زندگي مي كنند ، مادر تا سن هفت سالگي اولويت دارد و پس از آن با پدر است .

تبصره - بعد از هفت سالگي در صورت حدوث اختلاف ، حضانت طفل با رعايت مصلحت كودك به

تشخيص دادگاه مي باشد. **(اصلاحي بموجب قانون اصلاح ماده ( ۱۱۶۹ ) قانون مدني مصوب ۱۳۱۴ كه در جلسه علني روز يكشنبه مورخ ششم مرداد ماه يكهزار و سيصد و هشتاد و يك مجلس شوراي اسلامي تصوب و در تاريخ ۱۳۸۲/۹/۸ با اصلاحاتي به تصويب مجمع تشخيص مصلحت نظام رسیده است .)**

ماده ۱۱۷۰ - اگرمادردرمدتي كه حضانت طفل به او است مبتلابه جنون شود يا به ديگري شوهر کند حق حضانت با پدر خواهد بود.

ماده ۱۱۷۱ - درصورت فوت يكي از ابوين حضانت طفل با آنكه زنده است خواهد بود هر چند متوفي پدرطفل بوده و براي او قيم معين کرده باشد.

ماده ۱۱۷۲ - هيچيك از ابوين حق ندارند در مدتي كه حضانت طفل بعهده آنها است ازنگاهداري او امتناع كننددرصورت امتناع يكي ازابوين حاكم بايد به تقاضاي ديگري ياتقاضاي قيم يا يكي ازاقربا و يا به تقاضاي مدعي العموم نگاهداري طفل رابه هريك ازابوين كه حضانت بعهده اوست الزام کند و در صورتي كه الزام ممكن ياموثرنباشدحضانت رابه خرج پدروهرگاه پدرفوت شده باشدبه خرج مادرنامين کند.

ماده ۱۱۷۳ - هر گاه در اثر عدم مواظبت يا انحطاط اخلاقي پدر يا مادري كه طفل تحت حضانت اوست، صحت جسماني و يا ترتيب اخلاقي طفل در معرض خطر باشد، محكمه مي تواند به تقاضاي اقرباي طفل يا تربيت اخلاقي طفل در معرض خطر باشد، محكمه مي تواند به تقاضاي اقرباي طفل و يا به تقاضاي قيم او يا به تقاضاي رئيس حوزه قضائي هر تصميمي را كه براي حضانت طفل مقتضي بدانند، اتخاذ کند.

موارد ذيل از مصاديق عدم مواظبت و يا انحطاط اخلاقي هر يك از والدين است :

۱- اعتياد زيان آوربه الكل، مواد مخدر و قمار.

۲- اشتها به فساد اخلاق و فحشا،

۳- ابتلا به بيماريهاي رواني يا تشخيص پزشكي قانوني.

۴- سو، استفاده از طفل يا اجبار او به ورود در مشاغل ضد اخلاقي مانند فساد و فحشا، تكدي گري و قاچاق.

۵- تکرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف. **اصلاحي بموجب قانون اصلاح ماده ۱۱۷۳ قانون مدني مصوب ۷۱**

ماده ۱۱۷۴ - درصورتي كه بعلت طلاق يابهرجهت ديگرابوين طفل دريك منزل سكونت نداشته باشندهريك ازابوين كه طفل تحت حضانت اونمي باشدحق ملاقات طفل خودرادارتعيين زمان ومكان ملاقات وسابرحزنيات مربوطه به آن درصورت اختلاف بين ابوين بامحكمه است .

ماده ۱۱۷۵ - طفل را نمي توان ازابوين و يا از پدر و يا مادري كه حضانت با اوست گرفت مگر در صورت وجود علت قانوني .

ماده ۱۱۷۶ - مادر مجبور نيست كه به طفل خود شير بدهد مگر درصورتي كه تغذيه طفل بغير شير مادرممكن نباشد.

ماده ۱۱۷۷ - طفل باید مطیع ابوبن خود بوده و در هر سنی که باشد باید به آنها احترام کند.  
ماده ۱۱۷۸ - ابوبن مکلف هستند که در حدود توانائی خود به ترتیب اطفال خویش برحسب مقتضی اقدام کنند و نباید آنها را مهمل بگذارند.  
ماده ۱۱۷۹ - ابوبن حق تنبیه طفل خود را دارند ولی به استناد این حق نمی توانند طفل خود را خارج از حدود تادیب تنبیه نمایند.

باب سوم - در ولایت قهری پدر و جد پدری  
ماده ۱۱۸۰ - طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر و جد پدری خود می باشد و همچنین است طفل غیر رشید یا مجنون در صورتی که عدم رشد یا جنون او متصل به صغر باشد.  
ماده ۱۱۸۱ - هر يك از پدر و جد پدری نسبت به اولاد خود ولایت دارند.  
ماده ۱۱۸۲ - هرگاه طفل هم پدر هم جد پدری داشته باشد و یکی از آنها محجور یا بعثتی ممنوع از تصرف در اموال مولی علیه گردد ولایت قانونی او ساقط می شود.  
ماده ۱۱۸۳ - در کلیه امور مربوط به اموال و حقوق مالی مولی علیه ولی نماینده قانونی اومی باشد.  
ماده ۱۱۸۴ - هرگاه ولی قهری طفل رعایت غبطه صغیر را ننماید و مرتکب اقداماتی شود که موجب ضرر مولی علیه گردد به تقاضای یکی از اقارب وی و یا به درخواست رئیس حوزه قضائی پس از اثبات دادگاه ولی مذکور را عزل و از تصرف در اموال صغیر منع و برای اداره امور مالی طفل فرد صالحی را به عنوان قیم تعیین می نماید.

همچنین اگر ولی قهری به واسطه کبر سن و یا بیماری و امثال آن قادر به اداره اموال مولی علیه نباشد و شخصی را هم برای این امر تعیین نماید طبق مقررات این ماده فردی به عنوان امین به ولی قهری منضم می گردد. **اصلاحی بموجب قانون اصلاح ماده ۱۱۸۴ قانون مدنی مصوب ۱۳۷۹**  
ماده ۱۱۸۵ - هرگاه ولی قهری محجور شود مدعی العموم مکلف است مطابق مقررات راجعه به تعیین قیم قیمی برای طفل معین کند.

ماده ۱۱۸۶ - در مواردی که برای عدم امانت ولی قهری نسبت به دارائی طفل امارات قویه موجود باشد مدعی العموم مکلف است از محکمه ابتدائی رسیدگی بعملیات اورا بخواهد محکمه در این مورد رسیدگی کرده در صورتی که عدم امانت او معلوم شود مطابق ماده ۱۱۸۴ رفتار می نماید.  
ماده ۱۱۸۷ - هرگاه ولی قهری منحصر به واسطه غیبت یا حبس بهر علتی که نتواند به امور مولی علیه رسیدگی کند و کسی را هم از طرف خود معین نکرده باشد حاکم يك نفر امین به پیشنهاد مدعی العموم برای تصدی و اداره اموال مولی علیه و سایر امور راجعه به او موفت معین خواهد کرد.  
ماده ۱۱۸۸ - هر يك از پدر و جد پدری بعد از وفات دیگری می تواند برای اولاد خود که تحت ولایت اومی باشد وصی معین کند تا بعد از فوت خود در نگاهداری و تربیت آنها مواظبت کرده و اموال آنها را اداره نماید.  
ماده ۱۱۸۹ - هیچیک از پدر و جد پدری نمی تواند با حیات دیگری برای مولی علیه خود وصی معین کند.  
ماده ۱۱۹۰ - ممکن است پدر یا جد پدری به کسی که به سمت وصایت معین کرده اختیار تعیین وصی بعد فوت خود را برای مولی علیه بدهد.

ماده ۱۱۹۱ - اگر وصی منصوب از طرف ولی قهری به نگاهداری یا تربیت مولی علیه و یا اداره امور او اقدام نکند یا امتناع از انجام وظایف خود نماید منعزل می شود.  
ماده ۱۱۹۲ - ولی مسلم نمی تواند برای امور مولی علیه خود وصی غیر مسلم معین کند.  
ماده ۱۱۹۳ - همینکه طفل کبیرورشید شد از تحت ولایت خارج می شود و اگر بعد از سفیه یا مجنون شود قیمی برای او معین می شود.  
ماده ۱۱۹۴ - پدر و جد پدری و وصی منصوب از طرف یکی از آنان ولی خاص طفل نامیده می شود.

کتاب نهم - در خانواده

فصل اول - در الزان به انفاق

ماده ۱۱۹۵ - احکام نفقه زوجه همانست که بموجب فصل هشتم از باب اول از کتاب هفتم مقرر شده و بر طبق همین فصل مقرر می شود.  
ماده ۱۱۹۶ - در روابط بین اقارب فقط اقارب نسبی در خط عمودی اعم از صعودی یا نزولی ملزم به انفاق یکدیگرند.  
ماده ۱۱۹۷ - کسی مستحق نفقه است که ندر برده و نتواند بوسیله اشتغال به شغلی وسائل معیشت خود را فراهم سازد.  
ماده ۱۱۹۸ - کسی ملزم به انفاق است که متمکن از دادن نفقه باشد یعنی بتواند نفقه بدهد بدون اینکه از این حیث در وضع معیشت خود دچار مضیقه گردد. برای تشخیص تمکن باید کلیه تعهدات و وضع زندگانی شخصی او در جامعه در نظر گرفته شود.  
ماده ۱۱۹۹ - نفقه اولاد برعهده پدر است پس از فوت پدر یا عدم قدرت او به انفاق بعهده اجداد پدری است بر رعایت الاقرب فالاقرب در صورت نبودن پدر و اجداد پدری و یا عدم قدرت آنها نفقه برعهده مادر است .

هرگاه مادر هم زنده و یا قادر به انفاق نباشد بارعایت الاقرب فالاقرب به عهده اجداد و وحدات مادري و وحدات پدري واجب النفقه است و اگر چند نفر از اجداد و وحدات مزبور از حیث درجه اقریب مساوی باشند نفقه را باید به حصه مساوی تادیه کنند.

ماده ۱۲۰۰ - نفقه ایوبین بارعایت الاقرب فالاقرب بعهدہ اولاد و اولاد اولاد است .

ماده ۱۲۰۱ - هرگاه یکنفر هم در خط عمودی صعودی و هم در خط عمودی نزولی اقارب داشته باشد که از حیث الزام به انفاق در درجه مساوی هستند نفقه او را باید اقارب مزبوره حصه مساوی تادیه کنند بنابراین اگر مستحق نفقه پدر و مادر و اولاد بلا فصل داشته باشند نفقه او را باید پدر و اولاد او متساوی تادیه کنند و این که مادر سهمی بدهد و همچنین اگر مستحق نفقه مادر و اولاد بلا فصل داشته باشند نفقه او را باید مادر و اولاد متساوی بدهند.

ماده ۱۲۰۲ - اگر اقارب واجب النفقه متعدد باشند و منفق نتواند نفقه همه آنها را بدهد اقارب در خط عمودی نزولی مقدم بر اقارب در خط عمودی صعودی خواهند بود.

ماده ۱۲۰۳ - در صورت بودن زوجه و یک یا چند نفر واجب النفقه دیگر زوجه مقدم بر سایرین خواهد بود.

ماده ۱۲۰۴ - نفقه اقارب عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث البیت بقدر رفع حاجت بادر نظر گرفتن درجه استطاعت منفق .

ماده ۱۲۰۵ - در موارد غیبت یا استتکاف از پرداخت نفقه ، چنانچه الزام کسی که پرداخت نفقه بر عهده اوست ممکن نباشد دادگاه می تواند با مطالبه افراد واجب النفقه به مقدار نفقه از اموال غایب یا مستتکف در اختیار آنها یا متکفل مخارج آنان قرار دهد و در صورتی که اموال غایب یا مستتکف در اختیار نباشد همسر وی یا دیگری با اجازه دادگاه می تواند نفقه را به عنوان قرض بپردازد و از شخص غایب یا مستتکف مطالبه نمایند. ( اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰ )

ماده ۱۲۰۶ - زوجه در هر حال می تواند برای نفقه زمان گذشته خود اقامه دعوی نماید و طلب او از باب نفقه مزبور طلب ممتاز بوده و در صورت افلاس یا ورشکستگی شوهر زن مقدم بر غرما خواهد بود ولی اقارب فقط نسبت به آتیه می توانند مطالبه نفقه نمایند.

کتاب دهم - در حجر و قیموت

مصوب ۱۳۰۱ مهر ماه و ۸ آبان ۱۳۱۴

فصل اول - در کلیات

ماده ۱۲۰۷ - اشخاص ذیل مجبور و از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع هستند -

۱ - صغار

۲ - اشخاص غیر رشید

۳ - مجانین

ماده ۱۲۰۸ - غیر رشید کسی است که تصرفات او در اموال و حقوق مالی خود عقلانی نباشد.

ماده ۱۲۰۹ - ( اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰ )

ماده ۱۲۱۰ - هیچکس رانمی توان بعد از رسیدن به سن بلوغ بعنوان جنون یا عدم رشد مجبور نمود مگر آنکه عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد. تبصره ۱ - سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است .

تبصره ۲ - اموال صغیری را که بالغ شده است در صورتی می توان به او داد که رشد او ثابت شده باشد. ( اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰ )

ماده ۱۲۱۱ - جنون به درجه که باشد موجب حراست .

ماده ۱۲۱۲ - اعمال و اقوال صغیر تا حدی که مربوط به اموال و حقوق مالی او باشد باطل و بلا اثر است معذک صغیر ممیز می تواند تملک بلاعوض کند مثل قبول هبه و صلح بلاعوض و حیات مباحات .

ماده ۱۲۱۳ - مجنون دائمی مطلقاً و مجنون ادواری در حال جنون نمی تواند هیچ تصرفی در اموال و حقوق مالی خود بنماید و لویا اجازه ولی یا قیم خود لکن اعمال حقوقی که مجنون ادواری در حال افاقه می نماید نافذ است مشروط بر آنکه افاقه او مسلم باشد.

ماده ۱۲۱۴ - معاملات و تصرفات غیر رشید در اموال خود نافذ نیست مگر با اجازه ولی یا قیم او اعم از اینکه این اجازه قبلاً داده شده باشد یا بعد از انجام عمل .

معذک تملکات بلاعوض از هر قبیل که باشد بدون اجازه هم نافذ است .

ماده ۱۲۱۵ - هرگاه کسی مالی را به تصرف صغیر غیر ممیز و یا مجنون بدهد صغیر یا مجنون مسئول ناقص یا تلف شدن آن مال نخواهد بود.

ماده ۱۲۱۶ - هرگاه صغیر یا مجنون یا غیر رشید باعث ضرر شود ضامن است .

ماده ۱۲۱۷ - اداره اموال صغار و مجانین و اشخاص غیر رشید بعهدہ ولی یا قیم آنان است بطوری که در باب سوم از کتاب هشتم و مواد بعد مقرر است .

فصل دوم - درموارد نصب قیم و ترتیب آن

ماده ۱۲۱۸ - برای اشخاص ذیل نصب قیم می شود -

۱ - برای صغاری که ولی خاص ندارند.  
۲ - برای مجانبین و اشخاص غیررشدیکه چون یا عدم رشد آنها متصل به زمان صغر آنها بوده ولی خاص نداشته باشند.

۳ - برای مجانبین و اشخاص غیررشدیکه چون یا عدم رشد آنها متصل به زمان صغر آنها نباشد.

ماده ۱۲۱۹ - هر یک از ابوابین ملک است درمواردی که بموجب ماده قبل باید برای اولاد آنها قیم معین شود مراتب رابه دادستان حوزه اقامت خودویا به نماینده او اطلاع داده از اوتقاضا نماید که اقدام لازم برای نصب قیم بعمل آورد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۲۲۰ - در صورت نبودن هیچیک از ابوابین یا عدم اطلاع آنها انجام تکلیف مقرر در ماده قبل بعهدہ اقربانی است که باشخص محتاج قیم در یکجا زندگی می نمایند.

ماده ۱۲۲۱ - اگر کسی به موجب ماده ۱۲۱۸ باید برای او نصب قیم شود زن یا شوهر داشته باشد زوج یا زوجه نیز مکلف به انجام تکلیف مقرر در ماده ۱۲۱۹ خواهند بود.

ماده ۱۲۲۲ - در هر موردی که دادستان بنحوی از اجزاء بوجود شخص که مطابق ماده ۱۲۱۸ باید برای او نصب قیم شود مسبوق گردید باید به دادگاه مدنی خاص رجوع و اشخاصی را که برای قیمومت مناسب می دانند به دادگاه مدنی خاص مزبور معرفی کند.

دادگاه مدنی خاص از میان اشخاص مزبور یک یا چند نفر را به سمت قیم معین و حکم نصب او را صادر می کند و نیز دادگاه مزبور می تواند علاوه بر قیم یک یا چند نفر را به عنوان ناظر معین نماید در این صورت دادگاه باید حدود اختیارات ناظران نیز تعیین کند.

اگر دادگاه مدنی خاص اشخاصی را که معرفی شده اند معتمد ندید اشخاص دیگری

را از دادسرا خواهد خواست. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۲۲۳ - در مورد مجانبین دادستان باید قبلاً رجوع به خبره کرده و نظریات خبره رابه دادگاه مدنی خاص ارسال دارد در صورت اثبات جنون دادستان به دادگاه رجوع می کند تا نصب قیم شود در مورد اشخاص غیررشد نیز دادستان مکلف است که قبلاً به وسیله مطلعین اطلاعات کافی در باب سفاقت او بدست آورده و در صورتی که سفاقت را مسلم دید در دادگاه مدنی خاص اقامه دعوی نماید و پس از صدور حکم عدم رشد برای نصب قیم به دادگاه رجوع نماید. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۲۲۴ - حفظ و نظارت در اموال صغار و مجانبین و اشخاص غیررشد مادام که برای آنها قیم معین نشده بعهدہ مدعی العموم خواهد بود طرز حفظ و نظارت مدعی العموم بموجب نظامنامه وزارت عدلیه معین خواهد شد.

ماده ۱۲۲۵ - همین که حکم جنون یا عدم رشدیکنفر صادر و به توسط محکمه شرع برای او قیم معین گردیده مدعی العموم می تواند حجر آن را اعلان نماید انتشار حجر هر کسی که نظریه وضعیت دارانی او ممکن است طرف معاملات بالنسبه عمده واقع گردد الزامی است.

ماده ۱۲۲۶ - اسامی اشخاصی که بعد از کبر و رشد بعلت جنون یا سغه محجور می گردند باید در دفتر مخصوص ثبت شود. مراجعه به دفتر مزبور برای عموم آزاد است.

ماده ۱۲۲۷ - فقط کسی را محاکم و ادارات و دفاتر اسناد رسمی به قیمومیت خواهند شناخت که نصب او مطابق قانون توسط دادگاه به عمل آمده باشد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۲۲۸ - در خارج ایران کنسول و یا جانشین وی می تواند نسبت به ایرانیانی که باید مطابق ماده ۱۲۱۸ برای آنها قیم نصب شود و در حوزه ماموریت او ساکن یا مقیم اند موقتاً نصب قیم کند و باید تا ۱۰ روز پس از نصب قیم مدارک عمل خود را به وسیله وزارت امور خارجه به وزارت دادگستری بفرستد. نصب قیم مزبور وقتی قطعی می گردد که دادگاه مدنی خاص تهران تصمیم کنسول یا جانشین او را تنفیذ کند. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۲۳۰ - اگر در عهد و قرارداد های منعقدہ بین دولت ایران و دولتی که مامور قنصلی ماموریت خود را در مملکت آن دولت اجرامی کند ترتیبی بر خلاف مقررات دوماده فوق اتخاذ شده باشد مامورین مذکور مفاد آن دوماده را تا حدی که با مقررات عهدنامه یا قرارداد مخالف نباشد اجرا خواهند کرد.

- ماده ۱۲۳۱ - اشخاص ذیل نباید به سمت قیمومت معین شوند -
- ۱ - کسانی که خودتحت ولایت یا قیمومت هستند.
  - ۲ - کسانی که بعلت ارتکاب جنایت یا یکی از جنحه های ذیل بموجب حکم قطعی محکوم شده باشند - سرقت ، خیانت در امانت ، کلاهبرداری ، اختلاس ، هتک ناموس ، یا منافیات عفت ، جنحه نسبت به اطفال ، ورشکستگی به تقصیر.
  - ۳ - کسانی که حکم ورشکستگی آنها صادر و هنوز عمل ورشکستگی آنها تصفیہ نشده است .
  - ۴ - کسانی که معروف به فساد اخلاق باشند.
  - ۵ - کسی که خود یا اقرباء طبقه اول او دعوائی بر مجور داشته باشد.
- ماده ۱۲۳۲ - با داشتن صلاحیت برای قیمومت اقرباء مجور مقدم بر سایرین خواهند بود.
- ماده ۱۲۳۳ - زن نمی تواند بدون رضایت شوهر خود سمت قیمومت را قبول کند.
- ماده ۱۲۳۴ - در صورتی که محکمه بیش از یک نفر را برای قیمومت معین کند می تواند وظایف آنها را تفکیک نماید.

### فصل سوم - در اختیارات و وظایف و مسئولیت قیم و حدود آن

- نظارت مدعی العموم در امور صغار و مجانین و اشخاص غیر رشید
- ماده ۱۲۳۵ - مواظبت شخص مولی علیه و نمایندگی قانونی او در کلیه امور مربوطه به اموال و حقوق مالی او باقیم است .
- ماده ۱۲۳۶ - قیم مکلف است قبل از مداخله در امور مالی مولی علیه صورت جامعی از کلیه دارائی او تهیه کرده يك نسخه از آن به امضای خود برای دادستانی که مولی علیه در حوزه آن سکونت دارد بفرستد و دادستان با نماینده او باید نسبت به میزان دارائی مولی علیه تحقیقات لازمه بعمل آورد. ( **اصلاحی مطابق قانون اصلاح مواد از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰** )
- ماده ۱۲۳۷ - مدعی العموم یا نماینده از باید بعد از ملاحظه صورت دارائی مولی علیه مبلغی را که ممکن است مخارج سالیانه مولی علیه بالغ بر آن گردد و مبلغی را که برای اداره کردن دارائی مزبور ممکن است لازم شود معین نماید قیم نمی تواند بیش از مبالغ مزبور خرج کند مگر با تصویب مدعی العموم .
- ماده ۱۲۳۸ - قیمی که تقصیر در حفظ مال مولی علیه بنماید مسئول ضرر و خساراتی است که از نقصان یا تلف آن مال حاصل شده اگرچه نقصان یا تلف مستند به تغریب یا تعدی قیم نباشد.
- ماده ۱۲۳۹ - هرگاه معلوم شود که قیم عامداً مالی را که متعلق بمولی علیه بوده جزو صورت دارائی او فیکند کرده و باعث شده است که آن مال در صورت مزبور فیکند نشود مسئول هر ضرر و خساراتی خواهد بود که از این حیث ممکن است به مول علیه وارد شود و علاوه در صورتی که عمل مزبور از روی سوء نیت بوده قیم معزول خواهد شد.
- ماده ۱۲۴۰ - قیم نمی تواند به سمت قیمومت از طرف مولی علیه با خود معامله کند اعم از اینکه مال مولی علیه را بخود منتقل کند یا مال خود را به او انتقال دهد.
- ماده ۱۲۴۱ - قیم نمی تواند اموال غیر منقول مولی علیه را بفروشد و یا رهن گذارد یا معامله کند که در نتیجه آن خود مدیون مولی علیه شود مگر با لحاظ غبطه مولی علیه و تصویب مدعی العموم در صورت اخیر شرط حتمی تصویب مدعی العموم ملانیت قیم می باشد و نیز نمی تواند برای مولی علیه بدون ضرورت و احتیاج قرض کند مگر با تصویب مدعی العموم .
- ماده ۱۲۴۲ - قیم نمی تواند دعوی مربوط بمولی علیه را به صلح خانمه دهد مگر با تصویب مدعی العموم .

ماده ۱۲۴۲ - در صورت وجود موجبات موجه دادستان می تواند از دادگاه مدنی خاص تقاضا کند که از قیم تضمیناتی راجع به اداره اموال مولی علیه بخواهد تعیین نوع تضمین بنظر دادگاه است . هرگاه قیم برای دادن تضمین حاضر نشد از قیمومت عزل می شود. ( **اصلاحی مطابق قانون اصلاح مواد از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰** )

- ماده ۱۲۴۴ - قیم باید حداقل سالی يك مرتبه حساب تصدی خود را به مدعی العموم یا نماینده او بدهد و هرگاه در طرف یکماه از تاریخ مطالبه مدعی العموم حساب ندهد به تقاضای مدعی العموم معزول می شود.
- ماده ۱۲۴۵ - قیم باید حساب زمان تصدی خود را پس از کبر و رشید یا رفع حجر به مولی علیه سابق خود بدهد. هرگاه قیمومت او قبل از رفع حجر خانمه یا بد حساب زمان تصدی باید به قیم بعدی داده شود.
- ماده ۱۲۴۶ - قیم می تواند برای انجام امر قیمومت مطالبه اجرت کند میزان اجرت مزبور با رعایت کار قیم و مقدار اشتغالی که از امر قیمومت برای او حاصل می شود و محلی که قیم در آنجا اقامت دارد و میزان عایدی مولی علیه تعیین می گردد.
- ماده ۱۲۴۷ - مدعی العموم می تواند اعمال نظارت در امور مولی علیه را کلیاً یا بعضاً به اشخاص موثق یا هیئت یا موسسه واگذار نماید. شخص یا هیئت یا موسسه که برای اعمال نظارت تعیین شده در صورت تقصیر یا خیانت مسئول ضرر و خسارت وارده بمولی علیه خواهد بود.

#### فصل چهارم - درموارد عزل قيم

ماده ۱۲۴۸ - درموارد ذیل قيم معزول مي شود -

- ۱ - اگر معلوم شود که قيم نافذ صفت امانت بوده و يا اين صفت از او سلب شود.
- ۲ - اگر قيم مرتکب جنايت و يا مرتکب يکي از جناحه هاي ذيل شده و بموجب حکم قطعي محکوم گردد - سرقت ، خيانت در امانت ، کلاهبرداری ، اختلاس ، هتک ناموس ، يا منافيات عفت ، جناحه نسبت به اطفال ، ورشکستگی به تقصير يا قلب .
- ۳ - اگر قيم بعثتي غير از علل فوق محکوم به حبس شود و بدین جهت نتواند امور مالي مولي عليه را اداره کند.

۴ - اگر قيم ورشکسته اعلان شود.

۵ - اگر عدم لياقت يا توانائي قيم در اداره اموال مولي عليه معلوم شود.

۶ - در مورد مواد ۱۲۳۹ و ۱۲۴۳ و ۱۲۴۴ با تقاضاي مدعي العموم .

ماده ۱۲۴۹ - اگر قيم مجنون يا فاقد رشيد گردد من عزل مي شود.

ماده ۱۲۵۰ - هرگاه قيم در امور مربوطه به اموال مولي عليه يا جناحه يا جنايت نسبت به شخص او مورد تعقيب مدعي العموم واقع شود محکمه به تقاضاي مدعي العموم موقتاً قيم ديگري براي اداره اموال مولي عليه معين خواهد کرد.

ماده ۱۲۵۱ - هرگاه زن بي شوهر ي و لو مادرمولي عليه که به سمت قيمومت معين شده است اختيار شوهر کند بايد مراتب را در ظرف یکماه از تاريخ انعقاد نکاح به دادستان حوزه اقامت خود يانماينده او اطلاع دهد.

در اين صورت دادستان يانماينده اومي تواند با رعایت وضعیت جديد آن زن تقاضاي تعيين قيم جديد و يا ضم ناظر کند. (اصلاحي ۶۱/۱۰/۸)

ماده ۱۲۵۲ - در مورد ماده قبل اگر قيم ازدواج خود را در مدت مقرر به مدعي العموم يانماينده او اطلاع ندهد مدعي العموم مي تواند تقاضاي عزل او را بکند.

#### فصل پنجم - در خروج از تحت قيمومت

ماده ۱۲۵۳ - پس از زوال سببي که موجب تعيين قيم شده قيمومت مرتفع مي شود.

ماده ۱۲۵۴ - خروج از تحت قيمومت راممکن است خود مولي عليه يا هر شخص ذينفع ديگري تقاضا نمايد تقاضا نامه ممکن است مستقيماً يا توسط دادستان حوزه اي که مولي عليه در آنجا سکونت دارد يانماينده او به دادگاه مدني همان حوزه داده شود. (اصلاحي مطابق قانون اصلاح مواد از قانون مدني مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۲۵۵ - در مورد ماده قبل مدعي العموم يانماينده او مکلف است قبلاً نسبت به رفع علت تحقيقات لازمه بعمل آورده مطابق نتيجه حاصله از تحقيقات در محکمه اظهار عقیده نمايد.

در مورد کسانی که حجر آنها مطابق ماده ۱۲۲۵ اعلان مي شود رفع حجر نيز بايد اعلان گردد.

ماده ۱۲۵۶ - رفع حجر هر محجور بايد در دفتر مذکور در ماده ۱۲۲۶ و در مقابل اسم آن محجور قيد شود.

#### قانون مدني

جلد سوم - در ادله اثبات دعوي

مصوب ۱۲ مهرماه و ۸ آبان ماه ۱۳۱۴

ماده ۱۲۵۷ - هر کس مدعي حقي باشد بايد آن را اثبات کند و مدعي عليه هر گاه در مقام دفاع مدعي امري شود که محتاج به دليل باشد اثبات امر بر عهده او است .

ماده ۱۲۵۸ - دلایل اثبات دعوي از قرار ذیل است -

۱ - اقرار

۲ - اسناد کتبي

۳ - شهادت

۴ - امارات

۵ - قسم

کتاب اول - در اقرار

باب اول - در شرایط اقرار

ماده ۱۲۵۹ - اقرار عبارت از اخبار به حقي است براي غير بر ضرر خود.

ماده ۱۲۶۰ - اقرار واقع مي شود بهر لفظي که دلالت بر آن نمايد.

ماده ۱۲۶۱ - اشاره شخص لال که صريحاً حکي از اقرار باشد صحيح است .

ماده ۱۲۶۲ - اقرار کننده بايد بالغ و عاقل و قاصد و مختار باشد بنا بر اين اقرار صغير و مجنون در حال ديوانگي

وغير فاصدومكره موثر نيست .  
 ماده ۱۲۶۲ - اقرار سفيه در امور مالي موثر نيست .  
 ماده ۱۲۶۴ - اقرار مفلس و ورشكسته نسبت به اموال خود بر ضرر ديان نافذ نيست .  
 ماده ۱۲۶۵ - اقرار مدعي افلاس و ورشكستگي در امور راجعه به اموال خود به ملاحظه حفظ حقوق ديگران منشاء اثر نمي شود تا افلاس با عدم افلاس او معين گردد.  
 ماده ۱۲۶۶ - در مقررله اهليت شرط نيست ليكن بر حسب قانون بايد بتواند اراي آنچه كه بنفع او اقرار شده است بشود.  
 ماده ۱۲۶۷ - اقرار بنفع متوفي درباره ورثه او موثر خواهد بود.  
 ماده ۱۲۶۸ - اقرار معلق موثر نيست .  
 ماده ۱۲۶۹ - اقرار به امري كه عقلا با عادت ممكن نباشد و يا بر حسب قانون صحيح نيست اثر ندارد.  
 ماده ۱۲۷۰ - اقرار براي حمل در صورت ي موثر است كه زنده متولد شود.  
 ماده ۱۲۷۱ - مقررله اگر بلكي مجهول باشد اقرار اثر ندارد و اگر في الجملة معلوم باشد مثل اقرار براي يكي از دو نفر معين صحيح است .  
 ماده ۱۲۷۲ - در صحت اقرار تصديق مقررله شرط نيست ليكن اگر مفاد اقرار را تكذيب كند اقرار مزبور در حق او اثر ندارد .  
 ماده ۱۲۷۳ - اقرار به نسب در صورت ي صحيح است كه اولات تحقق نسب بر حسب عادت و قانون ممكن باشد تا نباكسي كه به نسب او اقرار شده تصديق كند مگر در مورد صغيري كه اقرار بر فرزندان او شده بشرط آنكه منازعي در بين نباشد.  
 ماده ۱۲۷۴ - اختلاف مقررله در سبب اقرار مانع صحت اقرار نيست .

باب دوم - در آثار اقرار  
 ماده ۱۲۷۵ - هر كس اقرار بحقي براي غير كند ملزم با اقرار خود خواهد بود.  
 ماده ۱۲۷۶ - اگر كذب اقرار نزد حاكم ثابت شود آن اقرار اثر ندارد نخواهد داشت .  
 ماده ۱۲۷۷ - انكار بعد از اقرار مسموع نيست ليكن اگر مفاد اقرار او فاسد يا مبني بر اشتباه يا غلط بوده شنيده مي شود و همچنين است در صورت ي كه براي اقرار خود عذري ذكر كند كه قابل قبول باشد مثل اينكه بگويد اقرار به گرفتن وجه در مقابل سند يا حواله بوده كه وصول نشده ليكن دعاوي مذكوره مادامي كه اثبات نشده مضر به اقرار نيست .  
 ماده ۱۲۷۸ - اقرار هر كس فقط نسبت بخود آن شخص و قائم مقام او نافذ است و در حق ديگري نافذ نيست مگر در مورد ي كه قانون آن را ملزم فرار داده باشد  
 ماده ۱۲۷۹ - اقرار شفاهي واقع در خارج از محكمه را در صورت ي مي توان به شهادت اثبات كرد كه اصل دعوي به شهادت شهود قابل اثبات باشد و يا ادله و قرآني برفوع اقرار موجود باشد.  
 ماده ۱۲۸۰ - اقرار كتبي در حكم اقرار شفاهي است .  
 ماده ۱۲۸۱ - قيد در دفتر تجاريه منزله اقرار كتبي است .  
 ماده ۱۲۸۲ - اگر موضوع اقرار در محكمه مقيد به قيد يا وصفي باشد مقررله نمي تواند آن را تجزيه کرده از قسمتي از آن كه بنفع او است بر ضرر مقرر استفاده نمايد و از جزء ديگري صرف نظر كند.  
 ماده ۱۲۸۳ - اگر اقرار اراي دو جزء مختلف الاثر باشد كه ارتباط تامي با يك ديگر داشته باشند مثل اينكه مدعي عليه اقرار به اخذ وجه از مدعي نموده و مدعي ردش و مطابق ماده ۱۱۳۴ اقدام خواهد شد.

كتاب دوم - در اسناد  
 ماده ۱۲۸۴ - سند عبارت است از هر نوشته كه در مقام دعوي يا دفاع قابل استناد باشد .  
 ماده ۱۲۸۵ - شهادت نامه سند محسوب نمي شود و فقط اعتبار شهادت را خواهد داشت .  
 ماده ۱۲۸۶ - سند بردو نوع است - رسمي و عادي  
 ماده ۱۲۸۷ - اسنادي كه در اداره ثبت اسناد و املاك و يا دفاتر اسناد رسمي يا در نزد ساير مامورين رسمي در حدود صلاحيت آنها و بر طبق مقررات قانوني تنظيم شده باشند رسمي است .  
 ماده ۱۲۸۸ - مفاد سند در صورت ي معتبر است كه مخالف قوانين نباشد .  
 ماده ۱۲۸۹ - غير از اسناد مذكور در ماده ۱۲۸۷ ساير اسناد عادي است .  
 ماده ۱۲۹۰ - اسناد رسمي درباره طرفين و وراث و قائم مقام آنان معتبر است و اعتبار آنها نسبت به اشخاص ثالث در صورت ي است كه قانون تصريح کرده باشد .  
 ماده ۱۲۹۱ - اسناد عادي در دو مورد اعتبار اسناد رسمي را داشته درباره طرفين و وراث و قائم مقام آنان معتبر است :

۱ - اگر طرفي كه سند بر عليه او اقامه شده است صدور آنرا از منتسب اليه تصديق نمايد .  
 ۲ - هر گاه در محكمه ثابت شود كه سند مزبور را طرفي كه آن را تكذيب يا ترديد کرده في الواقع امضاء يا



مهرکرده است .

ماده ۱۲۹۲ - در مقابل اسناد رسمی یا اسنادی که اعتبار اسناد رسمی را دارد انکار و تردید مسموع نیست و طرف می تواند ادعای جعلیت به اسناد مزبور کند یا ثابت نماید که اسناد مزبور به جهتی از جهات قانونی از اعتبار افتاده است .

ماده ۱۲۹۳ - هرگاه سند بوسیله یکی از مامورین رسمی تنظیم اسناد تهیه شده لیکن مامور صلاحیت تنظیم آن سند را نداشته و یا رعایت ترتیبات مقرر قانونی را در تنظیم سند نکرده باشد سند مزبور در صورتیکه دارای امضاء یا مهر طرف باشد عادی است .

ماده ۱۲۹۴ - عدم رعایت مقررات راجعه به حق تمبرکه به اسناد تعلق می گیرد سند را از رسمیت خارج نمی کند .

ماده ۱۲۹۵ - محاکم ایران به اسناد تنظیم شده در کشورهای خارجه همان اعتباری را خواهند داد که آن اسناد مطابق قوانین کشوری که در آنجا تنظیم شده دارا می باشد مشروط براینکه :

اولا - اسناد مزبوره بعلمی از علل قانونی از اعتبار نیفتاده باشد .

ثانیا - مفاد آنها مخالف با قوانین مربوط بنظم عمومی یا اخلاق حسنه ایران نباشد .

ثالثا - کشوری که اسناد در آنجا تنظیم شده بموجب قوانین خود یا عهود اسناد تنظیم شده در ایران را نیز معتبر بشناسد .

رابعا - نماینده سیاسی یا قنصلی ایران در کشوری که سند در آنجا تنظیم شده یا نماینده سیاسی و قنصلی کشور مزبور در ایران تصدیق کرده باشد که سند موافق قوانین محل تنظیم یافته است .

ماده ۱۲۹۶ - هرگاه موافقت اسناد مزبوره در ماده قبل با قوانین محل تنظیم خود به توسط نماینده سیاسی یا قنصلی خارجه در ایران تصدیق شده باشد قبول شدن سند در محاکم ایران متوقف بر این است که وزارت امور خارجه و یا در خارج تهران حکام ایالات و ولایات امضاء نماینده خارجه را تصدیق کرده باشند .

ماده ۱۲۹۷ - دفاتر تجارتي در موارد دعوی تاجر دیگر در صورتی که دعوی از محاسبات و مطالبات تجارتي حاصل شده باشد دلیل محسوب می شود مشروط براینکه دفاتر مزبوره مطابق **قانون تجارت** تنظیم شده باشند .

ماده ۱۲۹۸ - دفتر تاجر در مقابل غیرتاجر سندیت ندارد فقط ممکن است جزء قرائن و امارات قبول شود لیکن اگر کسی به دفتر تاجر استناد کرد نمی تواند تفکیک کرده آنچه را که بر نفع او است قبول و آنچه بر ضرر او است رد کند مگر آنکه بی اعتباری آنچه را که بر ضرر اوست ثابت کند .

ماده ۱۲۹۹ - دفتر تجارتي در موارد مفصله ذیل محسوب نمی شود :

- ۱ - در صورتی که مدلل نشود اوراق جدیدی به دفتر داخل کرده اند یا دفتر تراشیدگی دارد .
- ۲ - وقتی که در دفتر بی ترتیبی و اغتشاشی کشف شود که بر نفع صاحب دفتر باشد .
- ۳ - وقتی که بی اعتباری دفتر سابقا به جهتی از جهات در محکمه مدلل شده باشد .

ماده ۱۳۰۰ - در مواردی که دفتر تجارتي بر نفع صاحب آن دلیل نیست بر ضرر او سندیت دارد .

ماده ۱۳۰۱ - امضائی که در روی نوشته یا سندی باشد بر ضرر امضاءکننده دلیل است .

ماده ۱۳۰۲ - هرگاه در ذیل یا حاشیه یا ظهر سندی که در دست ابرازکننده بوده مندرجاتی باشد که حکایت از بی اعتباری یا از اعتبار افتادن تمام یا قسمتی از مفاد سند نماید مندرجات مزبوره معتبر محسوب است اگرچه تاریخ و امضاء نداشته و یا بوسیله خط کشیدن و یا نحو دیگر باطل شده باشد .

ماده ۱۳۰۳ - در صورتیکه بطلان مندرجات مذکوره در ماده قبل ممضی به امضاء طرف بوده و یا طرف بطلان آن را قبول کند و یا آنکه بطلان آن در محکمه ثابت شود مندرجات مزبوره بلا اثر خواهد بود .

ماده ۱۳۰۴ - هرگاه امضای تعهدی در خود تعهدنامه نشده و در نوشته علیحده شده باشد آن تعهدنامه بر علیه امضاءکننده دلیل است در صورتی که در نوشته مصرح باشد که به کدام تعهد یا معامله مربوط است .

ماده ۱۳۰۵ - در اسناد رسمی تاریخ تنظیم معتبر است حتی بر علیه اشخاص ثالث ولی در اسناد عادی فقط درباره اشخاصی که شرکت در تنظیم آنها داشته و ورثه آنان و کسی که بفع او وصیت شده معتبر است .

کتاب سوم - در شهادت

باب اول - در موارد شهادت

ماده ۱۳۰۶ - حذف شد . ( اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰ )

ماده ۱۳۰۷ - حذف شد . ( اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰ )

ماده ۱۳۰۸ - حذف شد ( اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰ )

ماده ۱۳۰۹ - در مقابل سند رسمی یا سندی که اعتبار آن در محکمه محرز شده دعوی که مخالف با مفاد مندرجات آن باشد به شهادت اثبات نمی گردد.

شورای عالی محترم قضائی

پیرو سئوالی که در مورد مشروعیت ماده ۱۲۰۹ **قانون مدنی** از شورای نگهبان شده بود ، موضوع در جلسه شورای نگهبان مطرح و مورد بحث بررسی قرار گرفت ، نظر فقهای شورای نگهبان از اصل ۴ **قانون اساسی** بشرح ذیل اعلام می گردد :

((ماده ۱۲۰۹ قانون مدنی از این نظر که پیشنهادات بینه شرعیه را در برابر اسناد معتبر فاقد ارزش دانسته خلاف موازین شرع و بدینوسیله ابطال می گردد ))  
قائم مقام دبیر شورای نگهبان

ماده ۱۲۱۰ - حذف شد. ( **اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰** )

ماده ۱۲۱۱ - حذف شد. ( **اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰** )

ماده ۱۲۱۲ - احکام مذکور در فوق در موارد ذیل جاری نخواهد بود -

۱ - در مواردی که اقامه شاهد برای تقویت یا تکمیل دلیل باشد مثل اینکه دلیلی بر اصل دعوی موجود بوده ولی مقدار یا مبلغ مجهول باشد و شهادت بر تعیین مقدار یا مبلغ اقامه گردد.

۲ - در مواردی که بواسطه حادثه گرفتن سند ممکن نیست از قبیل حریق و سیل و زلزله و غرق کشتی که کسی مال خود را به دیگری سپرده و تحصیل سند برای صاحب مال در آن موقع ممکن نیست .

۳ - نسبت به کلیه تعهداتی که عادات تحصیل سند معمول نمی باشد مثل اموالی که اشخاص در مهمانخانه ها و قهوه خانه ها و کاروانسراها و نمایشگاههای سپارند و مثل حق الزحمه اطباء و قابله

همچنین انجام تعهداتی که برای آن عادات تحصیل سند معمول نیست مثل کارهایی که به مقاطعه و نحو آن تعهد شده اگرچه اصل تعهد بموجب سند باشد.

۴ - در صورتی که سندی بواسطه حوادث غیرمنتظره مفقود یا تلف شده باشد.

۵ - در موارد ضمان قهری و امور دیگری که داخل در عقود و ایقاعات نباشد.

ماده ۱۳۱۲ - در شاهد بلوغ ، عقل ، عدالت ، ایمان و طهارت مولد شرط است .

تبصره ۱ - عدالت شاهد باید با یکی از طرق شرعی برای دادگاه احراز شود.

تبصره ۲ - شهادت کسی که نفع شخصی به صورت عین یا منفعت یا حق رد دعوی داشته باشد و نیز شهادت کسانی که تکدی را شغل خود قرار دهند پذیرفته نمی شود. ( **اصلاحی مطابق قانون اصلاح**

**موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰** )

ماده ۱۳۱۴ - شهادت اطفالی را که به سن پانزده سال تمام نرسیده اند فقط ممکن است برای مزید اطلاع استماع نمود مگر در مواردی که قانون شهادت این قبیل اطفال را معتبر شناخته باشد.

باب دوم - در شرایط شهادت

ماده ۱۳۱۵ - شهادت باید از روی قطع و یقین باشد نه بطورشک و تردید.

ماده ۱۳۱۶ - شهادت باید مطابق با دعوی باشد ولی اگر در لفظ مخالف و در معنی موافق

یا کمتر از ادعا باشد ضرری ندارد.

ماده ۱۳۱۷ - شهادت شهود باید مفاد متحد باشد بنابراین اگر شهود به اختلاف شهادت دهنده قابل

اثر نخواهد بود مگر در صورتی که از مفاد اظهارات آنها قدر متیقنی بدست آید.

ماده ۱۳۱۸ - اختلاف شهود در خصوصیات امر اگر موجب اختلاف در موضوع شهادت نباشد اشکالی ندارد.

ماده ۱۳۱۹ - در صورتی که شاهد از شهادت خود رجوع کند یا معلوم شود برخلاف واقع شهادت داده است به شهادت او ترتیب اثر داده نمی شود.

ماده ۱۳۲۰ - شهادت بر شهادت در صورتی مسموع است که شاهد اصل وفات یافته یا بواسطه مانع

دیگری مثل بیماری و سفرو حبس و غیره نتواند حاضر شود.

کتاب چهارم - در امارات

ماده ۱۳۲۱ - اماره عبارت از اوضاع و احوالی است که به حکم قانون یا در نظر قاضی دلیل بر امری

شناخته می شود .  
ماده ۱۳۲۲ - امارات قانونی اماراتی است که قانون آنرا دلیل بر امری قرار داده مثل امارات مذکوره در این قانون از قبیل مواد ۲۵ و ۱۰۹ و ۱۱۰۰ و ۱۱۵۸ و ۱۱۵۹ و غیر آنها و سایر امارات مصرحه در قوانین دیگر .  
ماده ۱۳۲۳ - امارات قانونی در کلیه دعاوی اگرچه از دعاوی باشد که به شهادت شهود قابل اثبات نیست معتبر است مگر آنکه دلیل برخلاف آن موجود باشد .  
ماده ۱۳۲۴ - اماراتی که بنظر قاضی واگذار شده عبارت است از اوضاع و احوالی در خصوص مورد و در صورتی قابل استناد است که دعوی به شهادت شهود قابل اثبات باشد یا ادله دیگر را تکمیل کند .

کتاب پنجم - در قسم

ماده ۱۳۲۵ - در دعاوی که به شهادت شهود قابل اثبات است مدعی می تواند حکم به دعوی خودراکه موردانکار مدعی علیه است منوط به قسم اونماید.  
ماده ۱۳۲۶ - در موارد ماده فوق مدعی علیه نیز می تواند در صورتی که مدعی سقوط دین یا تعهد یا نحو آن باشد حکم به دعوی را منوط به قسم مدعی کند.  
ماده ۱۳۲۷ - مدعی یا مدعی علیه در مورد دو ماده قبل در صورتی می تواند تقاضای قسم از طرف دیگر نماید که عمل یا موضوع دعوی متناسب به شخص آن طرف باشد. بنابراین در دعاوی بر صغیر و مجنون نمی توان قسم را بر ولی یا وصی یا قیم متوجه کرد مگر نسبت به اعمال صادره از شخص آنها مادامی که به ولایت یا وصایت یا قیمومت باقی هستند و همچنین است در کلیه مواردی که امر متناسب به یک طرف باشد.

ماده ۱۳۲۸ - کسی که قسم متوجه از شده است در صورتی که نتواند بطلان دعوی طرف را اثبات کند یا بایده قسم یا ندنماید یا قسم را به طرف دیگر رد کند و اگر نه قسم یاد کند و نه آنرا بطرف دیگر رد نماید یا سوگند مدعی به حکم حاکم مدعی - علیه نسبت به ادعائی که تقاضای قسم برای آن شده است محکوم می گردد. ( **اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰** )  
ماده ۱۳۲۸ مکرر - دادگاه می تواند نظریه اهمیت موضوع دعوی و شخصیت طرفین و اوضاع و احوال موثر مقرر دارد که قسم بانجام تشریفات خاص مذهبی یاد شود یا آن را بنحود دیگری تغلیظ نماید. ( **اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰** )

تبصره - چنانچه کسی که قسم به او متوجه شده تشریفات خاص یا تغلیظ را قبول نکند و قسم بخود و نا کل محسوب نمی شود. ( **اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰** )  
ماده ۱۳۲۹ - قسم به کسی متوجه می گردد که اقرار کند اقرارش نافذ باشد.  
ماده ۱۳۳۰ - تقاضای قسم قابل توکیل است و وکیل در دعوی می تواند طرف را قسم دهد لیکن قسم یاد کردن قابل توکیل نیست و وکیل نمی تواند بجای موکل قسم یاد کند.  
ماده ۱۳۳۱ - قسم قاطع دعوی است و هیچگونه اظهاری که منافی با قسم باشد از طرف پذیرفته نخواهد شد.

ماده ۱۳۳۲ - قسم فقط نسبت به اشخاصی که طرف دعوی بوده اند و قائم مقام موثر است .  
ماده ۱۳۳۳ - در دعوی متوفی در صورتی که اصل حق ثابت شده و بقاء آن در نظر حاکم ثابت نباشد حاکم می تواند از مدعی بخواهد که بربقاء حق خود قسم یاد کند.  
در این مورد کسی که از او مطالبه قسم شده است نمی تواند قسم را به مدعی علیه رد کند.  
ماده ۱۳۳۴ - در مورد ماده ۱۲۸۲ کسی که اقرار کرده است می تواند نسبت به آنچه که مورد ادعای او است از طرف مقابل تقاضای قسم کند. مگر اینکه مدرک دعوی مدعی سندرسمی یا سندی باشد که اعتبار آن محکمه محرز شده است .  
ماده ۱۳۳۵ - نوسل به قسم وقتی ممکن است که دلایل مذکور در کتابهای اول تا چهارم جلد سوم این قانون برای اثبات مدعی موجود نباشد. در این صورت مدعی می تواند حکم به دعوی خودراکه موردانکار مدعی علیه است منوط به قسم او نماید. ( **اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰** )

"قانون مدنی در سه دوره قانونگذاری ( ادوار ۶ - ۹ - ۱۰ ) به این شرح - از ماده یک لغایت ماده ۹۵۵ ( صفحات ۲۱۵ - ۱۰۰ مجموعه دوره نهم ) در دوره ششم به موجب ماده واحده مصوب ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۰۷ ( صفحه ۱۱۷ مجموعه دوره ششم ) اجازه اجراء داده شده و از ماده ۹۵۶ لغایت ماده ۱۲۰۶ در دوره نهم از ماده ۱۲۰۷ لغایت ماده ۱۳۲۵ در دوره دهم به تصویب رسیده و بعداً نیز اصلاحاتی در آن انجام یافته که تمامی مفاد اصلاحی در متن تلفیق شده است.

**\*\*\* قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰**